



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب بحر الانساب
مؤلف محمد حکیم جامی، راجستھانی

مترجم

شماره قضه ۱۷۸۲۷

دستار علی

[illegible]

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
املاسی
۱۷۸۲۷

IVAYV

$$\begin{array}{r} 1782 \\ \hline 2-1992 \end{array}$$

[illegible]

چند از فرقه
چند سرگشته و عروج
چند منطوق حکم خسته و جان
چند افغان زده مسکین
چند سودا زده و حال
چند در مانده در عالم و بران
چند از این خود را و افغان
بجای این میباید اصلاح
بسیار از خسته و مسکین

[illegible]

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۲۷

حکایت سلطان ادیم از زبان پرسید که قوت از کجا
 منجوری گفت از و پرس که فرشته که این علم به نزد یک
 من است حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره فرمود
 که چهار سخن از چهار کتاب خداوند اختیار کردم
 که راستن را از تورات موعود علیه السلام من
 شمع هر کس قناعت کرد میرشد قناعت را
 بسنجید مردان فزون تر آمد از ملک سلیمان
 و از انجیل عیسی علیه السلام من اعتنول سلم هر که
 از خلق غفلت گرفت سلامت ماند کرشمه شوی
 بدهر شکر نشانی و رکوشه نشین شوی همه و سواشی
 زان به نبوه که خضر و البیاسه کس نشاند ترا نویس
 نشاند و از زبور داود علیه السلام من صحت نیجا
 هر کس خاموش بود نجات یافت ز خاموشی است
 شهنواز که بلبیل در قفس مانده ز آواز و از فرقان محمد
 علیه السلام و من تیکوکل علی الله فهو حید و هر کس توکل بر خداوند
 کند و کار خود بد و باز گذارد اعتدال بر حضرت او کند خداوند او را
 سند

خلاف
 بار بایستد و غم
 زبیدل بدید
 یارب از هر سو
 حبیبان میگفت که بیکر نجات
 رنبا داد انت فاضل و الله اعلم
 انشد ان غنم که در حق
 هست این که در حق
 با حق باشد این حق
 این موید این حق
 از انان بیای که نشاند
 میدم افسان خیر از کس نیست

خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 ۱۷۸۲۷

سینه است کار خود را بخداوند جهان باز گذار که سینه است ترا
 در وجهان یار در بعض کتب آسمانی آمده که خداوند از سینه
 کان عمل فردا نمیطلم و ابش از رخ روزی فردا میطلبت در تفسیر حق
 می آرد که ابوبکر رازی از دراج روایت کرد که گفت توکل مقرونست
 بایمان و توکل هر آدم بقدر ایمان وی است پس هر کس میخواهد بروی
 بحفظ ایمان وی یا اقامت نفس بر احکام خداوند

و وفای خود بازده باز بخواند هر حاجتی که باشد آسان شود با وضو
 در وی بقصد باشد از حضرت غوث الاعظم پیر دستگیر بخواند
 سلم الله الرحمن الله کافی و قنعدت الکافی و جدت
 الکافی لکل کافی کفانی الکافی و نعم الکافی

و نعم الکافی و لله الحمد
 کفایت کند که کفایت کند کفایت کند
 نکند که کفایت کند کفایت کند کفایت کند
 فی الکاف که به کان مای تخلی کوک افلاک امین یارب العالمین

شریف ایشان در آن کتاب ثبت است و اینست به انبیا این مایعیت اذن کتاب
 غالب از اهل و قس که نبوده است و اینست به انبیا این مایعیت اذن کتاب
 اولاد حضرت شیخ الاسلامی احمدی مقتدره بکرمت عودت روزگار و توفیق حاصل
 و نهار و عدم منونت و کسب فضیلت در بلاد و قریه و دیار است و متفرقی شده اند و از
 نسبت به اینان خود کما یستحق فی خبری اند که کین واسطه حضرت شیخ الاسلامی احمد
 الناقی انجامی قدس سره میرسد این مقدار رسید است که ابا و اجداد بزرگوار ایشان
 باین سلسله شریف قرشی احمدیه نسبتی مربوطه است و جمیع از اولاد و عظام و جماد
 کرام که زمان حال غیر مال با وجود شریف ایشان منزه است و چشمه با بحال مبارک
 ایشان روشن و بکین ظن که ایشان بر دایره قریبی و غلبه حق و حقیقت است و دعا
 نموده و التفات فرموده باین فهم که چون بکمال انبیا و اولاد و عظام و جماد
 چنان است که انچه از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد
 از اولاد و احفاد و ذریه طیب و سید طاهره حضرت شیخ الاسلامی احمدی قدس سره
 توالد و تناسل یافته و بعد از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد
 قدیم که کور نشود و تفحص نموده و بعد از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد
 و از انست و ذکر که بعد از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد

حضرت شیخ

خطی
مجلس
۸۲۷

حضرت شیخ الاسلامی احمدی مقتدره بکرمت عودت روزگار و توفیق حاصل
 غالب از اهل و قس که نبوده است و اینست به انبیا این مایعیت اذن کتاب
 اولاد حضرت شیخ الاسلامی احمدی مقتدره بکرمت عودت روزگار و توفیق حاصل
 و نهار و عدم منونت و کسب فضیلت در بلاد و قریه و دیار است و متفرقی شده اند و از
 نسبت به اینان خود کما یستحق فی خبری اند که کین واسطه حضرت شیخ الاسلامی احمد
 الناقی انجامی قدس سره میرسد این مقدار رسید است که ابا و اجداد بزرگوار ایشان
 باین سلسله شریف قرشی احمدیه نسبتی مربوطه است و جمیع از اولاد و عظام و جماد
 کرام که زمان حال غیر مال با وجود شریف ایشان منزه است و چشمه با بحال مبارک
 ایشان روشن و بکین ظن که ایشان بر دایره قریبی و غلبه حق و حقیقت است و دعا
 نموده و التفات فرموده باین فهم که چون بکمال انبیا و اولاد و عظام و جماد
 چنان است که انچه از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد
 از اولاد و احفاد و ذریه طیب و سید طاهره حضرت شیخ الاسلامی احمدی قدس سره
 توالد و تناسل یافته و بعد از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد
 قدیم که کور نشود و تفحص نموده و بعد از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد
 و از انست و ذکر که بعد از انست و ذکر که بعد از انبیا و اولاد و عظام و جماد

یکا بنیست و در جرحه نعل زجام انعام و اکرام این طایفه علیه نظیر بوده و از قواعد عالیه و در این
 سید و علوم مکتوبه و حدیث صحیح و معتبره و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه
 متبک که در شش متوره عرش مرتبه جلاله این طایفه علیه و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه
 منشیه الانبیا عبید الانبیا بجز انبیا و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه
 عالیه احمدیه متبک این امر عظمی که در **شعر** چون بجز انبیا و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه
 وجود منبیه اندر شمار می کشم و کلام مضمون قضیه منبیه المأمور و معذور و راوی
 عدم استطاعت و طلب بضاعت و غور علایق و عوایق و احوال و تفکیر
 استخاره و تفائل پیش ما از روح بر فستیح حضرت شیخ الاسلام احمد الناقی
 الجامی قدس الدیس استمدعا و طلب بهمت نموده و به حق حضرت حجت بن ابی طالب
 مقبر الوع و الامکان به تمام تمام نموده و آنچه از کتاب بجز انبیا قدیم و از وایر
 که بخلاف طایفه و آمده از سبزه با نسبت نام به که از ایام فوت حضرت شیخ
 الاسلام احمد بن مرتب است و ششده و آنچه از اسناده طایفه و بعد از استماع شعر
 انتاد و تصحیح و تحقیق و تشخیص آن که ششده و سعی تمام نموده و قبل از صدق و در قسم
 اخلاص قوم قوم و فرقه فرقه و طایفه طایفه و قبیل قبیل و گروه گروه و جماعت جماعت و شیخ شیخ
 چون نجوم اسماء و نبات الارض و ثابت در سبک تقیر و سبک تقیر و سبک تقیر و سبک تقیر

در سبک

خطی
 کفا
 ۱۸۲۷

و سبب عالیه و سبب متعالی ایشان را از انانیت و ذکر نیت بر نیت و طایفه
 بر طایفه تا بحضرت شیخ الاسلام احمد بن مرتب **اما** جماعت که سبزه نسبت
 نام از ابجد و ایشان تفصیل صحیح تا بحضرت شیخ الاسلام احمد بن مرتب
 بنظر و نسیان ایشان منبیه ازین طایفه و سبب به نیت شد و غایب نسبت
 معنویه بان بزرگوار از ایام فوت و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه و کلام طایفه
 می کشد و این جماعت را فستیح و محاش بیان خواهیم نمود که نسبت به تمام قبیل
 و طایفه دارند **فاما طایفه** بجز انبیا قدیم نسبت که از فرزندان صلبیه حضرت
 شیخ الاسلام احمد الناقی و ثم الجامی قدس الدیس استمدعا و طلب بهمت نموده و به حق حضرت حجت بن ابی طالب
 و طایفه طایفه و فرقه فرقه و طایفه طایفه و قبیل قبیل و گروه گروه و جماعت جماعت و شیخ شیخ
 تفصیل کرده و از زمان حال **فاما طایفه** بیان این مجموعه سبب نسبت که اولاد
 و اصحاب و الحائز و نسبیه و عرقله و وجود و تحقیق و تشخیص نسبت ایشان
 نموده و ما محل که در بجز انبیا قدیم که در سبک تقیر و سبک تقیر و سبک تقیر و سبک تقیر
 و نسبت ابجد و ایشان تفصیل داده و بر وجه صحیح تا بحضرت شیخ الاسلام
 احمد بن مرتب رسانده و از جماعت که اولاد و اصحاب نامده از نسب ایشان بیان میکند و سبب
 بدین جمعی که بر سبب و سبب **مقصود** و غایت هر نمایه اما مقدمه و بیان اگر بر هر کس و

و امید که این **چهار عشر** نیز مقبول نظر و منظور خیریت منظر باشد و از آن امر و اینجا ذکر آن فرموده است
 حضرت شیخ الاسلام احمد الجاف فی قدس سره که در دو مجلد نفیس تفسیر بحارین غنائیت و در دنیا و آخرت
 نظر نموده از خواهر خاطر محو نمایی فرمایند **شعر** آنها که خاک را بنظر یک کیمیا گشتند یا با بود
 که گوشه چشایی پاک کنند **از** اولی الاجابیه و از ثانی و علیین التکلیان و الاعتقاد
مقدمه اول کتاب بجز الانبیا است موافق بحدیث صحیح حضرت نبوی صلی الله علیه و آله
 اما بدان که علم انبیا از علوم شریفه و امور مستطاب است و حفظ آن متضمن فواید
 گشتیه است اگر چه بسیار از حد شریفه و مستطاب غرضیه بیان منوط و مربوط است و به
 ما مودند که اسباب خود را با آموختن و امهات خود را شناسند و چنانچه در کتابها و تفسیریه جمیع
 و لهذا کل خلق الله را سپردن ایشان باز فرخاندند چنانکه در آن کلام ملک ازین مضمون
 خبر میدهد که قال الله تعالی و عوهم لا بائعهم به قسطا عن الله انما اگر کسی بخدا خلافت
 کند کاروانم میشود چنانکه خبر بآن دارد است که در کتب معتصم و تواتر یکم این کس که خدای را بفیض
 ابا و امهات خود نسبت کند بعد از آن آخرت گرفتار نشود و اعراضی قبول و در
 آن نشود از جهت افترا بر نفس خود چنانکه در حدیث صحیح ازین مضمون خبر میدهد که قال الله تعالی و انما
 من یستلم علی غیر اسم الله تعالی منه صرفا و لا علی غلامی فضلا و فضا یغیر هر کس خود را بغير اسم
 خود نسبت کند قبول نمیکند و بجای آنکه در فضا و فضا از آن نفع آنرا از جهت آنکه در

عن

کلام

کلام محمد خدای عالم خبر میدهد که زبان خود را از دروغ نگاهدارد که قال الله تعالی و لا تقولوا للملأ
 تصف استکم الکذب **خ** عن ابی ذر غریر علیه السلام انه سمع رسول الله علیه السلام یقول ان من
 من رجل او غیره **الب** و هو یعلم الکفر و من ادعوا الیس لافلیس شایسته و ایت با مقصود من النار
 و من ادعوا جبارا الکفر او قال علیه السلام **ج** و عن ابن عباس غریر علیه السلام انه قال رسول الله علیه
 من ادعوا لغير اسم الله او لم یخبر موالیه فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین و عشره و
 بحدیث صحیح که نسب نسبت را بنحو این نبوت خود لایت فایده ای عظیم خواهد بود و دنیا
 و آخرت ازین جهت است که اصحاب فطرت و ارباب کیاست جهت تبرک و توسل
 و صلت باشد انما یقربهم الی الله و یحبهم و یرحمهم الله تعالی علیه السلام و این
 منافعت و مباحات میگوید **شعر** قوم که حق است قبل جهت شان **شعر** زنا و غیبت
 شهر صحت شان **و** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر حسب و نسب
 منقطع میشود مگر حسب نسب من که کما قال علیه السلام کل حسب و نسب یقطع
 و احب بی و سبی و اگر کسی جهت عدم قابلیت یا جهت کمال خلصت تنگ کسب
 و کمال از تقوی و علم و ورع و ادب و سب و هر چه بپره مانده از فرمان برادر خود رسول و خود را بر
 برین بایگان بکنید نفس بر بند و نسب خود را داخل نپاید **شعر** یقینا نکند
 پس بدان که تحقیق این بزرگان از ان بزرگوارند و در نزد صاحب شرع ملعون و محروم است

امان مدار امیر: زانکه هرگز بجهت روان کرد: از کلاغ سیاه باز سفید: **شعر** هر کس
 ناکس بود واصل مرگشت: بتقابل و هر کس نشود: سکندر اگر کز قلوب: قلب او
 غیر سکندر نشود: و در کلام بانظام حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده اند که فعل الامر
 به لفظ اصله یکره او اطوار هر بنده ولایت میکند بر اصل آن **شعر** انرا که بخت اراده کرد
 هزار جنس از مشرق و مغرب: پس جماعت که ایشان را بخانه ان ولایت و هدایت و اکابرین علوم
 نسبت است بوده پیش و راه ایشان جز بنظر تعظیم و تکریم و بزرگداشتند چه بوجه
 قضیه و قضیه اوله است البتة یا فرزند ان از اجماع ان پان شته خواهد بود که
 به بسلطنت قاهره و نور و نبی و مشغول و از حقیقت معنوی آبا و اجداد خود بظاہر کشف
 و زبیده اند و دست باز داشتند اما آخر الامر بر مقتضای قضیه کمال شریف رجوع الی اصله
 یعنی بر شرف و جلال میکند بسوی پاک و طهارت اصلیه خود باز میگردد چنانکه گفته اند
 که باز گردد باصل خود به چهره **مقصود اول در بیان نسب علما و نسبت متعالی و فضیله**
 و شایان حضرت شیخ الاسلامی احمد النامقی الجامی قدس الله تواله و اسرار و ایشامی و بعضی
 حالات غریبه و کمالات عجیبه وی ببحث پرست و شامه است انجا میاید که حضرت
 شیخ الاسلامی احمد الجامی قدس سره عریض الاصل بوده است و از شرف اسم (زبان پرور هم
 از جانب مادر چنانکه پدری ایشان ابوالمحسن علی بن ابی نصر و از مادر میخواستند و در احمد الجامی

بود اسط آن میگویند که میسکن و پیشش وی و ولایت جام بوده چنانکه خود فرموده است
شعر احمد است باش و در هر عشق: تا بگویند که احمد جام است: به مرغ آن بر سعید
 بوالخیر است: باز آن بایزید با طایست: و ولادت وی در ویه نامق بوده از ولایت مرگشت
 به شریف وی احمد است و کنیت وی ابو نصر است و لقب وی که از غیب بدان مقرب
 شد و زنده و فیل چنانکه در بعضی اشعار شده و بیان فرموده اند **بیت** احمد جامی که خواندی
 توفیل حضرت: زانکه من مرقوم سل و بر زم که ان انداخته و حضرت شیخ الاسلامی
 احمد الجامی از قبیل کلمه بنی برک بوده و نسبش بکنند واسطه بجزیرین عبدالله العجمی العجمی
 و از نسل میرسد که از کبار صحابه بزرگوار بوده و بزرگ و متزقیل حنیف از عرب و از نسل بوده
 و شرف صحبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیغمبر بوده و از آنحضرت و دیگر اکابر
 و شرف و افتخار و تعظیم و تکریم و حسن بختی که در بر کرده و چنانکه از صاحبان الفقه و عظیم نموده
 و کمال مبارک و رابع عظیم و تکریم وی فرموده و گفته آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که او احمد نام کریم فاروق
 و مشهور است که بصحبت آنحضرت رسیده و در سلسله هم از هجرت بوده که به پیش آمده
 و شرف و سلام و تشرف و شرف و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آن وی خبر
 کرده اند بطریق و در هر چه که نزد پیشه که طالع شده و ازین که و بهترین صاحبین و بعد
 از انبیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و از آنکه و اسلام آورده و چون سلام نموده

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم ویرا تعظیم و تکریم نموده اند و چون که گوشت روزه مبارک خدا را
 یکبار شربت شربت الله و اجابت و شاد و التفات نموده و تکلیف کرده اند که بر بالای روزه نشین
 الهی جیر بعد از آن اصحاب فرموده که یا حضرت ما چیزی از خودیم اینقدر لطف و شفقت و احسان
 و باره جیر کرد که جیرت ما بقی اصحاب هرگز نکردهی سبب چه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 فرموده که این بزرگ و مقرر قوم نخوت چون بشما بزرگ قوم سپایه کار و در این از او و جیر و کثرت
 که بعد از این شش سطر از اولاد این جیر احمد نام شد حضرت از عالم خلق هر که که از فوت
 و نصرت وین من خواهد و تحسب بجا و تعالی ویرا فیل خود خواهد اند و عالم بآن رخص خواهد شد این
 هم اطف و شفقت و باره جیر از جهت است **شعر** کسی که شاد سلاطین عهد و خیرت آن است
 امام دینی و دین احمد ابن ابوالحسن است **کرام** مدرسه علم من است **باز** از آنکه نقلش
 به بای و دم نزد است **باز** که از او بقول نبی شریعت **باز** که در سر هر یک که در شریعت است
شعر احمد جام است فیل حضرت حق الیقین **باز** شش با که بجا هر که شغل است **باز** این
 سالها اند شکاف سنگ منزل کرده بود **باز** در میان که جام از هر حق آن پاک وین
 کس نهاده که شک این نفس با چن پر جام **باز** که بجا هر که بیاید و در هر روی زمین **باز** این
 شب و مشبه که حق کس بجا و تعالی و باره حضرت شیخ الاسلام احمدی هر که است تعلیم و تکریم مطهر
 بیشتر و این است چنانکه خود در شجر خود فرمود است **باز** که در دیده باشد و اند که با چه محرم **باز** که

بکلام انرا که نیست و دیده **باز** از پرورش اندام از نور و طافیم **باز** در سر آن سپایم اند و صرف یکبار
 و در هر یک است که از جمله شایسته است که پادشاه مرحوم سلطان ابوسعید میرزا و حضرت
 شیخ الاسلام خواجه غفر الله عنهما علی کبریا علی راسل الله و تعالی **باز** که در شریعت است
 جمع حضرت خواجه منار الیه سید ایشان فرمودند و جواب پادشاه که آن کبریا است
 حضرت که پادشاه نیک و دیده اند و به خیال کرده اند و کتب بیاد شاه نوشته اند و نسب
 و نسبت باین عالی خود را جلودان مکتوب نوشته اند و از آن جمله یکی نیست که در آن مکتوب
 ایراد نموده اند که در آن مکتوب که جیر میرزا محمد الدین الیه فی الله عنهما **باز** که در شریعت است
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم منشرف کرده و انواع نوازش و تعظیم و تکریم و احترام چه در چه و چه
 از آن حضرت علیه السلام که بقتل است نیاید و بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 در مبارک تنگ نموده و جیر احمدی را در این خود نوشت اند و دست مبارک خود را بر پشت
 وی نهاده و بخوبی و نجاست او را در ایجاد و بی شاد و داند و عا کرده اند حضرت صلی الله علیه و سلم
 در نزد و در طایف مناجات و عرب و غیره مقرر است که ظهور اجابت و غایب است **باز** که
 باین معنی و حق خاندان حضرت شیخ الاسلام احمدی را معنی الجابی قدسی و اولاد علیه عالی قدسی
 طایفه شریعت طایفه و بی نظیر آمده و لا محاله شک نیست که اثر اجابت و عا از آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تأقیام است اعتد که نوع صورت می دهد و در اولاد و احفاد و زیر طایفه و کچای طایفه حضرت

شیخ الاسلامی احمد الحامی رحمه الله خواهد بود و ازین سبب است که اکثر اولاد حضرت شیخ
 احمد از این طریق سرودند و به ولایت و علم و تقوی و عزم و پیریز و کارد و زور و زان صلاحیت و زان
 از عاقل حضرت صلی الله علیه و سلم الا قیام اساعته الحمد لله الذی جعلت یرثم الصالحات **فاما**
 در کتاب مناقب اصحاب آورده که جویری صاحب جناب بوده و در صباحت خود و ولایت
 و قد قامت حسن و خلقی بمرتبه عظیم بود که بر هر خلقی از اصحاب و عرب و غیره فائق بود و در
 یوسف این امت بیکند همیشه **بیان نسب ابو جریه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم**
 که نسب عالم و نسبت متعالی حضرت علیه اسلام و جویری که از اولاد قباچ فزیه طبع طاهر و
 حضرت ابراهیم خلیل است و بسی واسطه بوی میرسد بحضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
 و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نیزه نسب عالم و نسبت متعالی حضرت ابراهیم
 خلیل است می شود و این دست که هم بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد
 مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر
 بن کنان بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان و آن حضرت
 نسب خود از عدنان و زکریا رسیده اند و تا عدنان مشتق علیه است و حدیث صحیح فرموده اند که
 علیه اسلام من لم یعرف نسبی الی عدنان من انقص لادان و اتفاق صحیح نیست از کل صحابه که عدنان
 از زیه حضرت اسمعیل فرج است علیه اسلام بعضی گفته اند که میان عدنان و ابراهیم چهار پله است

بعضی گفته اند

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
 حضرت اسمعیل علیه السلام
 حضرت یوسف علیه السلام
 حضرت داود علیه السلام
 حضرت سلیمان علیه السلام
 حضرت عیسی علیه السلام
 حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
 حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
 حضرت اسمعیل علیه السلام
 حضرت یوسف علیه السلام
 حضرت داود علیه السلام
 حضرت سلیمان علیه السلام
 حضرت عیسی علیه السلام
 حضرت محمد صلی الله علیه و سلم

و بعضی گفته اند که هفت و بعضی نه و بعضی ده و بعضی یازده و اما نیزه گفته اند که هفت و هشت که تعبیه کرده
 که چهل پله میرسد و از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ولایت که از ابانج نسبی عدنان فامسکوا و جامع که
 ذکر کرده اند **نسب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام** است که گفته اند از کتب بای نام که عدنان بن
 اوی بن اود بن اسح بن سلامان بن الهمیس بن مقدم بن ناخر بن تیج بن یعوب بن
 یسح بن نبات بن نیت بن شامیل بن حمل بن قیس بن اربن سمیع بن ابراهیم خلیل علیه
 صلوات الله علیه **فاما نسب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام** تا آدم صفر الله علیه اسلام
 بعد ازین و ذکر نسب حضرت شیخ الاسلامی احمد الحامی رحمه الله می شود و این ذکر می شود
فاما نسب حضرت شیخ الاسلامی احمد الحامی از نسب حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و سلم
 از حضرت اسمعیل الخج جدا می شود چنانکه در باب ایجاغت محبها لطف و شفقت
 دارد و در کلام مجید و فرمان حمید خود در حق آل حضرت ابراهیم خلیل علیه صلوات الله علیه غایت
 نموده است در دنیا و آخرت چنانکه میفرماید که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم
 و آل عمران علی العالمین ذریه بعضی نام **بعضی** در کلام با نظام علی
 است که بهستی در استر که خدای تعالی برگزیده آدم صفر الله علیه و سلم نوع نوحی را و آل ابراهیم حضرت
 ابراهیم خلیل علیه را و آل عمران را بهر جمیع عالمیان خصوصاً آل ابراهیم خلیل علیه را صلوات الله علیه
 علیه و سلم را جمعین و نسبت پرستند که حضرت شیخ الاسلامی احمد الحامی رحمه الله

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
 حضرت اسمعیل علیه السلام
 حضرت یوسف علیه السلام
 حضرت داود علیه السلام
 حضرت سلیمان علیه السلام
 حضرت عیسی علیه السلام
 حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
 حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
 حضرت اسمعیل علیه السلام
 حضرت یوسف علیه السلام
 حضرت داود علیه السلام
 حضرت سلیمان علیه السلام
 حضرت عیسی علیه السلام
 حضرت محمد صلی الله علیه و سلم

نوع از لباس نمی بوده اند و آنچه موافق سنت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بودی پوشیدنی **تماما** معاصی
 مقام که امام محمد الغزالی بوده پیش گفته است که در او اهل علم حضرت شیخ الاسلام احمد الجبائی
 دستار و جامه که پوشیدنی پوشیدنی و کفش که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی
 کشیده و بود کلاه که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی و کلاه که پوشیدنی
 باغیزار و کاهن باغیزار و کاهن باغیزار و کاهن باغیزار و کاهن باغیزار و کاهن باغیزار و کاهن باغیزار و کاهن باغیزار
 شدی و پوشیدنی لباس سفید پوشیدنی لباس سفید پوشیدنی لباس سفید پوشیدنی لباس سفید پوشیدنی
 که در کوه بود خرقه از دست خواجه نضر بن علی علیه السلام پوشیدنی و در آن کوه که اندک است شیخ
 ابوطاهر که بزرگ صحت و مجلس وی بود و چون از کوه با لباس زبانه میان خلق آمد خود حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم که از ایام آنحضرت علیه السلام کل مشایخ کبر و پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی
 شیخ الاسلام احمد الجبائی که خرقه از دست مبارک سید سلطان ابوسعید ابوالخیر بود پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی
 برصیت وی از دست پیر عاوی سنده اند که شیخ ابوطاهر بود پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی پوشیدنی
 همان خرقه است که در مسجد کوفه و در میان اولاد شیخ الاسلامی احمد الجبائی مانده است و کیفیت پرانی
 که خرقه مبارک را پوشیده اند از ایام پیغمبر صلی الله علیه و سلم الان شیخ الاسلامی احمد الجبائی که خرقه از دست مبارک سید سلطان
 که گرفته اند از آنجا مضموع میشود و باقی ذکر شد و در کوه و در میان اولاد شیخ الاسلامی احمد الجبائی که خرقه از دست مبارک سید سلطان
 الاسلامی احمد الجبائی میگوید در ولادت وی در ماه محرم سنه اربعین در آنجا که بوده و بعد از آنکه

که در سنه اربعین در آنجا که بوده و بعد از آنکه شیخ الاسلامی احمد الجبائی که خرقه از دست مبارک سید سلطان
تماما وفات حضرت شیخ الاسلامی احمد الجبائی در سنه ثلثین و هجرت مبارک بوده
 و حضرت شیخ الاسلامی احمد الجبائی قتل و فرموده اند که کتب خوب رایج این کرد
 وقت ریاضت هر ریاضت و مجاهدت که کار معلوم شد که بسیار و ادبیای ندانند
 تعالی بجا آورده اند ما همه را بجای آوریم و منیر بران میگردیم پس پس حضرت شیخ
 سبحان و تعالی بفضل کرم و لطف پندایت خود اینچنین و متبیر بران که به یکی نشان
 داده بود یکبار با حمد داده و منیر بران نشانی کرده چنانکه در شکار خود فرموده **چند**
 باز چنان فتنه را برادران انداختی شوشی در جان پسر نکلیان انداختی یک که کشیده چون نور
 از ملک قدرت **چند** خلاصه در جمله که بیان انداختی که در و یار و دشمنان تاب غنفت ناپدید
 آنچه بر جان ضعیف اتوان انداختی سر عثمان از کوی راد و عشق **چند** هر چه است بر زمین از آن انداختی
 احمد جایی که خواندی زنده فیصل حضرت **چند** ز افش پیر و پیر در زمین کران انداختی و در عهد خود
 که در هر چهار صد و شصت و پنج احمد پدید آمد در میان اولاد ما اینجا که هر روز هزار عالم بر خراج
 با آنچه و بند که آثار عنایت و شفقت رب جهان در عالم و باره حضرت شیخ الاسلامی احمد الجبائی
 طیب و در سنه هجری این بود تا زمانی قیامت که هر خلاقی پسندد که طاعت و قتل را بجای
 و یکصد و پنجاه و پنج و دفع شد به است که در هر یک از اینها که خلق کند از میان اولاد حضرت

و در عهد خود
 که در هر چهار صد و شصت و پنج

شیخ الاسلامی احمد رضا که در عالم ادب و اخراج بوی باید و او را آنرا متابعت باید کرد و صاحب
 مقامات حضرت شیخ گفته که ولایت حضرت شیخ الاسلام احمد رضا را بجای رسیده
 بود که همه پادشاهان و اکابران وقت را خدمت فرمودی و تا آنکه عمر به چنان بودی و حضرت
 شیخ الاسلام شهاب الدین معین الدین سر و کیچی از فرزندان کبار ایشان است
 و کتاب رموز الحقایق آورده است که تا آنکه عمر بروست پدرم شیخ الاسلام
 احمد قسری بن شمس از کس بروست مبارک تو بوده اند و از راه معصیت
 بطریق طاعت باز آمده اند و از دای فساد و ضلالت بمقام هدایت
 باز آمده اند و از نک و ذلت از آینه و لهای ایشان بصیقل غنایت زده و بعضی
 مقام محبت و ولایت رسیده اند و بعضی از اصحاب کرامت و قربت شده
 و در کتاب پیرایه این سیرین جفر مایه حضرت شیخ الاسلام احمد رضا قسری
 که آنقدر خیر و نفع از عالم و باره این غیر شفق و غنایت فرموده بود که بسیار از مردم
 که بروست غیر تو بوده اند و بیک دین صاحب رتبه و مرتبت شده و در حقیقت
 شیخی داده اند که مردم را توبه و هدایت و چون از دلها و از فقر بصفتی
 و از عالم کجای کاری مغلوب القلوب است و در وسع و طاعت بشریت نیست چنانکه
 در این کلام حسن در باب ابو طالب عمومی خود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس رسیده

که داشت و در عالم خطاب فرمود خدای تعالی که ای محمد سرور از زمین و دو عالم کن که
 هدایت و رستگاری و در نزد تو نیست بابت که تو دوست و شریک
 تو شدی آنکه لا تقدر علی من حیث و لکن الله یهدی من یشاء و این هم شفق و نیایش
 در باره حضرت شیخ الاسلام که عایی آنرا هرگز ندیده اند و برای دنیا از برای آخرت
 و صاحب مقامات میگوید که این مرتبه زیاده از آن است که سنگ و گل رخ ساز شود
پت بپا که توده غباری در پاره چو زنده وقت و عالمی که مرده و کفایت
 بپا که غمربنا باستقیم صحیح: بپا خیر و بر سر که و الی من است: و دیگر آنکه
 کتبها را نظر کرده که آنچه او بپا است که پیش از شیخ الاسلام احمد رضا که میر
 گرفته اند و شیخی که اند که با کس که بروست ایشان توبه کرده اند و بعضی
 چهل و پنج ریاضت تا تو میکشیدند اند تا آنکه که کار رسیده اند افضل و کرم غنی تو
 و کی که بروست حضرت شیخ الاسلام که توبه کرده اند یک نظر بر توبه شیخی رسیده
 و توبه و توبه و ولایت رسیده که اند از وقت باطن او بر که توبه چنانکه میفرمایند **پ**
 مردی یقین و رست و کلام: و در حسن جلال و سبب کلام: **پ**
 او و توبه و توبه و توبه و توبه: احبنت زهری طلب یقین احمد رضا: **پ**
 و توبه و توبه و توبه و توبه: که کافر مطلق بوده اند بروست مبارک و مسلمان شده اند و

چهرین تنه است گرفت و چندین کتاب در علم معرفت و علم بر و حکمت و روش
 و در حقیقت و در فرائض شریعت تصنیف کرده ام که هیچ عالمی و حکیمی بران اعتراف
 ندارد که آن و آنچه کتابها هم مزیده و نهاده و آراسته بآیات قرآن و اخبار نبوی ص
 و به علماء و فقهاء و فضلا وقت و شیخ و در کلام روزگار دیده اند و پس ندیده اند و طلال
 فرموده اند و هیچ تغییر و متشایخ بران هیچ عیب شرعی گرفته اند و از ان پس نه گرفته اند
 و با طراف عالم بوده اند **پیش** کتابها که تصانیف او است چهارده است **پیش** هر مطابق
 قوس و موافقی است **پیش** و ایضا در مقامات بزرگ حضرت شیخ الاسلام
 احمد بن محمد که است که در آن وقت که حضرت شیخ الاسلام در کوه بر ریاضت و مجاهدت
 بهشت غافل نموده اند و عبادت میکردند آنکه اکثر اوقات شریعت و دین را
 در سجده داشت و تصور در حضور ان بیدار می شد و هر روز و نماز اگر اقامه میکرد تا روزی پانزده
 اندیشه که کعبه است و رفع شریعت است را قطع کند که او بر گرفت و بعد از آنکه او را
 قطع کند با بغیر از غیب اواز داد که یا احمد خون پر من و لا ارا در کشتن میکشید زنی احمد تا که
 هر روز که تویم بر من و لا از صلب تو در وجه خواهم آورد و هر یکی مانند در شربت بیست ساله
 ایسان خود چون حضرت شیخ الاسلام این اواز است شنید که در پنداشت و ترک آنکه
 که در این حالت بود که حضرت شیخ الاسلام را به امر بجا میفرستادند و بر پسته زنانه

منازل است تا از وی پس و ز پس و در هر وجه که او بپاید از آنکه و غله حق تعالی
 بجا آمده و بر زن تو هست و منقول است که در فردای قیامت در پای علم حضرت شیخ
 الاسلام را به امر بجا میفرستادند و این بر من است که او را اندازد و لا ارا در کوه حاضر خواهند بود **پیش**
 و در کوه الان پاب ندیم چنان مذکور است که بعد از وفات وی چهارده پاب از جمله روزی
 و پاب و شراب و انده بود که همه عالم و عامل و صاحب کرامت و وزارت و صاحب تصانیف
 و مقتدای و پیشوای همه خلق و از جعفر اولاد و خداد و وزیر طایفه مانده و از بعضی نمانده و تمام
 است و شریف اولاد کبار صلیبیه و اخفاء و انتخاب علیه وزیر طایفه و شریف خاندان
 ایشان بتفصیل و مقصودیم این مجید بسیار که مذکور خواهد شد این که اندک
 و در احادیث صحیح و وارد است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند
 که در فردا قیامت بناد میزنند از طرف منی نفاق که هر کس نام و وجه یا احمد بود
 باشد به جبهه و پاب به پشت رود **پیش** و در **پیش** که در آن فرصت
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بناد میزدند سلام و در کوه طور عبور نمود و طلب مبارک
 چون و چگونه که چیست و جوهر عیال با کمال حضرت خیر الجلال و الان فضیال فرمود
 بر نورانی و ملوک آمار بران که در تنجاش شد و آن بناله و افغان در آمده بود و بهشتی بود
 و مقام مشاهیر این شاه ناکاه چون برقی خا طاف صبیح عجیب و غریب و شریف

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

شیخ الاسلام که در باب فرزندان و گفته اند قلم جامع مطلق باشد و ششم پس است مخلصان
و معتقدان را پس تعظیم و تکریم و لطف و شفقت و اعانت ایشان بر هر منادیه عالم و مناد
الامم از عرب و عجم واجب و لازم است **و به آنکه ارشاد است** فی الدارین که هیچجا از تو ۱
انواع سعادت را در ذریه طیب و شجر طاهر و اجماعیه ظاهر کرد انبیه و متطاهرات
و انفعالات رفعت و بلندای مرتبت و قدر و وجه و علو مرتبه که در ذریه طیب حضرت شیخ
الاسلام محمد بن محمد بن طاهر آمده و در ذریه چوکی از مناسخ ماضی صاحب بطور زیاده و بحد
لطف و شفقت که هیچجا در کتاب مراد فرزندان شیخ الاسلام که در به چوکی از مناسخ
مکرر منقول است از اکابر اهل الله ماضی که روایت کرده است که آن بزرگوار و خاصیت
که هیچجا در کتاب مراد ذریه طیب و شجر طاهر حضرت خیر الانبیا بنبت محمد المصطفی عن
فاطمه الزهرا علیها السلام و انشا الله و بعد از آن تعبیه و در ذریه طیب اولاد حضرت شیخ الاسلام
احمد الشافعی و ثمیم بن محمد بن طاهر آمده و بعد از آن حضرت زبیر که اکثر ایشان بکلمات ذاتیه و فضایل
کتاب پیروان اهل پسندیده و موصوف مشفق اند بر پیور علم و عمل و فضل و تقوی و روح
و کرم مزین و مجلی اند بکسب خلق و سبیت ارادت و پرستیده اند و صاحب همت
عالیه اند از سبیل خود حساب اند حساب در شمار است به انچه **شعر** ایچکه باید لفظ
خلق و کرم **شعر** تا برادر و شسته اند **و منقول است** ایچکه از باب باطن که از زمان

حضرت شیخ الاسلام محمد بن محمد بن طاهر است بعد از آن تا در آن قیامت همیشه و میان اولاد حضرت
شیخ الاسلام محمد بن محمد بن طاهر که در این مرتبه ولایت و زبیر هدایت بود ملک و یکصد و هشتاد و نه
و او ان چنان بود که مختص به بلاد خویش و غیره چند کس بوده اند که در تبع ولایت ایشان از حضرت شیخ
بود است و مشخص و کامل و مکمل بود بر جاده شهنشیت و ثمره و دولت و ازین و او اهل خانق
مستقیم بوده و عامه را از راه ضلالت و تیره غایت بطریق هدایت آورده اند و خاص و عموم
از صحبت عزیز ایشان منید و مستفید و پیغمبر فیض اند این عنایت شامل و عواطف کامله
از طرف حبیب جبار و تمام است بود و حضرت شیخ الاسلام محمد بن طاهر است که اکثر ایشان
نجیب بن نجیب و کامل بن کامل و اربع شده اند و این حالت در میان اولاد آدم عزیز
و نادر بود زیرا که گفته اند که غالب است که کامل را فرزند کامل شمرده و دانسته است از جمله
اما در فضل کرم و عنایت خود زیاده است و در خجسته خود چنانکه گفته اند **شعر**
نعم الله علی العباد و کثیره و واجلین نجاته الاله لاد و لهند اکابرین رحمهم الله
بجایست و در خدای او و در خدای او از حبیب جبار و تمام است و عاقله اند همیشه از کلمات پس ازین
مضمون که کلام ملک صلاح نمیدهد که **شعر** ایچکه و الذین یقنلون ربنا هب
لنا من انوار جنات و قدرنا یتا فوق عین **شعر** ایچکه و در کار ما بخش با از زمان و در زمان
ما ایچکه در بین شش و از ان چشما از صلاحیت و طاعت ایشان و در عاقلین

[illegible]

و رسول آبرو خواهم رنجیت تا از رزق نبات پیا به **شمار** فدا کرد زنده گویند با کامرانی
مردان گویند که شاه بسا خشنی **چند** آنکه هر خلق ز رزق ترسیدند **و** رزق ترسید از هیچ
شمار رزق گویند که تمام چندی **لا اعل** و لا کبر متزلزل نبش **و** مردان قدم در
شفیع بنده ترا **شیخ** احمد بنام و چهل مرتبه **و** یکتوب و شایعات کوی حضرت
شیخ الاسلام احمد بن محمد که خداوند احمد فیصل است اگر میتوان چنین توقع دارم که در روز قیامت
این احمد انقدر توی کرده اند که بزور و بر و رزق پر شود و از امت محمد صلی الله علیه و سلم
از نیک و بد کسی را سوا می گفتم احمد انقدر آن بزرگوار عطا امت بود **و** باره امت محمد صلی الله
خصوصاً در باره مریدان مخلصان خود انواع اطف و شفقت و رحمت که بعضی است
نیاید و در مقامات بزرگ حضرت **شیخ** احمد سلام احمد بن محمد بن محمد که معطر مبارک زنده اند
نصرت که حضرت **شیخ** احمد سلام احمد بن محمد بن محمد که معطر مبارک زنده اند
در حالتی وجه و سبک و مستحق و غلبه شوقی که آنرا وصف نموده است **و** دست نهادن بر آن
و در عا که اند و گفته اند که خداوند از فرمان و مریدان و مستان و یاران و همان مرد و همان
غیر کوهان و زبان مبارک وی این سخن بسیار گفته است که می بیند که دعای حضرت
شیخ الاسلام و چنان کسرت چنان جای مشک که در میان و قمر و چنان جالی و چنان گفته
و چنان اطف و چنان شفقتی شرف اجابت یافته است **و** فلا محاله پس رعایت شفقت

[illegible]

و بر آردن حاجت فرزندان و مریدان و متابعان عین عیادت آن عزیزان است و هر چه
بست سلطان کرامت ولایت : عورشید سعادت و غایت : پس حضرت شیخ قدس
 چون غم که مجاز و راه : اینجا که بختش رسیده : بسیار که امتش میدید : الفصد کی ز جلد
 آن بود که حکایت آنچنان بود : قطب اسلام شیخ احمد : فارغ نمائیکه حج آمده
 محرم و خانه بسته بودند : در بر هر کسی نمی کشوند : و رسایه کعبه شیخ اسلام :
 یک لحظه بود که آرم : چون گرم شد آفتاب دم دم : کشیده ز خانه جبهه کم : پس شیخ
 بخت کار میدید : شاید رحم بسیدم : یاد آدم اگر مستداران : فرزندان مرید
 یاران : که بدو حسرتیم که زنده : ما را بدرون خانه یاد آرد : من خاص بکدام و عیاشان :
 تا کام و آکنه خداشان : اکنون وقت است ز خانه ناله : اما بطواف خانه حالا :
 بسته و خانه رفته اند : در حالت وقت شیخ اسلام : کاهت از غلبات ای خداوند :
 مقام عثمان و ز فرزند : عنوان که کشیدیم با کسی را : در بسته روانی باشد از ما پسند
 توانی جیم در صحن : در بسته بود و بر میان : نین س که دم بختی فرستاد : حق باز
 بدل فروداد : غش آمده ای محرم راز : شان تو مرست خانه و باز : دست از گرم خدا که
 بروم چون بعضی دست بر و : بخت ما در صحن : و ز خانه شمع بر شمع یاران :
 شد حالت و وقت بخت عظیم : الهام و آمد اگر میم : احمد تو بخانه هر چه بخواهی از طلبی و عیادت

این کتاب از کتب معتبره است که در این کتاب
 در این کتاب از کتب معتبره است که در این کتاب
 در این کتاب از کتب معتبره است که در این کتاب

و در هر جهان بقصد تو : بر هر کس که طلب تو : یار شد ای شیخ پنهان : حجت می آید که عیادت
 کلین بار خدای جهان را : فرزندان و اتباعان : اندر جهان غنیمت بسیار : فرستاد شیخ بسیار :
 شد بر و زنده اند : مقرون اجابت اند عایم : شیخ از هم آمده بودند : از واقعه شام
 و در کون : این قصه تمام ازان شنیدم : در سنگ عیار نقش کشیدم : در پاره و غلبه :
 بر مسند قدس که پیش : **فاما** پوشیده نیست ظاهر و پدید است در حکایت و بعضی
 در این و بعضی در این : که اگر تا ما را در اینجا قلم نایم : مطول نشود و شنید پس در استان
 معتقدان و جهان را : و باقی رتبه حضرت شیخ الاسلام را در مقامات و انان : بحکیمه تا مقصد حاصل
 شود اینجا که محبت و پستین : طاهر علیه عالیله احمدیه شمره شجره نجات و رنج و
 در هر جهان **فاما** عداوت و دشمنی : و مخالفت و ناپاکه باین طایفه علیه عالیله :
 و شیخ ظاهر و احمدیه موجب و بال و نکال و خپ : ان دنیا و آخرت میشود **و لکن**
 هر کس که بسلسله نامی و خانواده که از حضرت شیخ الاسلام را در اینجا مقصد :
 هر چه باک و او را از طایفه و اینجا و نجیب : وی در مقام نزاع و عداوت و دشمنی
 و او را در آمده باشد عاقبت الامر بعقدت دنیا و عذاب اخوت که قرار شده و بیای
 عالم گشته و نصیحت خلق شده و در کمال این دنیا افتاده و در هر صحن و او ان و
 قرن و زمان بسیار تجربه نموده اند و مشاهده فرموده چنانکه حضرت شیخ ملاحظه فرمایند

این کتاب از کتب معتبره است که در این کتاب
 در این کتاب از کتب معتبره است که در این کتاب
 در این کتاب از کتب معتبره است که در این کتاب

میفرمایند **شعر** پس تجربه کجایم درین دیر مکافات **شعر** باو زو کشان هر که زو را بر آید
 و در وقت جعفر بن زید بوده اند که حضرت عظام و نیوی در خلا دور طام و او را و او را و او را حضرت
 شیخ الاسلام از آن مقامی مروی مقام مناعت بخواهد بکامیابم و علی الدوام از خان نظام
 و اکرام ایشان برود و نیزه چین بخواهد و بعد باو لاد آن بزرگوار در مقام مناعت و مناعت
 و عدالت بخواهد پس اینهاست عاق و کفران و الحی الثواء **شعر** اینجا چه گزیده که کرد میدان
 انجام از دور است و زخم پیلان **شعر** ای هر که در آید و بنام دول و جان **شعر** غبت چکنه کرد سلطان
 و آن **شعر** یکی است که یک بنیسی بوز جان بآن بزرگوار در مقام مناعت و عدالت بخواهد
 بزرگوار و بخواهد و او را که نیست **شعر** از بزرگوار حسن صلاح خلعت **شعر** آن بزرگوار اصل عقل
 نقلت **شعر** مریخ بوز جان بنیسی و زخم مغالفت بنیسی **شعر** بوز جان بنیسی
 بزل رگه بود آفتابش **شعر** کیفر بر آید فریاد **شعر** بود از جهت بزرگ او را که گفت از شهر عادل
 جوان بخت **شعر** بزرگوار ازین جهت سخت **شعر** مرد است غریب و ولایت **شعر** مرد و مرد
 از آن حکایت **شعر** مردم تبعضیب او را که **شعر** برادر و برادر است **شعر** افروز از او را که
 آگاه بود از آن که او بخت **شعر** پس گفت ای هر چه در چون **شعر** بایه کوش ز شمر بیرون **شعر** یک تایی
 به خاطر و کفایت ما گویم **شعر** از باب که گوید این حکایت **شعر** از شیخ چنین گفته شکایت
 و اینست امیر که گوید **شعر** به بخت ازین سخن چه بود **شعر** آن میریسی مالوب کرده **شعر** از

ادب پسر تعبیر کند **شعر** کس بر و خبر شیخ **شعر** آن مرشد و مقتدر ایام **شعر** بر لفظ یک
 این سخن را نه **شعر** آنچه که گفت جمله بر خواند **شعر** یا او گفت ز شمر بیرون **شعر** این کوشش خاک
 چون نذرش بر این بر آید **شعر** به دشمن آن جهان **شعر** یک **شعر** بایه کوش ز شمر بیرون **شعر** چون شیخ
 میان دو رسیدش **شعر** کفایت تو یک **شعر** در حق من **شعر** که بر سپهتمان بزرگوار **شعر** که تو به نماز
 بهر که **شعر** آری بخت کرد **شعر** انگاه مراد و کوشش از شمر **شعر** این گفت میرفت اعلم عصر
 نه گفتند آن بنیسی **شعر** تو بخت گرفت و در و پس یاد **شعر** چون نمک صید کرد و فریاد **شعر** یک
 آن چون نمک افتاد **شعر** با مردم جام عبرت افتاد **شعر** امیر برادر او **شعر** از عجز برادر بر زبان رود
 و حضرت شیخ که زار **شعر** ای شیخ چنانش یک **شعر** کیمت از آن خود بین و ده
 بروش فکرم گنا شود **شعر** کفایت که **شعر** که بر لبش **شعر** سپاه من فکرم بر لبش **شعر** تا جان به
 بنیسی **شعر** آن که بر لب **شعر** بر افکار **شعر** بر و چن فکرم جان بختی و او **شعر** این حادث
 شد **شعر** او را **شعر** بر لب **شعر** بد و از چنان خست **شعر** زخمش از آن که بر کیمت **شعر** بافت
 بآن پرو **شعر** در کشتن آن که به **شعر** احمد تو غیرت **شعر** بر کشتن هر احد و یک
 یک **شعر** یک **شعر** بر لب **شعر** بر احمد جام **شعر** سخن گفت **شعر** از روضه بر آن از رحمت
 از روضه و سخن مقام **شعر** یک **شعر** که تا ما جماعت که قدرت شیخ **شعر** اسلام **شعر** هر چه عقل گفت
 بر شیخ **شعر** که **شعر** و زنده **شعر** و آنچه که از نورش **شعر** قریب **شعر** بعد از کیمت از علما **شعر** و تا

این سخن را نه
 آنچه که گفت
 جمله بر خواند
 یا او گفت
 ز شمر بیرون
 این کوشش خاک
 چون نذرش
 بر این بر آید
 به دشمن آن جهان
 یک
 بایه کوش
 ز شمر بیرون
 چون شیخ
 میان دو رسیدش
 کفایت تو یک
 در حق من
 که بر سپهتمان
 بزرگوار
 که تو به نماز
 بهر که
 آری بخت کرد
 انگاه مراد
 و کوشش از شمر
 این گفت میرفت
 اعلم عصر
 نه گفتند آن
 بنیسی
 تو بخت گرفت
 و در و پس یاد
 چون نمک صید
 کرد و فریاد
 شعر یک
 آن چون نمک
 افتاد
 شعر با مردم
 جام عبرت
 افتاد
 شعر امیر برادر
 او
 شعر از عجز
 برادر بر زبان
 رود
 و حضرت شیخ
 که زار
 شعر ای شیخ
 چنانش یک
 شعر کیمت از آن
 خود بین و ده
 بروش فکرم
 گنا شود
 شعر کفایت که
 شعر که بر لبش
 شعر سپاه من
 فکرم بر لبش
 شعر تا جان به
 بنیسی
 شعر آن که بر لب
 شعر بر افکار
 شعر بر و چن
 فکرم جان
 بختی و او
 شعر این حادث
 شد
 شعر او را
 شعر بر لب
 شعر بد و از
 چنان خست
 شعر زخمش از آن
 که بر کیمت
 شعر بافت
 بآن پرو
 شعر در کشتن
 آن که به
 شعر احمد تو
 غیرت
 شعر بر کشتن
 هر احد و یک
 یک
 شعر یک
 شعر بر لب
 شعر بر احمد
 جام
 شعر سخن گفت
 شعر از روضه
 بر آن از
 رحمت
 شعر از روضه
 و سخن
 مقام
 شعر یک
 شعر که تا
 ما جماعت
 که قدرت
 شیخ
 شعر اسلام
 شعر هر چه
 عقل گفت
 شعر بر شیخ
 شعر که
 شعر و زنده
 شعر و آنچه
 که از نورش
 شعر قریب
 شعر بعد از
 کیمت از
 علما
 شعر و تا

عاشق پور



مواظب باش
خواجہ با آن خادم اشتاف فرمودند
که خرد از سر جوان بر شید
و فرما بدید جوان با آن
که با سبیل و دایان او
خفت خواجہ فرمودند بید
خفت خواجہ فرمودند این
که ای با آن
جوان زار را که با آن
که خیم خرد و تن از غلبه
که خرد و تن از غلبه
که خرد و تن از غلبه
که خرد و تن از غلبه

شماره اول

و بیان از این که در
توضیح مذکور
قوله چون با ضرب بعضی از آهنگان
که در این توضیح آمده است
علم طوقیه را که در این توضیح
خاصه و قریب به اربعه و بیست و یک
در تفصیل آن خواهد آمد

در علوم شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت کامل بوده و صاحب کرامت و فرستادگان
و پیشوایان مقتدای همه خلق بوده و در یکپس بوده و عقب نموده بعزاد نامیده اصلا و طعنا و قیدی
در باین قبیل بزرگوار شیخ الاسلام احمد است و میرا حاجب شیخ الاسلام احمد کربینه **آقا** است
مقامات حضرت شیخ الاسلام احمد چهارم و بعضی از اهل اسکا که اهل کشف بوده اند گفته اند که هر کسی
بشیخ الاسلام احمد حاجت دارد نخست باید که آنرا بروی عوفه و اردو تا آن حاجت روا شود
نیز که شیخ الاسلام احمد ویرا حاجب خود خوانده است **اما آن چهار پسر** که حضرت شیخ الاسلام
احمد را فرزند بوده و از ایشان اولاد و اعتقاد بسیار پیش مارمانده یکی **ادل** خواجه برهان الدین
که بعد از وفات حضرت شیخ الاسلام احمد تمام مقام و خلیفه پدر بزرگوار خود بوده عالم بوده اعلوم
ظاهر و باطنی و در علم غیب و علم حدیث کامل بوده و در صوفی از وی آثار علم و فضل و کمال بسیار
ظاهر میشد و چنانکه علماء و مشایخ و فضلاء و مشایخ وقت ویرا حیرت کریم بودند مادر علوی از قبیله بنی
بوده و در باب ترویج وی مناقشه و مباحثه بسیار مشغول اند و مردمان شیعیان این انس غازی و
را تفرقه بینایت میکردند و حضرت شیخ الاسلام احمد مبالغه و کوشش بسیار میفرموده و
گفتند که مرا نموده اند که ترا از وی پسری خواهد آمد که در راه خدای تعالی پیشوای مقتدای همه خلق
گردد و بعد از آن چون خبر ولادت ویرا بشنید شیخ الاسلام احمد آورنده فرمودند بر لفظ مبارک خود
که خدای تعالی ما را خجسته الاسلامی داد و حضرت خواجه برهان الدین یکدیگر شریعی بودند و چون

اول درین عالم
فراستند و از عالم
درست و از آن
سایه و سایه
فرستند و از عالم
ان تغیر در سایه
گفت روشن گایه
سفر شریعت
گفت فرزند با حاجت
گفت بود در آن
باین آید

بیهوده از جن نام که از جلوس آه عارغات بوده است و خواجه را با وی نظری تمام بوده چنانکه

نسبت بوی فرموده است **پت** عتقم زید و رسید میراث **پت** من نیر از آن و هم بفرموده
شواسل با تخم محبت بود است اندازل **پت** بیعی ام و اب و نه بیعی ویران **پت** و در جای دیگر حضرت
شیخ الاسلام احمد فرموده اند **شواسل** خوش باش که در ازل بر پرورشته اند که کاری من و تو نیست و تو هست
و در این بار آورده اند که خواجه کاظم لکم من این **پت** و ثلث و ساج و پس و بنابر است
سینه تیره و طغویه علیه التی و السلام بر پشم و بی خواجه راج الدین احمد آورده بودند و او
لا و اعتقاد و خفا و از وی بسیار پیش مارمانده و فرزندان که بخواجه برهان الدین نصر میشد
از نسل میشد از طرف مادری و **پت** خواجه برهان الدین نصر و ترقیه کار و مساعد است من
ولایت باختر و **پت** خواجه نبیه الدین ویرا کرامات و مقامات عالی بود و صاحب علم لدنی
و ظاهر بود است خود و اداری و در ولایتی اختیار کرده بودند چون خبر ولادت و شیخ الاسلام
احمد آورنده فرمودند بلفظ مبارک که خدای تعالی ما را فقیری داد و طریق وی چنان بوده که در تمام عمر
بهرگز زیاده از قوت نگرفته و نگاهداشتی چون شب ببلطیج خود درآمدی و در سفره هر چنان
بهری بد و ایشان وادی و نان ریش بودی بکلبان و این پت ملا فرمودی بزبان مبارک که
یا لکرم **پت** هر چه داری شب نور و زنجی باز کردی روز نور و زنجی تو غم فروغ و زنجی
خام و غیره و **پت** ران و شب این ابر مبارک که در آن **پت** حقیق طیبیه

بیهوده از جن نام که از جلوس آه عارغات بوده است و خواجه را با وی نظری تمام بوده چنانکه
نسبت بوی فرموده است **پت** عتقم زید و رسید میراث **پت** من نیر از آن و هم بفرموده
شواسل با تخم محبت بود است اندازل **پت** بیعی ام و اب و نه بیعی ویران **پت** و در جای دیگر حضرت
شیخ الاسلام احمد فرموده اند **شواسل** خوش باش که در ازل بر پرورشته اند که کاری من و تو نیست و تو هست
و در این بار آورده اند که خواجه کاظم لکم من این **پت** و ثلث و ساج و پس و بنابر است
سینه تیره و طغویه علیه التی و السلام بر پشم و بی خواجه راج الدین احمد آورده بودند و او
لا و اعتقاد و خفا و از وی بسیار پیش مارمانده و فرزندان که بخواجه برهان الدین نصر میشد
از نسل میشد از طرف مادری و **پت** خواجه برهان الدین نصر و ترقیه کار و مساعد است من
ولایت باختر و **پت** خواجه نبیه الدین ویرا کرامات و مقامات عالی بود و صاحب علم لدنی
و ظاهر بود است خود و اداری و در ولایتی اختیار کرده بودند چون خبر ولادت و شیخ الاسلام
احمد آورنده فرمودند بلفظ مبارک که خدای تعالی ما را فقیری داد و طریق وی چنان بوده که در تمام عمر
بهرگز زیاده از قوت نگرفته و نگاهداشتی چون شب ببلطیج خود درآمدی و در سفره هر چنان
بهری بد و ایشان وادی و نان ریش بودی بکلبان و این پت ملا فرمودی بزبان مبارک که
یا لکرم **پت** هر چه داری شب نور و زنجی باز کردی روز نور و زنجی تو غم فروغ و زنجی
خام و غیره و **پت** ران و شب این ابر مبارک که در آن **پت** حقیق طیبیه

بسلطان تمام از دنیا
 ششوی از دنیا
 از دنیا بوی بوی
 ششوی از دنیا
 از دنیا بوی بوی
 از دنیا بوی بوی
 از دنیا بوی بوی

گفته اند که میرزا طایفه است که زرق میسند و پیرایه ما کرده اند تا از کجا به داشتن او فارغ البال و مرفه باشد
 باشد چون ویرا و قات یافت حضرت شیخ الاسلام احمد بن محمد را و واقعه دیدند که جوانی را که
 که فرمودند که نسب یوسف را در بایستی ما در حق کشید که اقامت است بنابران
 دیدن واقعه و اشارت حضرت شیخ ویرا در بایستی است شیخ الاسلام احمد بن محمد که در سنه
 خواجه هر چه پای مبارک خود را بکشیدند و مزین خواستند ادب پدر بزرگوار خود را نگاه داشتن
 تریب به هزار نفر مرد از مردم معابد و سایر و بیت جام حاضر بودند که هر از گاه
 نموده اند و هر که از اهل الله اگر کور و واقعه میسند همچنان پای با خود کشید و مزین میسند
 و در یک پس بوده خواجه راجع الدین احمد که در علم خود به همت الرحمن را عقده نموده
 و بناگشت خود را آورده و او را که فاسد بویسند از قسطنطنیه مرقد اند که بعد ازین دور
 فاش بیان خواهد شد ان شاء الله **س** خواجه شمس الدین مطهر بسیار بزرگ بود
 در علوم شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت کامل مکتب بوده و والد وی از حقه
 صاغر بوده و وی با خواجه طهر الدین عیسی از یک مادر بوده اند چون خبر ولادت و پیر
 بشیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را
 که آن معنی پس شیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را
 طایفه آن است بناحیت هر که و در یک پس بوده خواجه قطب الدین که در کتب

این شیخ از بزرگان است
 که در علم و طریقت و حقیقت و معرفت کامل مکتب بوده و والد وی از حقه
 صاغر بوده و وی با خواجه طهر الدین عیسی از یک مادر بوده اند چون خبر ولادت و پیر
 بشیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را
 که آن معنی پس شیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را

عصر بوده و در عهد خود نظیری نه شد و اکثری اولاد حضرت شیخ الاسلام احمد بن محمد را
 میسند و آنچه که در علم و طریقت و حقیقت و معرفت کامل مکتب بوده و والد وی از حقه
 صاغر بوده و وی با خواجه طهر الدین عیسی از یک مادر بوده اند چون خبر ولادت و پیر
 بشیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را
 که آن معنی پس شیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را

این شیخ از بزرگان است
 که در علم و طریقت و حقیقت و معرفت کامل مکتب بوده و والد وی از حقه
 صاغر بوده و وی با خواجه طهر الدین عیسی از یک مادر بوده اند چون خبر ولادت و پیر
 بشیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را
 که آن معنی پس شیخ الاسلام احمد بن محمد را فرمودند بلفظ مبارک که نه او عالم ما را سلطان داد و او را

ایشان متفق کرده و سجده و بیست نام از ایشان بنظر و آیه نسبت و برایش
 الاسلام خواجه قطب الدین محمد بن خواجه شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد بن محمد خواجه
 سانسید و اما انجاعت که اسامی را و اجداد خود را بتفضیل و تحقیق نه آید
 خواهند نمود که از اولاد ایشان یاد شران خواجه قطب الدین محمد بن و این جماعت که با
 و غیر مشرب اند از اولاد ایشان و شران خواجه قطب الدین محمد بن و اما از و شران صلی حضرت
 شیخ الاسلام احمد الفاسقی و ثم اجماع من استقامه و استقامه اصلا و قطعاً او را ندانند و الا
 گویند صاحب خلاصه الفقه که حضرت شیخ الاسلام خواجه قطب الدین محمد بن صلی حضرت
 و ولایت بوده و تصانیفات عالی پست نموده و در صحبت دار حضرت خواجه خضر علی السلام
 بوده و یکروز و مسجده صحبت میداشتند که یکی از فرزندان ایشان شیخ الاسلام شهاب
 الدین اسماعیل و قضا بنا حاضر شد و پدری بزرگوار ایشان فرمودند که از خواجه خضر علی السلام
 آنحضرت تزویج خواجه خضر آید و اطلاق فرمودند که دنیا و آخرت هر دو طلب نماید و بعد از آن حضرت
 خواجه خضر هم فرمودند که سبحان الله عجب کرد که عالم محبت بود و غایت که باری تعالی و ملک عالم
 در کتاب این پادشاه برودند از صحبت علم مرتبه پس حضرت خواجه خضر فرمودند که ما کرده
 حبس جانه و نه برکت و عار حضرت خواجه خضر علی السلام هر دو دانی بوی که است نمودند
 و پس در مقدار و شای به اکابر و اعظم و مشایخ و علماء و شایسته و بزرگان و اوقات خود

و کل ملک و حکام و سلطانین خادم و پیشخدم و می کردند و آنچنان صاحب جاه و عظمی و رعایت
 بسیار و مؤثر پیش ایشان که جلد پادشاهان را بانی حاجت بود و این جهت احوال را کفایت
 یکسره غلام خود مصلح نام و آورده بود چنانکه ملک بیست صرف می نمود و بیست سیل الله باشد
 و امر وی و مشهور است که بیست و چهار هزار خود را در ششم کار و خوب مرد و بیست و چهار
 هزار هم رسید و بود سواهی و بیست و چهار نفر دیگر و نفع آن همه خواص و عوام میرسد و از طرف
 عالم هم می رسیدی از سفره دولت و خوان و انعام وی بهره می بردند
 و شایع است که وی آینه و درنده و غنیمت و فقیر و غنی و شایع است که وی
 شایع است که محتاج رسانید و از هیچکس دریغ نداشتی و از آنکه
 کرامت وی است که کینه است و و نفر از اولیای الله بدین وی آمده و از خوان و الوان
 نعمت ایشان است شایع است که کینه است که فقر آن شایع است و بیست و چهار نفر از آن حضرت
 خواجه شایع است که من اسماعیل فقیه فرمودند که تاهل فرمایید که از وجه حلال است
 ایشان شایع است که را با کرده و آینه و حق سبحانه و تعالی فرستاد و بقیل و بقیل
 ایشان را بیست و چهار نفر از او پیشندان خبر آورده که مطابق شایع است که بریده اند
 این بیست و چهار نفر و بیست و چهار نفر از الفاسق است شایع است که بیست و چهار نفر از آن حضرت
 بیست و چهار نفر و بیست و چهار نفر از الفاسق است شایع است که بیست و چهار نفر از آن حضرت

و کل ملک و حکام و سلطانین خادم و پیشخدم و می کردند و آنچنان صاحب جاه و عظمی و رعایت
 بسیار و مؤثر پیش ایشان که جلد پادشاهان را بانی حاجت بود و این جهت احوال را کفایت
 یکسره غلام خود مصلح نام و آورده بود چنانکه ملک بیست صرف می نمود و بیست سیل الله باشد
 و امر وی و مشهور است که بیست و چهار هزار خود را در ششم کار و خوب مرد و بیست و چهار
 هزار هم رسید و بود سواهی و بیست و چهار نفر دیگر و نفع آن همه خواص و عوام میرسد و از طرف
 عالم هم می رسیدی از سفره دولت و خوان و انعام وی بهره می بردند
 و شایع است که وی آینه و درنده و غنیمت و فقیر و غنی و شایع است که وی
 شایع است که محتاج رسانید و از هیچکس دریغ نداشتی و از آنکه
 کرامت وی است که کینه است و و نفر از اولیای الله بدین وی آمده و از خوان و الوان
 نعمت ایشان است شایع است که کینه است که فقر آن شایع است و بیست و چهار نفر از آن حضرت
 خواجه شایع است که من اسماعیل فقیه فرمودند که تاهل فرمایید که از وجه حلال است
 ایشان شایع است که را با کرده و آینه و حق سبحانه و تعالی فرستاد و بقیل و بقیل
 ایشان را بیست و چهار نفر از او پیشندان خبر آورده که مطابق شایع است که بریده اند
 این بیست و چهار نفر و بیست و چهار نفر از الفاسق است شایع است که بیست و چهار نفر از آن حضرت
 بیست و چهار نفر و بیست و چهار نفر از الفاسق است شایع است که بیست و چهار نفر از آن حضرت

و کل ملک و حکام و سلطانین خادم و پیشخدم و می کردند و آنچنان صاحب جاه و عظمی و رعایت
 بسیار و مؤثر پیش ایشان که جلد پادشاهان را بانی حاجت بود و این جهت احوال را کفایت
 یکسره غلام خود مصلح نام و آورده بود چنانکه ملک بیست صرف می نمود و بیست سیل الله باشد
 و امر وی و مشهور است که بیست و چهار هزار خود را در ششم کار و خوب مرد و بیست و چهار
 هزار هم رسید و بود سواهی و بیست و چهار نفر دیگر و نفع آن همه خواص و عوام میرسد و از طرف
 عالم هم می رسیدی از سفره دولت و خوان و انعام وی بهره می بردند
 و شایع است که وی آینه و درنده و غنیمت و فقیر و غنی و شایع است که وی
 شایع است که محتاج رسانید و از هیچکس دریغ نداشتی و از آنکه
 کرامت وی است که کینه است و و نفر از اولیای الله بدین وی آمده و از خوان و الوان
 نعمت ایشان است شایع است که کینه است که فقر آن شایع است و بیست و چهار نفر از آن حضرت
 خواجه شایع است که من اسماعیل فقیه فرمودند که تاهل فرمایید که از وجه حلال است
 ایشان شایع است که را با کرده و آینه و حق سبحانه و تعالی فرستاد و بقیل و بقیل
 ایشان را بیست و چهار نفر از او پیشندان خبر آورده که مطابق شایع است که بریده اند
 این بیست و چهار نفر و بیست و چهار نفر از الفاسق است شایع است که بیست و چهار نفر از آن حضرت
 بیست و چهار نفر و بیست و چهار نفر از الفاسق است شایع است که بیست و چهار نفر از آن حضرت

وی بجفرت سلطان مود و چشتی مدین و جهت که خواجه قطب الدین محمد بن خواجه صفی الدین
 محمود بن خواجه ابوالمعالی بن المپا اقامه نسب بنت قطب الدین بن یوسف بن الامام
 و بن قطب الدین بن رکن الدین بن الامام بن ابوالمنان بن خواجه مود و چشتی قدس سره
و انتساب حضرت خواجه مود و چشتی بجفرت رسالت نبیه محمدی صلی الله علیه و آله
 بین طریق است که خواجه مود و بن یوسف بن محمد زاهد بن سلطان فرسناد بن الامام
 بن ابراهیم بن یحیی بن الحسن بن محمد المعالی بن الحسن بن عبد الله بن الحسن بن شیخی
 بن امیر المؤمنین و امام المقلان علی بن فاطمه الزهرا بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله
 بناب شیخ الاسلام خواجه قطب الدین محمد الجابی بسلاطین مملکت و دودمان سلطنت
 و ایالت بجهت که نسب نسبت صاحب الکشف و البشیر ابوالمنان بن خواجه قطب الدین
 مود و چشتی که نقده مشایخ چشت است آنکه بزرگوار ابوالاحسان چشتی می باشد
 که ازت فاسادات حسنیه است و پدر وی سلطان فرسناد است که از امیران بزرگ
 ولایت چشت بوده است که صیبت عدل و نصفت و کتب انصاف و عدالت وی باطل
 و کثاف عالم رسیده و در بصفت کرم و سخا و عطاء و انعام و اکرام مزین و مجلی بوده
انتساب خواجه شیخ الاسلام خواجه قطب الدین محمد الجابی بزرگوار علیه السلام که از
 عدل کرم از نوک قلم و رقم است از جهت است که والد شیخ الاسلام خواجه قطب الدین

شیخ در ولایت
 مود و چشت
 و ابوالکلام
 مع خواجه مود
 جناب شیخ
 بن یحیی

بزرگوار

بزرگوار که بنده عبدالمولی و بنیه حضرت شیخ الاسلام خواجه مود و چشتی
 وزیر عصر بوده و در اول طاعت مهرات که در حضور الله و اکابر و عتقه ساخته و خواجه مود
 مطهر را بجای و طلبیده و مراعات بسیار اطفال مار نموده و در آخر خواجه را بر عتقه نموده
 بود که نمی پس بجای از تحمل فرزندش ایستاده است کرده خواجه قطب الدین محمد که یکبار
 بود و در عتقه شیخ نظیر انداخته و در مقامات گفته اند که سخن حضرت شیخ ابدل
 احمد الجابی است قدس سره که در وقت ولادت خواجه شیخ الدین مطهر فرموده که بزرگوار
 که نمی پس بجای از تحمل مار سلطانده او این معز و راه و شیخ الاسلام خواجه قطب الدین
 محمد بن محمد الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد الجابی قدس سره و ظهور تمام یافته بزرگوار
 نامیده او و وی بزرگوار که در علم گفته است که بزرگوار کس نمایان است **انتساب**
 جناب شیخ الاسلامی خواجه قطب الدین محمد بجفرت شیخ الاسلام احمد الجابی
 الجابی قدس سره است و این معنی است که جهت که خواجه قطب الدین محمد بن خواجه صفی الدین
 محمود بن خواجه ابوالمعالی بن خواجه محمد الدین احمد بن خواجه قطب الدین محمد بن خواجه محمد الدین
 احمد المتولد به این شیخ الاسلام خواجه شیخ الدین اسمعیل و محمد بن شیخ
 الاسلام خواجه قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام خواجه محمد الدین مطهر بن شیخ
 الاسلام احمد الجابی قدس سره است و این معنی است که جهت که خواجه قطب الدین محمد بن خواجه صفی الدین

شیخ در ولایت
 مود و چشت
 و ابوالکلام
 مع خواجه مود
 جناب شیخ
 بن یحیی
 شیخ قطب الدین
 احمد الجابی
 خواجه مود و چشت
 خواجه مود و چشت
 خواجه مود و چشت

شیخ الاسلام خواجه صفیر الدین محمد که مشهور عالم است و یکانه محصور بوده و متعین و
 معظم جمیع اکابر خراسان و عراق و فارس بوده و منظر نظر یابنده وقت بوده و اطاعت
 رعایت بسیار و اسباب پست مایه داشته و ارتفاع آن برضایه عالم میرسیده و برابر
 بزرگی می خواسته احمد که نظیر بوده و یک برادر دیگر خواجه علی اکبر المشرقی بخواجه علی اکبر عمود
 یک شتر المسمیة بید خاتراوه قهر بیکم که در عقد سیادت پناه میر شهاب الدین بن علی
 عشق مادی بوده و یک شتر دیگر در عقد سیادت پناه میر مقصود اما عقب نمانده و بعد
 اولاد نمانده تا از آنجا نماند و از یک نیت حلیله جمیده اولاد و اعتقاد بسیار مانده و اینها
 اولاد فی یکبار طبقه اقسام یافته **طبقه اولی در میان اولاد کرامت خواجه صفیر الدین**
 محمد و الجامی و میرا خلف صدق و دو پسر و یک شتر بعوضه و حجه آمده خواجه عبدالمطلب
 شیخ الاسلام خواجه سلطان مسعود الجامی که در سخاوت و جود بی نهایت و در عفو
 نمود به نظیر بوده و در اجماع شیخ الاسلام خواجه غیاث الدین احمد که بحسن و صورت و
 صفای سریرت آراسته و پر است به بوده و یک شتر شیر بوده المسمیة بید خاتراوه
 که در عقد سیادت پناه میرا حسن عشق مادی و از هر یک اولاد و اعتقاد نمانده و اینها
 اولاد کرامت می باشد و فرقه منقسم میشود **فرقه اولی در میان اولاد شیخ الاسلام السعید**
 الشیرید خواجه سلطان مسعود الجامی و سرشت متولد از نزار فایض الاولاد فیض الله

شادمان

شیخ الاسلام خواجه ابوالحسن شمس واسطی صاحب ردا که رسول علیه السلام که جبر بن عبید
 البجلی فرزند میرسد بین دو وجه که احمد بن ابوالحسن بن احمد بن محمد بن عبید الله بن لیث
 بن جبر بن عبید الله بن البجلی البجلی فرزند الله **و نه تانسیع و ربیت متعالی**
 جبر بن فرزند غنبدی واسطی بحضرت ابراهیم خلیل الله صلوات الرحمن علیه تسبیح
 میشود چنانچه در مقصد اول این مجود بتفصیل صحیح صریح مذکور نموده بعد ازین عنایت
 معروف است که مکررا بیان نمی نماید **بیان اولاد نامر و آفتاد کرامت شیخ**
 الاسلام خواجه قطب الدین محمد بن خواجه صفیر الدین محمود الجامی من این طبقه نامر بعد از کرامت
 و طبایع عالم یکبار طبقه دیگر اقسام یافته **طبقه اولی در میان اولاد کرامت خواجه صفیر الدین**
 محمود الجامی و این طبقه مبارکه به فرقه منقسم گشته و فرقه اولی به جماعت **و طبقه ثانی**
 بیان اولاد نامر و آفتاد کرامت خواجه احمد الجامی من این طبقه به طبقه دیگر منقسم میشود **و اما طبقه**
 ثالث در میان اولاد خواجه علی اکبر عمود این طبقه به فرقه اقسام یافته **و اما طبقه رابع**
 بیان اولاد و شتر خواجه قطب الدین محمد و المسمیة خانزاده قهر بیکم که در عقد سیادت
 سیادت پناه میر شهاب الدین محمد بن سلطان باور الجامی بوده و اولاد وی به طبایف
 اقسام یافته چنانکه بعد ازین خواهد شد **و ان شاء الله تعالی اما در آنکه جناب شیخ الاسلام**
 خواجه قطب الدین محمد خلف صدق پسر لیسر و دو شتر بعوضه و حجه آمده یک شتر بعوضه

چند بزرگوار خود بود و در اوج درون حق آن بخت منوره مبارک که کما هو المقدر از وی بصدور یافته
 اینجا که نشاید باید و شعرا و عجزه و مساکین از سفره دولت و خوان و انعام او مغیب
 و مستفیض شده اند و خلف صدق و برادر و پسر و یکدیگر بعضی و حو و امه یکی
 خواجه میرزا محمد و دیگر سخی چند بزرگوار خود خواجه قطب الدین محمد و اما و تهر و عقد پسر غم و ی
 خواجه محمد اکبر و هر یک را اولاد و اعتبار بسیار است و لهذا اولاد نامور و اخفاء کرام و ی
 پس جماعت متقسم میشوند **جماعت اول و پسران اولاد شیخ الاسلام خواجه میرزا**
احمد و ی چند وقت متوالی از فاضل الانوار فیض آثار چند بزرگوار خود بوده و بسیار حجت
 هستند برستان رفته و دران دیار متوطن است و زوجه وی بنت غم و ی بوده و در خراسان یک
 پسر و یک دختر متولد شده از وی که گفته است پسر خواجه شهاب الدین که اما و تهر و عقد
 قطب الدین محمد است و اولاد او که در صغور سن اند اما و تهر و عقد پسر غم و ی است خواجه
 ابوالمعالا بن خواجه قطب الدین محمد **جماعت ثانی پسران کیفیت اولاد خواجه شیخ**
الاسلام خواجه قطب الدین محمد بن خواجه سلطان مسعود البامی و در ی قایم مقام اباه و خواجه
 و عتبه و اموات خود است با وجود قلب بصیر و خل نسبت با اباه کرام بسی قوا و عجزه و مسکین
 و پسند از سفره دولت و ثنائ و انعام و در بر صبر میباشند و متمتع میکنند **بند و پسر**
خواجه رضا عت بن دنیا بموجب مضمین الانبیا عبید الاحسان با بر و فرموده عا

و ی

و ی متعلق تالیف و ترتیب این مجموعه شد بفرمان پاسبان شده و باعث واسطه
 ترتیب این نسخه و دست زاده الله تعالی فی الدارین خیرا بنابر سنت سنی
 و طغویه و برادر و نکاح واقع شده و یکدیگر و ی بنت خباب سیادت پناه میرزا قایم
 عشقا با و دست و زوجه و یکدیگر و ی از بزرگ زادگان ولایت جام است فاما از زوجه اول برادر
 و پسر بوده و در و تهر و عقد و حو و ی که یکپ خواجه ابوالمعالا و دیگر خواجه ضیا الدین
 یوسف حفظ الله تعالی عن مریات التماسف و التالیف و اما خواجه ابوالمعالا بنت طایله
 جمیله خوجه البیعه زوجیت و آورده و یکصد حید و ی و عقد برادر زاده و ی شیخ شهاب
 الدین است چنانچه سابقا مذکور شد مکر را و کفر غایر و صبی و یکدیگر و ی و عقد میراث باب الدین
 اسمعیل بن میر قطب الدین عشقا با و ی است و هر یک را اولاد است که در صغور سن
 طول الله تعالی عمرهم و اما زوجه دوم و ی که از متشیخ ولایت خواف است یکصد
 بوجه وجود آمده که پسرده نشین عفت و عصمت اند و امت عصمتها و عفتها و امان
جماعت ثالث پسران کیفیت اولاد صبی طایله جمیله خواجه شیخ الاسلام السعید
 الشهید خواجه سلطان مسعود البامی که در عقد خواجه شیخ الاسلام خواجه و اکبر
 بن خواجه احمد البامی سلمه الله و ابقاه بوده و خلف صدق و برادر یکدیگر و ی و عقد
 امه اما پسر سخی چند بزرگوار خود خواجه سلطان مسعود با خلاق حمیده و اوصاف

بوده و طراز و طیار و ولایت جام بوده و خان انعام وی نسبت بقدر اولا خضر و اما متناهی بود و در
 وی صد این هم وی خواجہ سلطان مسعود بجای مرید بود چنانکه سابقا ذکر شد و در راجع اخلف صدق
 یکپ و یکدیگر بود و در آنجا پس بری جبر کواند خواجه سلطان مسعود و علاء فی یکجا حکم جهان
 مطاع اقتاب انعام بود شاه وقت شهریار و بزرگ ولایت بام است و چراغ آباد و
 بعد کوکرام عظام خود روشن و برین وار و بکسن و خلق و صفای طینت معروف
 مشهور است و از سفر دولت و خان انعام وی انتفاع بقدر اولا و علماء و فضلا و آئینده
 رفته میرسد امید که با فایده و تزیین و ترقی بوده باشند که در مذبح جليلة وی صدق
 بدین خاطر است که عمده الله وی باشد چنانکه سابقا ذکر اولاد شیخ الاسلام خواجہ صفی الدین
 این مشهور است امید که خراج از توبه و برافزندان بسیار و عقاب است مبارک است
 اما پسر خواجه شیخ الاسلام خواجہ محمد اکبر که در عقد سیادت پناه میرزا علاء عقد قبادی
 و اولاد و عقاب دارد **طایفه دوم در بیان اولاد خواجہ محمد غفران خواجہ احمد بن محمد** که از وی
 یکدیگر عقب مانده بدین ساطینیم که در عقد خواجہ محمد صفرائی خواجہ حسین بن محمد
 و عقب یکدیگر میرانده ناماد خود و عقد عالیه شریک شریک الخ نظام خواجہ شهاب
 الدین بن خواجہ مظفر زریکی بجای مرید بود یکدیگر عقب مانده هر دو فتنین عصمت و عصمت
 اما یکپ خواجہ حسین که بایر خود و در بلاد هندوستان متوطن اند و پسر و کوه و آب و

که پنهان

که سابقا ذکر کرد اما شیخ الاسلام خواجہ غیاث الدین احمد بن شیخ الاسلام خواجہ صفی الدین
 محمد الحامی است ایشان را انساب رفیع و تمساب تریف است از جانب پدر بشارت عظام
 و بشایع کرام و حکام و امراء عالی مقام چنانکه بعد ازین در ذکر شایع جاد و بنی الحامی بیان شود
 ان شاء الله **طایفه سوم در بیان اولاد خواجہ شیخ الاسلام خواجہ احمد بن شیخ و در**
 خواجہ قطب الدین محمد الحامی و هم المپا بنی خواجه ابیکم که از خود خواجہ عبدالحق و در انساب
 و جو آمده و مائة بنی را پنهان و واقع شده اول و در کجای سیادت پناه میرانند عشق آبادی
 بوده و دختر تولد یافته یکدیگر را با لیس خواجه محمد صالح بن در الحامی داده که از شایع بشتی اند
 یکپ تولد یافته خواجہ ابراهیم که با علم خواجہ شاد و بنی خواجہ غیاث الدین احمد که در
 بزواج متوطن اند و هم این دختر که الله خواجہ ابراهیم است یکدیگر هم و واقع شده و عقد
 سیادت پناه میرزا ابراهیم عشق آبادی بود و پسر تولد یافته یکی خواجہ میر حسین و دیگری خواجہ
 میر محمد یکدیگر در خواجه ابیکم را خواجہ شهاب الدین بن خواجہ عبدالحق بن محمد
 بناگفت داده اند یکپ تولد یافته میر حسین نظام محمدیم مائة بدین خواجه ابیکم بن خواجہ
 احمد ابی حضرت شریک الخ شیخ خواجہ نور الدین محمد الدین شریک الحامی داده بودند و پسر
 جو و در آمده و هر یک را با کفای ایشان داده اند و اولاد این که بعد ازین در ذکر نسیب
 والد ایشان خواجہ نور الدین محمد بن شریک الخ تفصیل خواهد یافت و نظام محمدیم مائة

فی یابد اول جن حضرت شیخ الاسلام احمد بن محمد بن عبد الله
 جن حضرت بکر بن زید باری شیخ الاسلام خواجه عبد الله
 بن محمد بن حضرت ابو المناقب خواجه مودود چشتی قدس سره و از کجانی
 دیگر نسب عالی وی بحکام و سلاطین و احترام نیز میرسد
الف خواجه بکر بن زید بن ابی اسادات شینیه ترمذیه بدان جهت
 که بنده عالی وی مادر خواجه قطب الدین محمد که جدا علای
 و است و بر المسمات خاترا ده فخر الملک و خرم رضی
 ممالک اسلام سید علای الملک ترمذی است بحضرت
 رسالت پناه بدین وجه است که خواجه جلال الدین محمد بن خواجه
 محمد مؤمن بن خواجه جلال الدین محمد بن خواجه شهاب الدین
 احمد بن خواجه جلال الدین محمد بن خواجه قطب الدین محمد
 بن المسمات خاترا ده فخر الملک بنت سید علای الملک
 بن ابو المکارم بن محمد بن شمس الدین بن حسن بن محمد بن
 بن محمد بن حسین بن علی بن محمد بن عبد الله بن علی بن
 حسین بن جعفر بن عبد الله بن حسین بن امام زین

العابدین بن امیر المؤمنین حسین بن امیر المؤمنین علی المرتضی
 و فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم نسبا کثیرا
الف وی اسادات عظام حنفیه جهت است
 که بنده وی و هر المسمات خاترا ده کریم ماه نسب بنت جناب
 شیخ الاسلام خواجه نور الدین محمد اکبر است و بنده شیخ الاسلام خواجه
 نور الدین محمد و المسمات ماه نسب از اولاد حضرت خواجه
 مودود چشتی است و اما خواجه مودود چشتی نسبت است اسادات
 حنفیه **الف** وی بدین وجه است که خواجه جلال الدین
 محمد بن خواجه محمد مؤمن بن المسمات خاترا ده کریم ماه نسب بنت
 شیخ الاسلام خواجه نور الدین محمد اکبر بن المسمات ماه نسب بنت
 خواجه قطب الدین محمد بن خواجه یوسف بن خواجه ابو احمد بن خواجه
 قطب الدین محمد بن خواجه رکن الدین بن خواجه ابو احمد بن ابو القاسم
 خواجه مودود چشتی قدس سره اما نسب سیادت پناه حضرت خواجه
 مودود چشتی است و بنده پناه خواجه یوسف بنت بنده
 نسبا کثیرا ماه نسب بنت خواجه ابو احمد بن خواجه محمد زاهد بن خواجه ابو

بن سلطان فرسناقه بن ابی احمد بن ابراهیم بن یحیی بن حسن
 بن محمد المعالی بن الحسن بن عبد الله بن الحسن المثنی بن
 المؤمنین حسن بن علی المرتضی و فاطمه الزهراء بنت محمد المصطفی
 صلی الله علیه و سلم **باب ثالث** جناب شیخ الاسلامی خواجه جلال
 الدین محمد بحضرت شیخ الاسلام ندیم باری خواجه عبد الله انصاری
 مدد و وجهت یکی از جانب خواجه نور الدین محمد اکبر که جد مادی
 و نیست و یکی از جانب خواجه قطب الدین محمد که جد پدری و نیست
 چنانچه خواجه جلال الدین محمد بن خواجه محمد مؤمن بن خواجه جلال
 الدین محمد بن خواجه شهاب الدین بن خواجه قطب الدین محمد
 بن المسماة بیده خاترا بنت خواجه خلیل بن خواجه محمود بن خواجه
 برهان الدین بن بنت المسماة بیده خاتون بنت نظام الدین
 بن محیی الدین بن نظام الدین بن اسمعیل بن نظام الدین بن جابر
 بن شیخ الاسلامی خواجه عبد الله انصاری مدد و نسبت جناب
 اصحاب کبار ابوالایوب انصاری رضایه عنه می کشد بدین دست
 بن که هو این محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر بن ابوالایوب

انصار رضایه عنه **باب ثالث** شیخ الاسلام خواجه جلال الدین
 محمد بحکام و سلاطین جهت نسبت که مادر خواجه شهاب
 الدین که جد اعلای و نیست و هر الماة بیده خاترا که از اولاد
 گرفت چنانکه خواجه جلال الدین محمد بن خواجه محمد مؤمن بن خواجه
 جلال الدین محمد بن خواجه شهاب الدین بن المسماة بیده خاترا
 بنت خواجه رضایه الدین احمد بن المسماة مریم سلطان بنت ملک
 غیاث الدین محمد بن پیر علی بن ابوالحسن بن ملک معز الدین
 محمد بن ملک غیاث الدین محمد بن ملک شمس الدین محمد بن ملک
 محمد الدین محمد که است ناما مادی ملک غیاث الدین بن پیر علی که
 هر الماة سلطان خاتون بنت طغایر تیمور خان لقب است
 که از خانان چنگیز خان بنت و ملک غیاث الدین محمد که
 را نسب نسبت است بسلاطین سنج ماخر که از جمله سلاطین
 تومین است چنانکه در مرج دی قراخان فرموده اند **باب**
 خوجوهان و اور ریوز سپاه - نازش نام و نسب کرت شاه
 شاه جهان خپ و در روز نال - وارث جیشید ملک محمد الدین

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

قاعه مرده سخر توی واسط ملک کندر توی
 ملک کندر بتودار میدد و دود سخر ز تو خواهد میاید
ماسب جناب شیخ الاسلام خواجه جلال الدین محمد
 الباقی بحضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس که العزیز بدو
 یکی از جانب پدر بزرگوار و یکی از جانب جد علیا و اهل السمات
 بی بکریم ماه نسب بنت شیخ الاسلام خواجه نور الدین محمد اکبر
 چنانکه خواجه جلال الدین محمد بن خواجه محمد مؤمن بن المسماة بی بکریم
 ماه نسب بنت شیخ الاسلام خواجه نور الدین محمد اکبر بن خواجه قطب
 الدین احمد بن خواجه غیاث الدین علی اصغر بن خواجه خراسانی
 احمد بن خواجه قطب الدین محمد بن خواجه خراسانی و الدین احمد الملقب
 به ابن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن خواجه قطب الدین
 محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد
 الدماقی و ثم اجماعی که **ماسب** خواجه جلال الدین محمد
 از جانب پدر بحضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس که بدین وجه است
 که خواجه جلال الدین محمد بن خواجه محمد مؤمن بن خواجه شهاب الدین

بن خواجه

بن خواجه قطب الدین محمد بن خواجه جلال الدین محمد بن خواجه قطب الدین
 محمد بن خواجه جلال الدین محمد بن خواجه شهاب الدین اسمعیل بن خواجه
 خراسانی احمد الملقب بن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن
 بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین
 مطهر بن شیخ الاسلام قطب الدین احمد الدماقی و ثم اجماعی که
 بدینکه هر یک از خود جلال الدین محمد و برادر وی اخوه علی اکبر اولاد و عقب است
 و بوجه وجه آمده و لهذا اولاد کرامی وی بدو طبقه منقسم میشوند **ماسب**
ماسب شیخ الاسلام خواجه جلال الدین محمد وی بر بغیر شد و احوال اقوال شیخ ما من استنصار
 نام دارد و چون خواهند که بر بعضی امور و کتب بنهای شیخ اطلاع یابند از وی
 استنصار بینمایند و وی پس خلق آریته و پرکنه و حسب بهم علیه است چون
 کمزرت از دواج و اولاد و ترسبع سنت حسنه جده وی شیخ الاسلام احمد است قدس است
 او بر بران طبقه ضریفه و بعد بقدر نکست در آورده زوجه اولی و حبیبت
 شیخ الاسلامی خود محمد مالانی لقب که از اولاد اکبر و حضرت شیخ الاسلامی است از طبقه
 خواجه ای شرفند که بعد از این ذکر ایشان بیاید انشاء الله و اولاد و عقب است
 بجزیره و وجه آمده زوجه دوم وی بنت خود کلان بن خود محمد مالانی است او وی

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران محفوظ است

یکه شوق قدیم در بر دو عصمت و عفت مستورست زو جسیم وی بنیت خود منواله
 که از بنا بر شیخ الاسلام اکابر ملاذی خود خلیف الله فرجودی ابا مشهور بن خواجه
 معبر وقف نمره نظرس من ولایت جام و از این زویه اولاد بعوضه و جویب
 اما زویه اول که بنیت خود محمد مالانی الباقولیت خلف صدق و دوبر و یک خسته
 بعوضه وجود آمده یکا تمیز نمره کور خنده خود محمد نمون و دیگری خود ابوالحسن و در حشر
 در عقد شیخ الاسلام خود ابوالفتح بن خود عاصم جادینی لقبه که از اولاد اکبر
 حضرت شیخ الاسلام احمد بن محمد قدس سره و از بنا بر خود ابوالکلام شریف
 که بعد از این ذکر ایشان ندکر خواهد شد و از هر یک اولاد و عقب
 بعوضه وجود آمده و لهذا اولاد وی بسکه طایفه منقسم میشوند **طایفه**
اولاد اولاد جناب شیخ الاسلامی خود محمد نمون بن شیخ الاسلامی
 خود حلال الدین محمد اجمعی وی از قوه علمیه و قوانین رسیده و سایر فقهیه در رتبه
 منوره جد بزرگوار خود برخی مصلحه فرموده و شرح لمعات حضرت
 مناقب نور الدین عبد الرحمن اجمعی گذرانیده و بران استقصا
 بزرگت تقوی و ورع نرین است و صفت کرم و سخنی و جبهه و عطف جبهه خود
 دارد اما زویه وی بنیت شیخ الاسلامی خود نور الدین محمد الهبشتی اجمعی است

در حشر

بن حسن

که از اولاد اکبر حضرت شیخ الاسلامی اند سابقا مذکور شد که بنیت حیدر جمیل
 شیخ الاسلامی خود احمد اجمعیست در عقد خود نور الدین محمد لقبه است و البسبیکم
 و چند و شوق قدیم یکی از ان بنات فائزات صالوات ثلثه در عقد خود محمد نمون است
 و از ان هم به حیدر جمیل سه پسر رسیده و خبر بعوضه وجود آمده یکی سمر حیدر بزرگوار خود
 خود نور الدین محمد و دیگری خود قطب الدین محمد و دیگری خود قطب الدین
 محمد و این هر دو در سن اند طول الله عمرها و بنات ثلثه بر دهن عصمت
 و عفت اند و امت عفتها و عصمتها و اما اولاد خود محمد نمون را از یاده بر نهاب
 پدر بزرگوار خود از جانب جد مادری است ب رفیع و نساب شریفه است
 هم بهادت عظام و هم عیش کرام و سلطین و حکام ذوی الاحرام چنانچه
 تقضیل انساب رفیع جده وی و همی است بچایه فقر البسبیکم در ذکر نساب
 پدر وی شیخ الاسلامی خود محمد بن خود مغالدین عی اکبر بن خود علاء الملک بن
 محمد بن محمد بن خود رضی الله و الدین احمد المتوکل هو این شیخ الاسلامی
 بن محمد بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام
 بن محمد بن شیخ الاسلامی اجمعی قدس سره **طایفه دوم** **بنان** **طایفه**
 بنی و بعد از آن **طایفه** **انساب** **قیم** بعوضه وجود آمده و این طایفه

در حشر

بدو تسبیح شاد و قیام اول بدو طبقه نقم می شد و این طبقه بسته طایفه منقسم شده
 و طبقه خرم بدو فرقه می شود چنانچه هر یک مذکور کرد و این طبقه نیز از اولاد خود یعنی
 ائمه و الدین احمد المولود اند و آنچه از مشایخ جادویی اند افاض در غرضه وجودند از اولاد
 شیخ الاسلام خوجه ابوالکلام شهیدند چنانچه طبقه و طایفه و فرقه نقم
 یافته اند چنانچه درین اوراق بیان می نماید اما جناب شیخ الاسلام خوجه ابوالکلام رم
 شهید را انساب فیه ذمت بترتیب است هم با تو بزرگ حسینه زنده
 و از یک طرف بسادات معظم موسویه و از یک جانب بسادات حسینه و از یک جانب
 کرام تهاش می یابد چون حضرت شیخ الاسلامی اجداد باقی قدس است و چون شیخ الاسلام
 بزرگیم باری خود عسک انصاری قدس است و شیخ الاسلام ابوالنقیب خوجه محمود
 چشتی قدس است **اما نسب عالمی** خوجه ابوالکلام رم شهید بسادات بزرگوار
 حسینه زنده و حجت است که والد خود علاء الملک که جد اعلائی ولایت و است
 پد خاندان و فرخ الملک بنت سید علاء الملک ترند است چنانکه خود ابوالکلام
 بن خود ابوالفتح بن خوجه ابوالکلام رم بن خود علاء الملک است هر است خاندان و فرخ الملک
 بنت سید علاء الملک بن ابوالکلام رم بن محمد بن شمس الدین محمد بن طاهر بن حسن
 بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن عثمان بن محمد بن عبد الله بن علی بن حسین بن جعفر

بن عبد الله بن حسین بن امام زین العابدین بن ابی المومنین حسین بن ابی المومنین
 عثمان الملقب و فاطمه الزهرا بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم **اما نسب عالمی**
 جناب شیخ الاسلامی خوجه ابوالکلام رم شهید بسادات معظم موسویه بود
 است که جد وی و همی است خاندان از اجداد پیکم بنت خاندان زنده است
 ابی سلطان حسین بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن بدر الدین بن طاهر
 بن محمد بن شاه بن سلطان بن طاهر بن حسین بن عثمان بن محمد بن موسی بن جعفر
 بن محمد بن اسماعیل بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی کاظم
 بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن عثمان بن ابی المومنین حسین بن ابی المومنین
 عثمان الملقب و فاطمه الزهرا بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم اما جناب
 شیخ الاسلام خوجه ابوالکلام رم شهید بنت جلیل چیل جناب شیخ الاسلام
 خوجه شهاب الدین بن خوجه جلال الدین محمد را بقدر رحمت در آورده و نه اند
 میان و اسطه اولاد نامی و بر از جانب نسبت پیدا شد شیخ الاسلام خود مرور
 چشمه و بود اسطه خود موهو و نسبت شد بسادات حسینه و اولاد ویرا نسبت شد
 شیخ الاسلام خوجه عسک انصاری قدس است و بیان هر یک تفصیل در ذکر
 شیخ الاسلام خوجه جلال الدین محمد نوکارتی ای می مذکور شد مکرر از ذکر نماید

اسیان جناب خوجه احمد بن شیخ الاسلام خوجه قطب الدین

محمد اجمیر مذکور شد و تفصیل مناسبت نیز بعد وی خوجه نور الدین محمد البیت

عبد از این مذکور شود انشاء الله جناب خوجه محمد مومن را از جانب الله

کسبت خوجه محمد مالان الباقی نسبت است دیگر است بمولانا الاعظم مولانا

رزق الله تبارک و تعالی الباقی که از اولاد حضرت محمد و مناد مولانا بن الله الدین

شیخ زین الدین ابو بکر تبارک و تعالی الباقی نسبت چنانکه در ذکر نسب خواجها شریف

پایه است **طایفه دوم و سیان** اولاد جناب خوجه ابوالحسن بن شیخ الاسلام

خوجه جلال الدین محمد و برادرزاده است یکی بنیت شیخ الاسلام خوجه

منظور بن خوجه ابوالحسن بایا سکنوز و جرم از بنای خوجه حبیب الله خوجه دی

اجامی است از خواجهای معتبره و بر از نسبت خوجه منظور برادر و مشرب و

و جوازه یک خوجه زین الدین احمد و دیگری خوجه شمس الدین محمد که در صفین اند

طول الله عمرها و هر دو در تبریده نشین عصمت و عفت اند **طایفه سوم**

در سیان اولاد و خواجه شیخ الاسلام خوجه جلال الدین محمد و عقیقه خواجه

ابوالفتح بن خوجه عیاض خوجه دی ابی جرم یک پسر تولد شد خوجه محمد اکبر نام

بنیت خوجه منظور زین الدین اجامی و عقیقه ولایت و اولاد دارد و بر از نسب فیض

و شهاب ثریف است هم بدست عظام و شایخ کرام و ملوک ذوی الاحرام

چنانچه در این در ذکر خواجهای جاد و فی مفصل شود انشاء الله **طایفه چهارم**

در سیان اولاد جناب شیخ الاسلام خوجه عیاض اکبر بن خوجه محمد مومن اجامی نسب

علاء الدین بدست عظام و شایخ کرام و سلطان عیاض بدست ولایت کدر بن

نسب برادر وی خوجه جلال الدین محمد نو کا ریزی اجامی مذکور شد و زوجه وی از

سادات شقاراجامت خلفه فو یک پسر ماند خوجه شهاب الدین و برادر

و شرف و قمر شده یک زوجه وی از شیخ مالان باختر است از خواجها شریف یک

پسر و عیاض خوجه عیاض اکبر نام و زوجه دیگری بنیت عیاض و ولایت و هر دو

بنا بر غیر النسب یک بنیت شیخ الاسلام خوجه احمد اجامی و از وی یک پسر دارد

خوجه برادر وی که در صفین است طول الله عمره **در سیان و اولاد** **طایفه پنجم**

در سیان که جناب شیخ الاسلام خوجه جلال الدین محمد و برادر وی خوجه

عیاض اکبر نسبت است بغیر عیاض بیه خواجه مادر خوجه نور الدین محمد اکبر که بعد

خوجه جلال الدین محمد است که از طبقه عیاض است اند نسب علاء الدین محمد و عیاض

و سلطان و امرا و وزراء و اعیان می باید و از جمله اجداد و کابر خراسان شد بعد

از اجداد انساب که بیت دارند نسبت ان بن محقق می کرد و پسند نیز فیض

1. The first part of the paper is devoted to the study of the asymptotic behavior of the solutions of the system (1) as $t \rightarrow \infty$. It is shown that the solutions of the system (1) tend to zero as $t \rightarrow \infty$ if and only if the matrix A is stable. The second part of the paper is devoted to the study of the asymptotic behavior of the solutions of the system (1) as $t \rightarrow \infty$ if the matrix A is not stable. It is shown that the solutions of the system (1) tend to infinity as $t \rightarrow \infty$ if and only if the matrix A is not stable.

[Faint handwritten text]

الف

صفر و خورده الوان مخصوصه

جمامیرشاہنشاہ

در آیه اول و دوم

— ۱۱۱ —

1907

وہمضی الذی

در پروردگار مونس و

الحمد لله رب العالمين

10

[Faint handwritten signature]

1000

طائفتان في ما بين اللاوتا وحمراء الكوم

دار چهره اولاد و اولاد اولاد

داجان سرب و کور و ده کدر پید

... ..

...

جون احمد کھٹہ بدد آمد کہ تمہ را خرام الوی

عبدی بن محمد الامام حواجہ حبیب الرحمن

8

100

23. 4. 1901. 1901. 1901. 1901.

1894

کتابخانه عمومی

نام خود را با نام پدر از سر تا سر خود داشت از این جهت در شاه بزرگوار شد

بی غیر خلیف صدق و دیا و پیر و یکدگر عرصه و جه آمده یکی خواجه شهاب الدین
و دیگری خواجه ضیاء الدین و صف و دوش و عرقده خواجه محمد اکبر بن خواجه ابو الفتح
بعد و هر یک اولاد هست تفصیل آن در ذکر نسب والد ایشان جناب
شیخ مظفر مذکور شود شهاب **قدس سر** **قدس سر** اولاد خواجه محمد صغیر بن
خواجه ابوالکرم شهید و پیر و پیر عرصه و جه آمده یکی خواجه جلال الدین که مشهور
بخواجه جلال الدین محمد است و دیگری خواجه محمد صغیر و هر یک را اولاد مانده و لهذا
اولاد وی بدو فرق منقسم شدند **قدس سر** **قدس سر** اولاد خواجه جلال الدین
گویند که وی در هندوستان متاهل شده بعد و از وی دو دختر عقیقت
یکی در عفت خواجه محمد زمان بعد است که از بنا برایشان بنا نهاد خواجه محمد زور آبادی
و از وی در آن بلاد اولاد هست و یکدگر در عفت برادر زاده ویت
در بلاد هندوستان خواجه محمد صغیر بن خواجه محمد ابوالکرم است و اولاد وی در
همان بلاد هندوستان تولد یافته **قدس سر** **قدس سر** اولاد خواجه محمد صغیر بن خواجه
محمد صغیر بن خواجه طاهر الدین عیسی بن خواجه ابوالحسن بابک و عفت و یکی
و دیر است پیر عرصه و جه آمده یکی خواجه ابو الفتح و دیگری خواجه شهاب الدین
و دیگری خواجه محمد صغیر اما زوجه خواجه شهاب الدین عقیقت مانده و از خواجه

باریکه شهاب الدین شهاب الدین
و از این جهت در شاه بزرگوار شد
استاد شهاب الدین که کورون
یاری اقصای حرم کورون
و از این جهت در شاه بزرگوار شد
نعت مخلوق و صبر کردن

قدس سر

استاد شهاب الدین که کورون
یاری اقصای حرم کورون

محمد صغیر در هندوستان اولاد هست از نیت عم خود خواجه جلال الدین محمد
چنانکه مذکور شد اما خواجه ابو الفتح را از زوجه بعد یکی بنت شیخ الاسلام
خواجه جلال الدین محمد نو کاریزی و از وی یک پسر تولد یافته خواجه محمد اکبر و نیت
شیخ الاسلام خواجه مظفر و عفت ویت یکدگر از خواجه ابو الفتح تولد یافته در پاره
عصمت مستور اما زوجه محمد بن خواجه ابو الفتح بنت خالوی وی خواهر
ابوالحسن بن خواجه طاهر الدین است و یک پسر تولد یافته خواجه محمد امان که در ضوین است
طوال التولاد عمر و خواجه ابو الفتح در هندوستان مد فونت طباطباه و اجنه
متوا **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر**
شهاب الدین احمد بن خواجه عیسی شهابی بعد و از وی اولاد و عفتاب بسیار مانده
جناب خواجه ابوالحسن بن خواجه غریبه از جانب والده از جمله آن اولادند و اولاد پسر شهابی
که اولاد از زوجه خواجه طاهر الدین عیسی بن خواجه ابوالحسن بابک گویند نیز از جمله این اولاد
چنانکه مذکور شد از این مذکور شد است **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر**
قدس سر **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر** **قدس سر**
محمد صغیر که کورون است که بعد از محمد زور آبادی است و قدیم تولد یافته اند و سلسله
فرموده اند و این طبقه بعد جماعت اتفاق افتاده و جماعت سیم بدو فرق منقسم گشته

استاد شهاب الدین که کورون
یاری اقصای حرم کورون
و از این جهت در شاه بزرگوار شد
نعت مخلوق و صبر کردن

و این طایفه نیز از اولاد خود طاهر الدین پسر بن خود رضی الله و الدین احمد المتوکل است
 و **طایفه** دی بخت شیخ الاسلام احمد الحمری و جدت که جناب شیخ
 مظفر و شیخ اسلم هما ابناء خود محمد بن خود مظفر بن خود عبد الحمید
 بن خود ضیاء الدین یوسف بن خود قطب الدین محمد بن خود طاهر الدین
 پسر بن خود رضی الدین احمد المتوکل و این شیخ الاسلام منهاب الدین اسماعیل
 بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام سحر الدین مظفر بن شیخ الاسلام
 احمد الحمری المتوکل بن خود و در جبر الانساب قدیم مذکور است که جناب خواجه
 ضیاء الدین یوسف که جد اعلای جناب شیخ الاسلام مظفر است صبیحه
 جمیل که همسر شیخ الاسلام خود ابوالکمال و جد است خازن اعز و س
 تزوج نموده و هر یک یک فرزند داشته و خرد است خازن اعز و س یث خواتون
 که در عقد پنجمه شیخ العظم خود محمد عقل فیه از وی اولاد مانده چنانکه بعد
 از این در ذکر خود ابوالکمال رم بن خود عماد الدین بن خود محمد عقل مذکور شد **طایفه**
 اما یک پسر است خازن اعز و س خود قطب الدین فیه و در برابر فیه خود ابوالکمال
 الملقب ببابا بخت و از وی اولاد مانده چنانکه بعد از این بیاید و کپیر و کپیری
 است خازن اعز و س خود عبد الحمید فیه که جناب شیخ مظفر زر سکی است

و جناب شیخ مظفر مذکور از جناب جد و هر است خازن اعز و س مذکور است
 نسبت است بسادت بزرگوار حسینه زبیده و هر است خازن اعز و س قرطالک
 نسبت سید مالک بهنام سید علاء الملک نرندی و نیز نسبت است به جناب شیخ الاسلام
 ابوالمنصور خود مودود و چتر خاکی مادر خود ابوالمنصور و هر است ماه نسب از
 اولاد خود مودود چتر است و نسبت خود مودود بسادت عظام حسینه نصیر
 سیاه خاکی در ذکر نسبت شیخ الاسلام خود قطب الدین بن خود صفر الدین خود
 الهامی مذکور شد و دیگر مکرر اندک ذکر نماید اما جناب شیخ مظفر زر سکی
 الهامی و عوی وی خود مومن فیه و برادر وی شیخ اسلم اولاد مانده و **طایفه**
 اولاد ایشان به جماعت منقسم می شود و **طایفه** اول **طایفه** اول **طایفه** اول **طایفه** اول
 وی مدت مدید بود که ملازمت جناب ارشاد پنا حضرت محمد و مر شیخ صوفی
 الهامی در ولایت نسا متوطن فیه و در دیار نرندی فون شدند و از وی جنبه
 و در عقب مانده یک ضروری و در عقب پنجمه شیخ العظم خود مومن بن خود عبد الحمید
 بن شیخ سراج الدین فلور زنی الهامی فیه و یک ضروری مانده در ولایت نسا در زاده
 بن خود است **طایفه** دوم **طایفه** دوم **طایفه** دوم **طایفه** دوم **طایفه** دوم
 در سکا الهامی مدت در بلاد بیه و سنان سیار فیه و زیارت عربین الزلفین و مر

اینست که در این کتاب
 از سلسله اجداد و اولاد
 شیخ الاسلام خواجه گلان
 آمده است که در این کتاب
 از سلسله اجداد و اولاد
 شیخ الاسلام خواجه گلان
 آمده است که در این کتاب

اولاد نامشده و از پدیده است اولاد پیری وی خواجه ابراهیم غزنوی است و اولاد
 خواجه پیری که در عتق شیخ الاسلام خواجه گلان ^{سید} ابراهیم لقبه میشوند و اولاد و
 پدیده است اولاد پدیده خازاده سلطان زویه خواجه ظهیر الدین عیسی است پس از این
 جت اولاد و خواجه ظهیر الدین عیسی را از جانب والده پدیده خازاده سلطان پدیده
 و اما نسبت خت خواجه ابو الفتح جادوین را نسبت به سادات بزرگوار حسین
 زنده است خازاده خالک بن سید مالک سید ملام سید عطاء الملک بن
 و نیز نسبت به سادات موسوی که است خازاده بن خازاده بن سید مالک
 حسین شندی و نیز نسبت به شیخ الاسلام خواجه مودود و پسر و پسر خواجه
 مودود و نسبت به سادات حسین و نیز نسبت به شیخ الاسلام خواجه ابو الفتح
 انصار و تقصیل یک در ذکر نسبت شیخ الاسلام خواجه ابو الفتح جادو
 ابراهیم که جد مادری اولاد و خواجه ظهیر الدین عیسی است مذکور شد مگر از ذکر غایت
فما اجاب عن سؤاله عن خواجه ظهیر الدین عیسی از سلسله پدیده خازاده سلطان زویه خواجه
 ابو الفتح اجدادین و پسر و پسر و پسر وجود آمد یک خواجه ابو الفتح و دیگری است
 مایه خواجه ابو الفتح و یکدیگر در عتق شیخ الاسلام خواجه عیسی را از جانب والده و نیز نسبت که است
 از نسبت به شیخ الاسلام خواجه ابو الفتح است و یکدیگر در عتق شیخ الاسلام

بر عیسی القادر بوده که از سادات عظام که امیر مکه فخریه هستند و از هر یک اولاد و
 و است اولاد و خواجه ظهیر الدین عیسی است و در عتق شیخ الاسلام خواجه گلان
فما اجاب عن سؤاله عن خواجه ظهیر الدین عیسی از سلسله پدیده خازاده سلطان زویه خواجه
 پدیده است اولاد و خواجه ظهیر الدین عیسی را از جانب والده پدیده خازاده سلطان پدیده
 و اما نسبت خت خواجه ابو الفتح جادوین را نسبت به سادات بزرگوار حسین
 زنده است خازاده خالک بن سید مالک سید ملام سید عطاء الملک بن
 و نیز نسبت به سادات موسوی که است خازاده بن خازاده بن سید مالک
 حسین شندی و نیز نسبت به شیخ الاسلام خواجه مودود و پسر و پسر خواجه
 مودود و نسبت به سادات حسین و نیز نسبت به شیخ الاسلام خواجه ابو الفتح
 انصار و تقصیل یک در ذکر نسبت شیخ الاسلام خواجه ابو الفتح جادو
 ابراهیم که جد مادری اولاد و خواجه ظهیر الدین عیسی است مذکور شد مگر از ذکر غایت
فما اجاب عن سؤاله عن خواجه ظهیر الدین عیسی از سلسله پدیده خازاده سلطان زویه خواجه
 ابو الفتح اجدادین و پسر و پسر و پسر وجود آمد یک خواجه ابو الفتح و دیگری است
 مایه خواجه ابو الفتح و یکدیگر در عتق شیخ الاسلام خواجه عیسی را از جانب والده و نیز نسبت که است
 از نسبت به شیخ الاسلام خواجه ابو الفتح است و یکدیگر در عتق شیخ الاسلام

الکووی جهت آنکه والدۀ خود را بر اسم و شرف خود انوشیروانی که از نسب
 خود بنسب الدین محمد کووی اند و وی از اولاد شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف
 و شیخ الاسلام بهمان الدین نصراند ما بنسب شیخ الاسلام احمد بن اجماعی و حسن
علامه محمد بن علی بن ابی طالب که در عقد خود به ابوسن بن شیخ
 الدین نورزنده یک بهر عقد باین شیخ صوفی و وی بنت خود عبد الله مسجد نور
 عقد نموده و بهر عقد خانرا عروس و خانرا صدق یک بهر مانده خود
 و وی بنت خود عزیز زیدی است که از شیخ مسجد نور عقد نموده و یک بهر دارد
 شیخ صوفی نام که در قریه زید جام ساکن است **علامه محمد بن علی بن ابی طالب**
ابو حسن سنکاه که در عقد خود عبد الله مسجد نور یک بهر عقد مانده و
 خانرا عروس و بهر عقد اقامه اول مرتبه و عقد پیر خاله خود شیخ صوفی
 چنانکه مذکور شد و اولاد این مرتبه جویم و عقد خود کلان بن خود قطب الدین
 مسجد نور ی که دیگر ضرر نماند که بر دوش عصمت و عفت است **علامه محمد بن علی بن ابی طالب**
شیخ نورزنده که در عقد خود عبد الله مسجد نور یک بهر عقد مانده و
 که از شیخ عظام ولایت زور آباد خد خد صدق هر یک و دیگر ضرر نماند و عقد
 یکا خود عبد الله و دیگری خود عبد الله و هر یک را اولاد است چنانکه بعد از این

زور آباد شیخ زور آباد مفصل شود است **علامه محمد بن علی بن ابی طالب** که در عقد
 جام در زیت مقدسه در سر فراغش آثار حیدر کواری خود خلیل نموده اند و
 و نامۀ اند و از قواع علمیه و سایر علمیه آنچه ضروری است مطالعه فرموده اند و در
 فن لغات و لغات ما هر یک بسیار خوش طبع و لطیف واقع شده اند و بهر عرصه
 لغات دقیقه کما هو حقیر رسد و از شیخ زور آباد مستشرق و ممتاز است
 و انباء و زاد و نسب از الدارین **علامه محمد بن علی بن ابی طالب** زور آباد برادر
 زوجات و دیگر اولاد و عفت مانده که در ذکر شیخ زور آباد عبد از این مذکور شود
 است و نامۀ تمام بدان که اعلی الله تعالی بکفایت الاسرار آنچه نزد سب و در زور آباد
 هر دو عقد و اگر هر خود مرضی الدین احمد المتواضع که در دین مجتهد
 مفصل نموده و دیگر نیز مانده که در از من سابقه بطقفات شیخ دیگر
 مومنان نموده اند و معبر دیگر بهر طرف و اکتاف عالم متفرق شده اند کیفیت
 احوال ایشان بود و فی معلوم نگردید و در زور آباد شیخ الاسلام اکابر و
 خود نصر الدین علی اکبر اجماعی که از اکابر اولاد حضرت شیخ الاسلامی احمد اجماعی
 اند و مقدم جمیع طبقات شیخ وقت خود بوده و بر اینست است و
 زور آباد زنده حسین و پسران عظام موسوی هستند و بهر عظام که هم نیز

بنزابت لجه و اولاد جمع بپا و متفرق شده اند و جمع جهت موصلت بطبقات
 دیگر فروغ گشته اند و بعد از آنکه سبب از اولاد نامی وی از دگور و انانچه
 فوقه تحقق گردید باین محیفه ملحق گردید و **اولاد در بیان اولاد خواجه علی**
حقیق کویه منفعت قدیم که در ولایت خجیر خوه خور و دران ولایت در قبیله حیو
 که منسوب باین طبقه اند و در همان دیار اولاد و عقب در **نقشنامه**
 خوه خور و سکن بنده بلخ که حضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی بنوخت که خوه
 خور و بن خوه علی اکبر بن خوه کمال الدین حسین بن خوه ضیاء الملک بن خوه
 مغالدین علی اکبر بن خوه علاء الملک بن خوه قطب الدین محمد بن خوه رضی الله
 و الدین احمد المتوکل هو ابن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن شیخ الاسلام
 قطب الدین قدس بن شیخ الاسلام شمس الدین عطارد بن شیخ الاسلام احمد
 اجماعی قدس و جمع دیگر که کونه مغالدین علی اکبر منسوب اند از اولاد و خوه
 و سنده و مشهورست که خوه مغالدین علی اکبر از خباب ارشاد بنیامی قدس و خوه
 عبد الغز اجماعی که از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی بنوخت که در کبریا
 نموده و بعد از آنکه تبتا و تبرکات بایشان موصلت نمایند و صبه خور و بعضی
 در آذربایجان حضرت قدس و تقبل از او پیش نموده و این بر عمار اطلاق شده اند

در بیان اولاد
 حقیق کویه منفعت قدیم
 که در ولایت خجیر

اکبر که فلک نام و دهم دندان کویه در حوض شتی دهم دندان کویه در این
 و بدان و بدان و در **ایام خواجه و کجاست ان کویه اما از این صبیله**
 جمله حضرت عقب نامه و یکدیگر خوه مغالدین علی اکبر در عقب خوه سلطان
 بایزید بن خوه ابو الحسن خور فانه لجه مشایخ که افعال در قریه کبک با خورند در این
 بعد و بوی نسبت دارند و یکدیگر خوه مغالدین علی اکبر در عقب خوه خورش
 الدین و العبد شریف و خواجهای بهشت ترا باین جهت نسبت بوی
 و یکدیگر خور و در عقب خوه عین الدین عبد الاول تا پیادی الباخری لجه
 که از اولاد حضرت مولانا و در بنارین اتمه و الدین زین الدین ابوبکر تا پیادی
 و کمال و در بنارین از اولاد جمع **بنده خور و دوم در بیان جماعه که من**
الکلیه غایبه مغالدین علی اکبر خوه عبد العنا تا پیادی و اولاد هم وی خوه محمد اکبر خباب
 خوه عبد العنا تا پیادی الباخری پدرشان از جانب مادر از اولاد حضرت شیخ کمال
 احمد بنیامی که قدس سره و در **بنارین** در از اولاد حضرت مولانا و کله و سارا نامی که
 و الدین زین الدین ابوبکر تا پیادی و انما و بن خوه عبد الله حضرت شیخ اکبر
 اتمه و بایم قدس سره و در **بنارین** که خوه عبد العنا بن خوه زین الدین بن خوه
 الشمر بن خوه علی اکبر بن استیلا به عا دل و نسبت باین شیخ اکبر خوه زین الدین

این شیخ علی بن شیخ
 و در بنارین از اولاد
 حقیق کویه منفعت قدیم

معلوم نیست و نسبت وی که حضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی بدین وجه است که خود شیخ
 بن استانی فی نفسه آقا مشایخ خود ابو القاسم بن خود امیر سلطان مغر المشهور
 خود کلان بن امیر سلطان بن خود مغر الدین علی اکبر بن خود علاء الملک بن
 خود قطب الدین محمد بن خود رضی الدین احمد المتوکل هو ان شیخ الاسلام شهاب الدین
 اسمعیل بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر
 بن شیخ الاسلامی احمد القاسمی قدس سره سابقا مذکور شد که حضرت شیخ
 شهاب الدین اسمعیل وقت دانشش بر وجهیکه زین جلد خود منیر الدین احمد المتوکل
 بوده و تفصیل اولاد نامی وی آنچه محقق شد و بنظر در آید مفصل نمود و در
 انتباه تمام احوال اولاد فرزند است و دیگر شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل
 آنچه محقق شود مفصل خواهد نمود و در آنجا که خود شمس الدین مطهر است
 دیگر خود قطب الدین محمد و دیگری خود محمد بزرگ و دیگری خود محمد کاظمی
 هر یک بترتیب مفصل بنمایند **ویم تفصیل اولاد امیر و جواد که در**
 شمس الدین محمد مطهر بن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل الوقت قدس سره
 بعد از تألیف بحر الانساب قدیم بعرضه وجود آمده اند و این قسما که در
 اتفاق افتاده **و بیان آنست که** نسبت متعالی عالی حضرت **شاه و پادشاه**
 عبد المؤمن

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت
 ...

عبد المؤمن

عبد المؤمن المشهور شیخ صوفی علی بزرگوار و این طبقه علییه بدو طبقه دیگر مشتمل
 و طبقه اول محب طبقه و فرقه حریج بدو شعبه تقام همه علما شیخ الاسلامی
 حضرت شیخ علی صوفی بزرگوار اجماعی از اولاد شیخ الاسلام شمس الدین مطهر
 بن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل وقت اند قدس سره و وی از اصل
 و بنو او وقت دانی خلق لجه و غیره و فعات طبقه صوفیه متبع کبرویه
 و فعات خوب بینموده و در آنجا که خود شیخ علی بن شیخ مقدس
 است و در آنجا که شیخ جابر بن شیخ احمد بن شیخ علی
 است و در آنجا که شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس سره مدخوب است
 خود عبد المؤمن المشهور شیخ صوفی علی اند فون بقریه بزرگوار هو ان خود
 حسن بن خود مؤید بن خود شهاب الدین اسمعیل خود ابو اجماعی قدس سره
 شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن شیخ الاسلام
 قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد اجماعی
 الهادی قدس سره و جناب شیخ صوفی علی بزرگوار و الله وی از خواجهای شریف است
 و اخف مشایخ یک پیر و یکدختر بعرضه وجود است پس حضرت محمد و شیخ
 و شیخ الاسلامی شیخ عبد اللطیف انارزی که پدر من شمس اند و در آنجا که

جناب ارشاد پناه سرش شیخ سراج الدین غفور زنی اجماعی بوده و از هر یک اولاد و عظام
 ولسه اولاد نامی وی بدو طبقه منقسم نموده اند **فصل بیان احوال حضرت**
 حضرت شیخ الاسلامی اهدای می بدست کشیده که در هر چهار صمدی چون آنحضرت
 پیدا آمد که همه علم خراج بوی باید داد و این حواله بعشرت شیخ الاسلامی عظیم
 ای ز می شد و آن شخص و بیست زیرا که از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلامی اهدای
 است و آثار و علامات و حالات و کرامات که از حضرت شیخ الاسلامی اهدای می بدست
 بطور آیه اکثری از وی نیز نصیب شده است چنانچه همه خلایق مشاهد و نموده اند
 باریک و نیز در مقام که جمعه فرموده اند مذکور است بدید و در بار و در
 در ولایت خوارزم منوطی بعد از و همه خواهر و عووم و سلطان و حکام و نصیب
 و اکابر و ائمه اند با از شریف قدوم مرت لزم ویرا بآن و بار بر میشتان شریف
 و سرید و مخلص و معتقد می شده اند و کرامات و حالات از وی مشاهد و نموده
 و مستفید و مستغنی می گشته اند و از این استوفیه و من الشریفین را و بهائیه و برفیای
 و کتب یافته اند و مجبوروی بدیدار و دم نشسته و پایا شده و وقت بسراپلاس و عظمه
 بوی آورده و سرید و مخلص می شده و نیز مشهور است که در آن و بار مرده زنده نموده

ملک و اولاد نامی
 این و عظام و خلایق
 این و عظام و خلایق
 این و عظام و خلایق

و دیگر آثار عجمه و حالات غریبه از وی بطور آمده که درین جمعه مقلانان آن نیست و چون
 بزلف زیارت حرمین الشریفین مشرف شده اند و انواع نورزش یافته بوده اند و چند
 وقت دیگر هم نیت اقامه نموده اند و از شرفاء آن دیار تا بهل خستیا ر نموده اند
 و خلف صدق یک پس بر عرصه وجود آمده و آن پسر با الد خود در همان دیار مانده
 و حضرت ایشان باز بولایت خوارزم سر حجت نموده اند و مدفن شریفی وی بشهر
 و زیارت نزدیک برونده مشهور حضرت محمدی عظیم شیخ اشد حاجی
 و در کتب و در حقه و در وجه وی صبیحه چلیقه کرمه حضرت محمد عظیم
 و مادری زوجه وی و هر است زین سلطان مشاهد و مشاهد شیخ العظام
 و قطب الدین محمد غفور زنی اجماعی بعد از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلامی محمد
 و از کتب بعد از این است و هدیه در ذکر نیت طبعه ظاهر شیخ الاسلامی قطب الدین محمد
 که در عقیقه مولانا تاج الدین محمد بن قاضی اوطد البوزجانی اجماعی بعد از کتب
 و مقیم سید شاه و هدیه تاج **شیخ الاسلامی شیخ عبد اللطیف بن علی** را از زوجه که از
 کتب و مقیم بود یک پس تولد شد و شیخ صبر محمد نام محدث و مفسر و فقیه بعد بنایت
 و مقیم و مقیم بعد و تا بهل خستیا ر نموده و درین دلا استماع حضرت که از
 و از غرور و در سر در شهاب و نموده و در مکه معظمه مدفون گشته طاب ثراه و

اما حضرت محمد و محمد بن اسماعیل بن عبد اللطیف از منصبه ساجده عباد
که به حضرت محمدی اعظم علیه السلام و یک و حضرت بعوضه و حضرت آمنه و حضرت عقیله
ارشا که بنا به شیخ صفی بن شیخ ابو حمزه و حضرت غانم و برادر
خوهر عبد المؤمن که قبده و به شهور علی بن زوزی بن عقیله غانم و یک
دیگر شیخ بهاء الدین علی و به و بن عقیله غانم و یک بر دیگر شیخ محمد و زوزی
چهار صبه و از هر یک اولاد مانده و این اولاد نامی شیخ محمد و زوزی
منقسم میشوند **فرقه اول** بن شیخ محمد بن شیخ الاسلام **فرقه دوم** بن شیخ
عبد اللطیف بن ابی طالب و هر یک از اینها به پادشاهان سلطان که در عفت جناب خود که
بن ارشا که بنا به شیخ ابو احمد اجماع بوده و زوزی خلفه است و برادر
بعوضه و وجود آمنه یک بر سر جد بزرگوار خود شیخ عبد اللطیف است و برادر
و یک بر دیگر شیخ محمد و دیگر شیخ خود ابو عقیله که در هند و سمان تترت
دارند و حضرت عقیله بن عم خود با شیخ بن ارشا که بنا به شیخ صفی بن علی
و از هر یک اولاد مانده تقصیل آن در ذکر است حدیث بن خود قدس
مذکور شد باشد **فرقه سوم** بن شیخ ابو احمد و بن شیخ ابی طالب جناب
شیخ محمد بن محمد و محمد بن عبد اللطیف افرامی که به و هر یک از اینها

در عفت جناب خود ابو الوفاء خوارزمی که از اولاد شیخ عباس بن عقیله اند و زوزی
در ولایت خوارزم اولاد موجود است **فرقه سیم** بن شیخ ابو احمد و بن شیخ ابی طالب
شیخ محمد بن محمد و شیخ عبد اللطیف افرامی در عفت جناب خود محمد و زوزی
خوارزمی که از اولاد شیخ محمد بن خبوتی است و زوزی بن زوزی در ولایت خوارزم اولاد
و بن ابی است **فرقه چهارم** بن شیخ ابو احمد و بن شیخ ابی طالب شیخ محمد بن محمد و
شیخ عبد اللطیف افرامی در عفت یکی از سادات که سادات سید عقیله بن محمد
دارند در ولایت خوارزم و در زوزی اولاد است **فرقه پنجم** بن شیخ
عبد اللطیف بن محمد جناب ارشا که بنا به شیخ صفی بن علی بزرگوار است و
محمد و شیخ عبد اللطیف افرامی که در عفت جناب حدیث ما شیخ سراج الدین
خوارزمی که به و خلف صدق یک بر مانده خود ابو عقیله و یک و حضرت
عقیله ارشا که بنا به خود ابو احمد اجماعی که به و زوزی اولاد و عقیله غانم
و این اولاد هم به و شیخ منقسم میشوند **فرقه اول** بن شیخ ابو احمد و بن شیخ ابی طالب
بن ارشا که بنا به شیخ سراج الدین خوارزمی و برادر زوزی که به حدیث خود
و زوزی بن خود حدیث الدین محمد و از اولاد شیخ الاسلام منشیاء الدین
که شیخ ابی احمد بن محمد افرامی اند و و والد زوزی و بن ابی احمد بن عقیله

مولانا محمود بن محمد العلماء والفقهاء مولانا احمد بن جبرئیل که در علم و فضل
 وقت خود به اند و خلف صدق یک پسر بعوضه وجود است شیخ عبد اللطیف
 فرید زرد جام نهار الله اما یک زوجه دیگر خواهر ابوس بن بنت خود ابوس بایست که
 بود و چنانکه قبل از این گذشت و برای یک پسر بعوضه وجود است شیخ صومعه و
 از بنت خاله وی فزاعه و سر یک پسر نولد است بر حرم زرد که خود خود
 که با هم خود در قریه زرد جام متوطن است و وی بنت خود غریز زردی اباج
 جانب والده از خواهرهای سجد نورست عقد نموده و زردی یک پسر بعوضه
 آتک می صد زرد که خود شیخ صومعه که در صوفی است طلال الله تعالی عمر
 و **و بیان اولاد و خست** بدست مآل شیخ سراج الدین فلور زردی
 ارشاد کو پناه خواهر ابوجامه اباجی به زردی و زردی خلف صد
 بعوضه وجود است یکا محمد زردی ارشاد کو پناه شیخ صومعه علی و
 مؤمن سید الله و بقا و در خرد عفت خود محمد بن شیخ اباجی که در شیخ
 فلور زنی اند و شیخ جلال و خواهر ابوس بن بنت
 بعوضه آمد و هر یک را اولاد و عقباب است و در زردی که در شیخ
 خواهر ابوجامه مذکور بود است **و بیان**

شیخ عظیم شیخ الدین شیخ الفوت شیخ حاجی و در زردی که مقتدی سپید است
 که یک پسر به اند که بمشایخ جام موهبت واقع شده و بیان اولاد نامی
 است او کرامی و ذریه علییه و حبه طیبیه طاهر وی در شمس و حضرت محمد وی
 طم تینا و تبر کا صبه حبله حمیده ساجده جناب خود قطب الدین
 اباجی را بقف بناکت در آورده اند و هر است به پسر بن سلطان
 عبد الدین محمد زردی و اولاد و در شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن
 اسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد اباجی از فقر قدس سره
 الله العلماء والفقهاء مولانا تاج الدین محمود بن فاضل اوسطه فلور زردی
 که از اکابر و شرف زمان خود بوده اند تفصیل نشان بعد
 از این است و در ذکر شیخ فلور زردی اباجی مراد است **و بیان**
 سید علی کریمه عابد بسا خود قطب الدین محمد یک پسر بعوضه
 بعوضه وجود است شیخ الدین شهید زردی اولاد نامی اما از نبات
 علایق زردی اولاد است و در منقسم می شود **و بیان**
 سید محمد بن عابد کرامی شیخ عظیم شیخ حاجی در شمس سره
 که در شیخ عظیم شیخ الفوت شیخ حاجی و در زردی که مقتدی سپید است

و بیان اولاد و خست بدست مآل شیخ سراج الدین فلور زردی

بعوضه وجود است چنانکه در ذکر نسب علامه و نسبت متعاشخ لطیف مذکور است
 حسب نسب ثابت نموده بخان قلم مصروف می دارد مکرر از کفر نماید
 قزوئی نام در بیان اولاد و مسیحه به دیگر حضرت محمدی عظمی شیخ محمد
 قدس که در عتق جناب محمد دوم زاده شیخ شاه احمدی حضرت زریار پاشا
 شیخ شاه به درزی به قدس که از موقت زبان پس که شریف مخفی
 گردیده بوده اند اما حضرت محمد دوم زاده مذکور را مسیحه به چید عاصبه
 که نیز حضرت محمدی عظمی به پسر بعوضه وجود یکی خواه کلان و دیگری خواه
 زاهد و دیگری محمد بهرام از خواه محمد زاهد عتق نامند و در آن دور پسر
 اولاد و عتق نامند و نسبت اولاد نامی وی بدو کرده منقسم می شوند
 در بیان اولاد و خواه کلان و در اصف صدق به پسر بوده یکی شیخ شریف
 و دیگری شیخ کلان و دیگری خواه محمد به نام چمن کویت که جناب محمد
 محمدی بن شیخ ابو حمزه ای می که از آن سده پسر مذکور در ولایت به نام اولاد
 و عتق به ساریت کرده تا آخر بیان اولاد و عتق العتق لاه خواه
 محمد طاهر شریف به نام خرمه بخارا است مدبر در ولایت فاخره معظمه بخارا اصف
 تدریس به فضل و علم هر صنادید عصر فرزندان خود نموده و در آن دور

نام داشته و در اصف صدق و پسر بوده یکی خواه محمد زاهد و دیگری خواه محمد به
 در آن دور و در اولاد و عتق و در آن دور **سیم در بیان اولاد و عتق**
 که در وی عظمی شیخ حاج محمد افشانه قدس که در عتق جناب خواه
 محمد الدین عتق به مفسدی به چمن کویت که در بلد سمرقند اولاد و عتق
 در آن دور و در اولاد و بنات صافات شته حضرت محمد و عظمی شیخ حاج محمد
 که از جناب خواه محمدی بن ارشاد پاشا به خواه ابو حمزه ای استماع نام
 که پیش از مدت مدیده در ولایت سماء وطن داشته اند و احوال بود
 فیصل می دانند و بر قول ایشان آمده و وثوق تمام است قبل از این
 و حضرت محمدی شیخ عبد اللطیف افشاری از تقیر خواه محمدی بن فیصل
 در بیان اعیان عالی مقام و پسر محمد و خواه ابو حمزه و در بیان
 و پسر و عتق وی و هر استیلا به بیست که در عتق خواه بریان و عتق ای که
 محمدی به چمن کویت فیصل اولاد نامی و چمن کویت می هر یک و این چمن کویت
 خواه محمدی بن مطهر بن شیخ الاسلام شهاب الدین به عتق اند و این
 نامی بدو طبقه و یک نام است اول اولاد که در حضرت زاهد پاشا خواه ابو حمزه
 بدو طبقه منقسم می شوند و طایفه اول به وقت قسمت می آید و در آن دور به عتق

در بیان اعیان عالی مقام و پسر محمد و خواه ابو حمزه و در بیان
 و پسر و عتق وی و هر استیلا به بیست که در عتق خواه بریان و عتق ای که
 محمدی به چمن کویت فیصل اولاد نامی و چمن کویت می هر یک و این چمن کویت
 خواه محمدی بن مطهر بن شیخ الاسلام شهاب الدین به عتق اند و این
 نامی بدو طبقه و یک نام است اول اولاد که در حضرت زاهد پاشا خواه ابو حمزه
 بدو طبقه منقسم می شوند و طایفه اول به وقت قسمت می آید و در آن دور به عتق

مشهور است و ما بسته کرده و ذوق سیم نرسیده کرده و دیگر منقسم نشود
 طایفه دوم که اولاد امامی و حنفی که امامی خود ابو احمد اند بدو شعبه تقسیم شده
 اما طایفه دوم که اولاد همیشه خود ابو احمد اند که در حنفی این قسم وی خود
 روحی امامی بده بسته و ذوق منقسم اند و تفصیل هر یک مذکور میگردد و در این
 و انما نسب ما این طایفه شریفه با جهرت شیخ الاسلامی احمد معنی ای می فرستد
 که خواجسته ابو احمد بن خود علاء الدین علی بن خود ابو احمد بن خود علاء الدین علی
 بن خود مؤید بن خود احمد بن خود شهاب الدین اسمعیل بن خود ابوالهی حسن بن خود
 مظفر بن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن خود ابو ان شیخ الاسلام قطب الدین
 بن شیخ الاسلام شمس الدین مظفر بن شیخ الاسلام قطب الانام احمد ایام انما مقرب
 اما جناب ارشاد بنابر خود ابو احمد ایام مذکور در دیار خراسان بر جاده شریف
 و ارشاد و اهدای خلعت مستقیم بده اند و معلوم این ولایت را بهریت در دست
 می نموده اند و از برکت وجود شریف ایشان جمیع در این ولایت به نیابت او می شود
 رسیده اند و خود از آن قدوی حضرت میدهند اند و امانت بن گوشه نشینان
 هستند که بسند شریفه محمدیه که برید و در این جنبه ولایت قریه قدام می نمایند
 از خود خلف در برید و معصیت و بدین جناب ارشاد بنابر خود ابو احمد ایام

امامی حنفی و کرامی و انتخاب سالی بعرضه وجود است اند و همیشه
 که در عهدان قسم دی خود بر مان روحی امامی بده نیز جمعی اولاد مانع اند و همیشه
 اولاد وی بدو طایفه منقسم می شود طایفه اول اولاد که امر خود ابو احمد و همیشه
 از این اولاد همیشه وی که با اولاد این قسم دی خود بر مان روحی حکم می بکنند که
 چنانکه مذکور می شود طایفه اول و بعد بیان اولاد امامی و بنام که مراد بنام شیخ روحی
 ابو احمد روحی امامی و بر این بر آنه که قال الله فاکملوا ما طلبکم من الله میباشی
 انما است و بر بلع و بستان نیست نبویه مصطفویه بعد در کفاح و انقض شده
 و در این از وجه بوده یکی صبیحه حمیده که ساجده می بدد کریمه جناب ارشاد
 بنامی شیخ سراج الدین فلور زنه بوده که از خواجگی فلور زنی امامی است چنانکه
 در کتب معتبره این محبوس نیست می مذکور می شود و مادر زوجه کریمه وی در خراسان
 همراست با بکین بن بنت المستورین شیخ صوفی علی البرزوی امامی است که از اولاد
 ابو احمد است شیخ الاسلامی احمد المعنی امامی است و بسیار بزرگ بوده و صاحب
 کشف و کرامات همیشه جناب قدوسی شیخ عبد اللطیف ایاز می شود
 چنانکه نسبت به روحی و در ایل می بین قبله حرم مذکور شد اما زوجه حرم جناب
 ارشاد بنامی خود ابو احمد ایامی است که عابد خود قدوسی بر دوی امامی

داروی چشکه که در فتنه شفاست
 آفت غوره و زهر میان دایب چو در آفتاب غوره
 آمده است در شفا و شفاست در شفا
 در میان دیو و شیطان شفاست در شفا
 بخت و وقت خوب شد که در شفا
 مجرب است از باران غوره
 پوست پیدای زغال غوره
 زغال غوره شفاست در شفا
 در شفاست در شفا
 در شفاست در شفا

از سبب اینها که قدرشوند
باز در خدمت چهار خدای که
مالیده باشد دفعه محبت

١١٠

[illegible]

که از خواجای ملو زنی اجماع است چنان بفرهند و نشان رفته و در فرمان یک نفر

دی بغایت متوجه و مستدین بوده و با نظیر از قوه علمیه و مایل شریفه شریعت
و در رسایل سنیة بعد از حجاج مطالع فرموده بوده و استخار و شسته زوجه حلیه
چندوی بنت خواجگی حوزد الکو سوی الهامی است که از بنابر خود علاه کوسوی اند که پسند
است با علایق این بعد از این در تبیه هشتم مذکور کرد و هشتم الله
و برادر پسر دهنده و شریعه و وجود است یک پسر خود پارس که داماد فالوی خود خود
ابوالکرم به یک سرعه و وجود آمد و بعد از کور خود خود ابو محمد که در موعود
طول آمد تا عمر عاقل و بعد از خود خود و اما یکده خرد و عفت این عم و بست بابا شیخ
بن خود قدوس و اولاد و نواده است چنانکه سابقا مذکور شد و خرد دیگر و عفت خود احمد
بن شیخ الاسلام خواجگی کلان کوسوی است و خرد دیگر و عفت این فالوی و بست خود
جمال بن خود ابوالکرم الکو سوی است و هر یک را اولاد بعوضه و وجود است چنانکه
بعد از این در تبیه هشتم این محسوسه مذکور میگردد و هشتم الله
و در بیان اولاد و شریعت **باب** **تلاوه** **چنانچه** **خواهد** **ابو احمد** **در** **فصلی** **الهامی** **که** **در** **عفت** **است**
العظم خود احمد الفنی البروری الهامی به خود احمد و شریعت عاقله روزگار معقلات
بولایت هندوستان رفته اند و از اینجا متوجه حرمین شریفین زادگاه اهد شرفا گردیده
و چند وقت در بینه منوره متوطن بوده اند و جناب خود اهد با والده و فرزندان

جهت کوه انبست هم وزن
و بول روغن منور و بول هم وزن
گوگرد میان هم داخل خود
قدر که سر خود چندین بار
بعد از آن مالیده اند که خود
ده روز و نه روز و نه روز
جهت کوه انبست هم وزن
ما باری که کوه انبست
نموده هر چه بوده با
بلکه رودخانه است و بول
خود که کوه انبست
سوره از بول آدم و نوح
سنوبید و بعد از آن
از کوه انبست و بول
ما باری که کوه انبست
و سنوبید است

و بعد از آن که شریفه فوت شده اند و در کورستان بقیع مدفون گشته اند طب ترا
و آنچه مادام و جعفر دیگر از اولاد ایشان در هندوستان هستند که بعد از این در
ششم این محسوسه که کهنی ب شیخ بزوی الهامی نموده شده کیفیت احوال اولاد
که ایشان این معلوم شود و تقصیل خواهد نمود است **الله** **طریق** **باب** **در** **بیان**
اولاد و شریعت **چنانچه** **خواهد** **ابو احمد** **در** **فصلی** **الهامی** **که** **در** **عفت** **است**
دی بوده و هر خود برهان روغن الهامی و اولاد از وی بعوضه و وجود است حکم مطبوعه
گفته اند و بنام است مذکور است از بنابر برادر بزرگوار وی که مذکور شد و عفت
سبک رود **باب** **انساب** **عالم** **خود** **برهان** **تا** **بجست** **شیخ** **الاسلامی** **بن** **دین** **است**
که خود برهان بن خود اسمعیل بن خود برهان بن خود احمد بن خود
غلام الدین بن خود مؤید بن خود شهاب الدین اسمعیل بن خود ابو احمد بن خود
شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن شیخ الاسلام
قدوس بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام اهد با والده قدوس
اما جناب خود برهان روغن از بنام شریعه علیه خود ابو احمد اجازت پسر
و یکده سرعه و وجود است یکی خود عاقله گویند که دی ابدال فیه و اکثر اولاد
مغلوب و مجذوب مرده گویند و از اینجا رفته اند و با مردم می شناسند

ما باری که کوه انبست هم وزن
و بول روغن منور و بول هم وزن
گوگرد میان هم داخل خود
قدر که سر خود چندین بار
بعد از آن مالیده اند که خود
ده روز و نه روز و نه روز
جهت کوه انبست هم وزن
ما باری که کوه انبست
نموده هر چه بوده با
بلکه رودخانه است و بول
خود که کوه انبست
سوره از بول آدم و نوح
سنوبید و بعد از آن
از کوه انبست و بول
ما باری که کوه انبست
و سنوبید است

بعد از آنکه به جمع
 و در آنجا انداخته در میان
 چو در آنجا به جمع است و بر آنجا
 صاف نموده و یک سوار
 روغن مذموم میان آب
 انداخته و چند جوشانید
 با جوش گرم بخالداده و در
 با هوای گرم
 اگر با سه و یکده بار باند
 هم وزن یک بول فنج
 بادام کفنه بنفشه نخت
 بادام و عسل بادام نموده
 بدان روغن
 بادام فنج سوار
 بالا کشید تا به
 مرتبه باند
 و در آنجا

عق
خوب
ب تولد
و ش
وصالا
شبح
نفس
بن بطول

خواجه نصیر الدین اویسی
رسلکمان بن بلبلان بن سلام
بن نوح بن سکر بن داؤد بن
غیاث

[illegible]

میر محمد این رزه اب خری بوده است و از هر یک اولاد و عقاب مانده و لقب الدلا و
 نامی وی بنده قدس متوفی در سال ۱۰۰۰ و در میان اولاد و عقاب طایفه بن خواص همه
 اما اولاد و عقاب اجماعی که در خلفه قیام کرده و خود را بنام میر محمد میگویند
 در عهد خود حلال الدین محمد نوکاری اجماعی است یکدیگر تولد یافته که در پیمت
 است و اما خود سلطان میر محمد در قریه مالان با خرمشهر است خلف صدق
 و برادر پسر دهنده و شریعت و وجه آینه یکی خود محمد دیکری خود محمد دیکری
 خود کلان و دشمنان در برده و عفت و عفت مسووند و در قریه مالان
 اولاد و عقاب اجماعی که در عهد خود حلال الدین محمد نوکاری اجماعی
 بوده است خلف صدق قیام کرده و خود را بنام میر محمد میگویند و در قریه
 خود ابوسن و در عهد خود ابوسن قیام کرده و خود را بنام میر محمد میگویند
 و عقاب مانده چنانکه تقصیر آن قبل از این در ذکر حدیثان خود حلال الدین
 نوکاری اجماعی مذکور شد مگر از ذکر نماید و در قریه مالان
 اولاد و عقاب اجماعی که در عهد خود حلال الدین محمد نوکاری اجماعی
 بوده است و در خلف صدق قیام کرده و خود را بنام میر محمد میگویند و در قریه
 بن خود کلان مالان است و اولاد و بعوضه آینه چنانکه مذکور شد و در قریه مالان

بنام و در قریه مالان
 خود را بنام میر محمد میگویند
 و در قریه مالان
 خود را بنام میر محمد میگویند
 و در قریه مالان
 خود را بنام میر محمد میگویند

الدین بن خود علی اکبر البرودی اجماعی است یکدیگر تولد یافته خود علی اکبر طایفه و در قریه مالان
 اولاد و عقاب اجماعی که در عهد خود حلال الدین محمد نوکاری اجماعی
 الدین مشرف است و اثناسب عاوی ماکهر شیع الاسلامی احمد اجماعی قدس
 و در عهد خود غیاث الدین که چون خود حسن بن خود سید علی بن خود
 اسمعیل بن خود عبد الله بن خود عبد اللطیف بن خود عبد الله بن خود
 غیاث الدین مشرف هو این خود شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام شهاب الدین
 اسمعیل بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر
 بن شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس و جناب خود غیاث الدین که در قریه
 نسبت است پسر عظم کرام ذوی الاضرام قریه رزه اب خری و جناب خود
 محمد شریف سبیل مهر و خطوط ثقات و عدول بنظر آورند که بعد پیری ایشان که
 زوجه خود حسن باشد و سبالت پناه میر و چه ابن امیر صغری رزه اب خری
 بوده است که موجود بود در ت پاشاه مرحوم سلطان بن میرزا و از جمله ساکت
 مشاهیر وقت خود بوده اند و اکان جمعی از اولاد و ذکوری در قریه رزه اب خری
 متوطن اند و در سبالت یکی میرزا عرب است و یکی میرزا ابو القاسم که از مشاهیر ولایت
 خودند و نسبت قریه بشیخ دارند و نسبت بخیر مولانا و محمد بن ابی

والدين زين الدين ابوبكر القاسم وى اند و نیز نسبت است بلكان الكرت الغزالي
چنانكه نقض سيل آن در ذكر ان قسم وى خوم محمد مالان ابافزى مذکور شد
مكررًا ذكر غرنايه و جناب خوم غياث الدين كل را هم در وجه يكى بشيخ
العظام خوم عاك الدين بن خوم محمد عقل و زوجه ثاوى بنت سيار بن مراد مالان
مير محمد مالان ابافزى و از هر دو زوجه ویرا اولاد بعوضه آنكه و لهند اولاد
نامى وى بدو و بنقسم **شعبه اول در بیان اولاد عاك غياث الدين**
كه در بنش شيخ شيخ العظام خوم عاك الدين بن خوم محمد عقل بعوضه وجود آنكه
يكه خمر عقب مانده است بى بى خا زرافه خوم كه در عقد خوم سيعيل بن خوم
برهان روخى ابامى لغت يك پسر و سه دختر بعوضه وجود آنكه پسر خوم برهان
و يكه خمر عقد شيخ محمد مومن بن ارشاد پسر خوم ابو حمزه است و دختر ديكر
و در عقد خوم غياث الدين بن خوم در دوش محمد است و دختر ديكر در عقد سيار بن
پناه مير يحيى بن مير عبد بن ارشاد پناه مير محمد الحسينى مالان ابافزى است
و هر يك را اولاد هست چنانكه قبل از اين در ذكر اولاد شيخ العظام خوم برهان
روخى ابامى مذکور شد مكررًا ذكر غرنايه **شعبه دوم در بیان اولاد خوم غياث الدين**
كه در بنش سيار بن پناه ارشاد مالان مير محمد الحسينى مالان ابافزى بعوضه آنكه ویرا

چهار پسر و سه دختر بعوضه وجود آنكه يكى خوم شريف كه بنش شيخ الاسلامى خوم غياث
الدين احمد البهشتى ابامى در عقد وى لغت كه يك پسر توليده خوم ابو طاهر يك
ديكر خوم ابوكسن و ديكرى خوم عبد اللطيف و ديكرى خوم محمد شفيع و يكه خمر عقد
خوم سلطان ميرك بن خوم كلان مالان است و دختر ديكر در پرده عقد و لغت
سورت دهم در عاكها طائفه سيم در بیان اولاد غياث عاك غياث الدين
شعبه اول در بیان اولاد عاك غياث الدين
شيخ الاسلامى خوم صدر الدين در عقد خوم محمد ابدال لغت كه مشهور بخواجه
قوشى و اين خوم محمد ابدال پسر خوم شرف الدين خطيب است كه از اولاد كبا شيخ
صنبااء الدين يوسف بن شيخ الاسلامى احمد ابامى اند خواجه كه در بنش بن عبد
الزاین در بنش هشتم اين مجموعه ميان و مفصل خواهد شد بى بى بى و این
خوم محمد ابدال از صبه جليله صاحب عاك شيخ العظام خوم
صدر الدين بن كيك پسر و سه دختر بعوضه وجود آنكه پسر خوم محمد و ب
ر بانه و محبوب خواجه ارشاد پناهى خوم عبد الحى ابامى كه مشهور و معروف عالم
و بعضى گفته اند كه ان سخن كه حضرت شيخ الاسلامى احمد ابامى قدس سره فرمودند
كه در هر نضد پاك و يك رويت در هر چهار صبه پاك در بيان اولاد ما چون

آنچه خبر میداد که همه عالم فراموشی باید داشتند و این شیخ الاسلامی خود
 عبدالحق بن محمد بن ابی طالب از اولاد کبیر است شیخ الاسلامی احمد بن ابی طالب
 و بر سر حال غریبه و کرامات عجیب از وی شایسته فایده چنانچه این الانام شهنشاه را نام دارد
 و بر سر کتب و درشت شافو کشید و کاشف اسرار لایحه و اکثر اوقات در کتب
 غریبات در منصبه و شیخ در زنده بجا می بماند و مدفن شریف وی در قریه زنده
 جان است طاب ثراه و کعبه ماواه و اولاد نامی از وی مانده اما یک صبیحه خود محمد
 ابدال که همیشه خود عبدالحق باشد و بی استیلا خازن اینده که در حق خود شیخ
 العظام خود زین العابدین مسجد نوری طهرت و یکدیگر خود محمد ابدال و عقد
 خود غیاث الدین بن شیخ سراج طهرت و از هر یک اولاد و عقاب مانده و
 اولاد نامی بی سبب طایفه منقسم می شوند **طایفه اولان حیان اولاد و عقاب**
 و این طایفه حیان و اولاد خود عبدالحق بن ابی طالب و در اصف صدق و پیر بصره و حقیقت
 یکا خود زنده نیل و دیگری خود عبدالحق که بهر دوستان رفته و در آن و مایر کن است
 اما از خود زنده نیل یک پیر عقیق مانده خود استی که در قریه زنده جان متوطن است
 و اولاد و در زنده طایفه **ایم و میان اولاد و عقاب خود عبدالحق بن ابی طالب**
 که در عقد خود زین العابدین مسجد نوری طهرت و بی استیلا پاید سلطان و

چند و خبر بصره و خود اکتفا یک پیر خود غلبه الدین قهر و دیگری خود محمد و در
 در عقد خود محمد صالح و شیخ خود است و از هر یک اولاد و عقاب که انقبیل آن در
 شیخ مسجد نوری منقسم و پیر شونش و **طایفه دوم**
 خود عبدالحق بن ابی طالب که در عقد خود غیاث الدین بوده است و در هر یک اولاد
 باقی یکا خود لطیف و دیگری خود حمید اما از خود لطیف اولاد و عقاب مانده و
 از این و قریه هشتم که اولاد شیخ سراج و قریه زنده است و انقبیل دهد
 پیر شونش و **طایفه سیم فاضل اولاد و شیخ الاسلام** خود عبدالحق بن ابی طالب
 الدین بن شیخ الاسلام خود عبدالحق بن ابی طالب و قریه زنده است که بعد
 از زینب و لایحه بکر الانساب قدیم بصره و خود اکتفا و این قبیل بسته طبقه افغانی است
طایفه اولان حیان اولاد و عقاب خود عبدالحق بن ابی طالب
 از اولاد خود قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شهاب الدین سمعیل و قریه زنده است
 و این طبقه بسته طایفه افغانی است که در هر یک یک پیر و قریه زنده است و مایر کن است
 کسی که از طبقه خود حیان مسجد نوری بصره آمده اند و در قریه حیره اند اولاد خود
 قطب الدین اند و بر روی خود محمد بن ابی طالب و اولاد این جسم است و خود شهاب الدین
 الحسین و خود عرب که در بصره بلخ متوطن اند و اولاد همیشه خود عبدالحق بن ابی طالب

این طایفه حیان و اولاد خود عبدالحق بن ابی طالب و در اصف صدق و پیر بصره و حقیقت
 یکا خود زنده نیل و دیگری خود عبدالحق که بهر دوستان رفته و در آن و مایر کن است
 اما از خود زنده نیل یک پیر عقیق مانده خود استی که در قریه زنده جان متوطن است
 و اولاد و در زنده طایفه ایم و میان اولاد و عقاب خود عبدالحق بن ابی طالب

اولاد خود عزیز زدی ایامی که از جانب والده خود عزیز از خواجهی مسجد نور پست
الفصل طایفه خواجهی مسجد نوری بکشت شیخ الاسلام اهدای می تقدیر
پدرین و برهت که خود قطب الدین و برادر وی خود محمود هابان خود زین العابدین
بن خود قطب الدین احمد بن خود محمد بن خود خلیل بن خود محمود بن خود قطب الدین
احمد بن خود خلیل بن خود شهاب الدین اسمعیل بن خود قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام
شهاب الدین اسمعیل بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام
مطهر بن شیخ الاسلام قطب الانام اهدای می انداختی قدس اما والده خود قطب الدین
و برادر وی خود محمود و بنی شما پند بطلان که حسب پند پند پند
خود محمد ابدال بن و زین خود محمد ابدال بن خود صدر الدین پهل کیم است
خواجهای مشرف است و خواجهای مشرف را نسبت به کشت مولانا
زین الله والدین زین الدین ابوبکر اتا پالی ابی خیزی و نیز نسبت است
کریم الغوری که با مسجد جامع هر شهر چنانکه قبل ازین در ذکر خود
مذکور شد دیگر مکرر ذکر نمایند اما طایفه خواجهی مسجد نوری ایامی که اولاد
و عقبای ایشان موجود و محقق اندسته اند یکه یکه اولاد خود قطب الدین
و برادر وی خود محمود و اولاد بمسیره وی ایشان و پسند این طایفه بسته خود

میشوند

نقسم میشوند و طایفه محمد اولاد خود عرب کسریه بدین اولاد نبات خود شهاب
الدین اسمعیل و این طایفه بدو شعبه منقسم میشوند و طایفه سیم اولاد خود عبد الله و بمسیره
ای پانزده فائزاده که در عهد خود جلال بوده است که در شش خ نه است و اولاد خود
زدی ایامی بسته کرده منقسم میشوند **طایفه اول** بیان اولاد خود
الفصل بیان اولاد برادر وی خود محمود و بیان اولاد بمسیره وی
ان که بسته زده منقسم شده اند **طایفه اول** بیان اولاد خود
الفصل بیان اولاد خود زین العابدین و زین خود وی بنت عم وی نسبت که خود شهاب
بن سید نوری پند و در اخلاف صدق چهار پسر و چهار دختر و چهار پسر
و دیگر یکی محبت بزرگوار خود خود زین العابدین و دیگری خود خلیل
خود خود که در مصر است اما پسر و چهار دختر و دیگر اولاد و عقبای
اولاد خود قطب الدین سید نوری بدو شعبه منقسم میشوند یک شعبه اولاد
و یک شعبه اولاد و دیگری وی **شعبه اول** بیان اولاد
الفصل بیان اولاد خود که در چهار پسر و چهار دختر و چهار پسر و چهار دختر
و دیگر یکی محبت بزرگوار خود خود زین العابدین و دیگری خود خلیل
خود خود که در مصر است اما پسر و چهار دختر و دیگر اولاد و عقبای
اولاد خود قطب الدین سید نوری بدو شعبه منقسم میشوند یک شعبه اولاد
و یک شعبه اولاد و دیگری وی **شعبه اول** بیان اولاد

کونیه خیمه که در حال علی بن ابی طالب
 فتح و کابیت مبارک است این الایله و در کابیت
 اگر کسی سجده شود و در سجده آن را از
 دست و اول سجده بگوید در سجده اول
 میشود اول تقدیر فرض دوم بخت
 فرض سیم نکر فرض چهارم
 پنجم تقدیر و کلام
 ششم نکر واجب
 هفتم نکر واجب
 هشتم ناخبر واجب

و کذا و ارجح است که در تمام سوره خوانده شود

والله وى وى استجاب به خاترا ملكه بنت خوجه قطب الدين سيد نوريت و
والله وى وى استجاب به خاترا ملكه بنت خوجه قطب الدين سيد نوريت و

قلب الانامی احمد اجماعی الشافعی قدس سره یضاً جناب شیخ الاسلامی خوم علامہ الکلی
نور اور وی خوم محمد اکبر اکامی رانہ جناب صبدہ اعلا کہ زوبہ خوم سید با زید پاپشت

فمن الذين اصابهم الموت
في الدنيا وهم في الآخرة
في الجنة

وارجبته او استغفره قال شيخنا ابو الحسن
الكليني ورجبته وقال غيره من اصحابنا يغفر له
وزاد ورجب عبد الله بن جعفر الكلابي
عن حماد بن محمد عن حماد بن عمار
عن حماد بن عمار عن حماد بن عمار

قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام قطب الانوار
الناقی قدس سره **باب** خوجه علاء الملک و برادر وی خوجه قهر الکبریا
ساکن قصبه کوسویه از جانب والدۀ مکرمه بشتیچ الاسلام خوجه شمس الدین محمد کوسوی
خواجه والدۀ ایشان صاحب جلد ساجده عیسی کریمه شوالیه شیخ العظمی
ابوالککارم است و خوجه ابوالککارم پسر خوجه علاء است و خوجه علاء پسر خوجه احمد
که از شتیچ قصبه کوسویه اند و این خوجه علاء از جانب پدر اولاد شیخ الاسلام
الدین یوسف بن شیخ الاسلام احمد اجماعی اما از جانب والدۀ مکرمه خوجه علاء
بنابر دشر خوجه شمس الدین محمد الکوسوی است چنانکه مادر وی و بیست و یک پسر و
بشتیچ الاسلام خوجه شمس الدین محمد کوسوی است **اما** خوجه علاء
از جانب پدر بزرگوار شمس الدین الاسلام احمد اجماعی بدین وجه است که خوجه علاء بن
احمد بن خوجه ابراهیم بن خوجه عیسی بن خوجه بزرگوار بن خوجه قطب الدین محمد بن
صنیاء الدین یوسف بن خوجه صفی الدین محسن بن خوجه سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام
صنیاء الدین یوسف بن شیخ الاسلام قطب الانوار محمد بن سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام
الدین محمد مادر وی بیست و یک پسر و بشتیچ الاسلام احمد بن سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام
نصیر الدین محمد بن شیخ الاسلام محمد بن سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام

در این کتاب

ساکن قصبه کوسویه و بیست و یک پسر و بشتیچ الاسلام احمد بن سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام
از جانب پدر با نسب رفیع مزین است و هم از جانب مادر اما از جانب پدر بزرگوار
که است خوجه صاعد بن خوجه مطهر بن خوجه صاعد بن خوجه یوسف بن خوجه صاعد بن خوجه
قطب الدین محمد بن خوجه صنیاء الدین یوسف بن خوجه صفی الدین محسن بن
خوجه سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام صنیاء الدین یوسف بن شیخ الاسلام
احمد اجماعی قدس سره اما از جانب مادر اما شتیچ صنیاء خواتون بنت محمد
بنت صفی خواتون بنت نفی خواتون بنت خوجه شمس الدین محمد الکوسوی است
خوجه شمس الدین محمد بن از این مذکور شد دیگر مکرر اذکر فیما بعد اما خوجه صنیاء
خواتون خوجه یحیی است که وی نیز از شتیچ قصبه کوسویه است اما پدر بیست و یک
صفی خواتون و هم برهان الدین است که وی پسر خوجه علاء کلان است و نسبت
وی که شمس الدین الاسلام احمد اجماعی بدین وجه است که خوجه علاء بن
نصر بن خوجه صاعد بن خوجه قطب الدین محمد بن خوجه صنیاء الدین یوسف بن
خوجه صفی الدین محسن بن خوجه سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام صنیاء الدین یوسف بن
بن شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس سره اما از جانب مادر اما شتیچ الاسلام احمد
علاء الملک ملک لجه اند که بصورتی شرمناک بودند و با خلاق حمید و دانا

بن برعی بن ابی طالب بن ملک مغالدین محمد بن ملک غیاث الدین محمد بن ملک سن الدین محمد
بن ملک غزالدین محمد الکرت الغوری رحمه الله واما مادر ملک غیاث الدین بن برعی که
دوی است سلطان خواتون بنت طغان بنورخان بوده که از خانان طغان
چنگیز خان است و ملک غیاث الدین محمد کت ریز نسبت است بدان چنگیز
چنانکه مدح وی فرموده اند **خرجهان در روز سپاه** - نازش نام و نسب کت
شاه جهان خسرو روی بن - و از حشمت ملک غزالدین - قاعده دوده سحر نوی
و طه ملک کندر نوی - ملک کندر بود در و اسید - دوده سحر ز تو خواسته
اما جانب خود محمد بن که برادر خود خلیل است و بر کبریه خود می ابر که در ملک
تولن داشته و در یک پسر در خیران بوده خود اسمعیل و سید حیدر و سید
رزه ابی خزی در کساح وی بوده و در و خرنولد به یکی در عقد میرزا ابی خفر است
و یکدیگر در پرده عقد است و اما خود علی اکبر را در کت به بلخ یکدیگر تولد یافته که در عقد
خواهر زاده میرزا عرب خویش است که نسبت بکایت و رزند و اولاد بعوضه وجود آنها
اما جانب شیخ الاسلامی اکابر ملائی خود میرزا خلیل کتجه ابی خزی و ثم ابی خزی
به پسر و یکدیگر بعوضه وجود آنها یکی خود محمد تقی و دیگری خود مظفر و دیگری خود
و از هر یک اولاد نامی و هفتاد و گرامی مانده و لیکن اولاد نامی می چهار فرزند است

اولاد حیات اولاد شیخ الاسلامی **محمد تقی** بن میرزا خلیل کتجه ابی خزی
براسته پسر بعوضه آمده یکی صبر کوار خود میرزا خلیل و دیگری خود ابوالقاسم و دیگری خود
فتح الدین حسین و هر یک را اولاد بعوضه آمده **فرزند دوم حیات اولاد خود ابی مظفر و ابی**
خلیل کتجه ابی خزی و راجع و شریف است که در عقد میرزا خلیل بن خود محمد تقی
ابو تقی و است و در و یکدیگر در عقد ایات و عدالت پناه علیا حاکم دوا و ولایت کرمان
ارده است و ملک فخر است و جمعی اولاد و عقاب تولد یافته است **فرزند سوم حیات**
اولاد شیخ الاسلامی **محمد تقی** بن خود میرزا خلیل کتجه ابی خزی و ثم ابی خزی
در عقد است یک پسر بعوضه وجود آنها حیات میرزا احمد الله و باقیه و بر این
اولاد بعوضه آمده یک پسر میرزا محمود و یکی دیگر خود ابوالحسن و دیگری میرزا ابوطالب
و دیگری میرزا ارجب که در ضمن این طوطی الله تعالی آمده و یکدیگر که در پرده عقد است
فرزند چهارم حیات اولاد خود علی اکبر و سید حیدر و سید
و ثم ابی می که در عقد شیخ العظام خود محمد مغرب خود عطاء الله کلان بوده است
که از حوهای قریه کاریز با خراست چنانچه در سید استثم ابن محمود مذکور خود
شده که در یکدیگر تولد یافته در عقد کایت و دفتر و مسکن شهر یاری الله خود محمد صالح
خود بوده است و اولاد و عقاب آمده **محمد تقی** و **حیات** **اولاد**

اولاد حیات اولاد شیخ الاسلامی
محمد تقی بن میرزا خلیل کتجه ابی خزی
براسته پسر بعوضه آمده یکی صبر کوار خود میرزا خلیل و دیگری خود ابوالقاسم و دیگری خود
فتح الدین حسین و هر یک را اولاد بعوضه آمده فرزند دوم حیات اولاد خود ابی مظفر و ابی خلیل کتجه ابی خزی
و راجع و شریف است که در عقد میرزا خلیل بن خود محمد تقی
ابو تقی و است و در و یکدیگر در عقد ایات و عدالت پناه علیا حاکم دوا و ولایت کرمان
ارده است و ملک فخر است و جمعی اولاد و عقاب تولد یافته است فرزند سوم حیات
اولاد شیخ الاسلامی محمد تقی بن خود میرزا خلیل کتجه ابی خزی و ثم ابی خزی
در عقد است یک پسر بعوضه وجود آنها حیات میرزا احمد الله و باقیه و بر این
اولاد بعوضه آمده یک پسر میرزا محمود و یکی دیگر خود ابوالحسن و دیگری میرزا ابوطالب
و دیگری میرزا ارجب که در ضمن این طوطی الله تعالی آمده و یکدیگر که در پرده عقد است
فرزند چهارم حیات اولاد خود علی اکبر و سید حیدر و سید و ثم ابی می که در عقد شیخ العظام خود محمد مغرب خود عطاء الله کلان بوده است
که از حوهای قریه کاریز با خراست چنانچه در سید استثم ابن محمود مذکور خود
شده که در یکدیگر تولد یافته در عقد کایت و دفتر و مسکن شهر یاری الله خود محمد صالح
خود بوده است و اولاد و عقاب آمده محمد تقی و حیات اولاد

و در این کتاب
 لایق که شایسته است
 سوزش جان دل که
 ای که در عشق
 در این درد آن که
 که غم خفته
 قلب عید بر
 در این سینه
 ای که در آن
 ای که در آن

حضرت شیخ الاسلام احمد رضا مفتی الجاوی است **تلاخا**
 قاجار مکین الدین محمد که جدا علای خواجہ میر فرزند اباد است
 قاجار کلان مشهور بوده از قول نعاة خپین استماع قباد
 کوالده کرده خواجہ مکین الدین محمد از سادات عظام قصبه
 سلو و ولایت خواف بودند است و اما جدہ مادر خواجہ
 مکین الدین محمد مولانا محمد و منامیر عبد اللہ نام داشتہ اند و
 مشہور است از لفظ کرده علما میر قریہ تایباد کہ علی حضرت
 سیادت پناه میر عبد اللہ از قریہ فرزند اباد ہر روز تحصیل
 علوم شرعیہ و فورا عندینہ و خواندن تفسیر و آثار و مسائل
 فقہ بقصبہ تایباد و نزد حضرت مولانا محمد و منامیر بن اللہ
 الدین شیخ زین الدین ابوبکر التایبادی از فرزند اباد تایباد
 آردہ اند بدین خواندن و بحضور اوقات و بیرون منزل
 حضرت مولانا تایباد و نہظار کشیدہ مریدانہ اند تا کی گشت
 حضرت میر عبد اللہ بار و اح حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم
 عرض نمودند حضرت مولانا ار و اح حضرت رسول راضی علیہ السلام

عاجز و شکستنی
مستحق بی بسی تشکب و
کم و خجسته
جاه و جلال
و بدیدار کمال
مقدور احد
که بپیش منم کن
چو آفتاب

در آنکه دیده اند حضرت صاحب علیه السلام فرمودند که فرزندی
 ما را بعد از این در برون منزل انتظار نباید و او علما فرمودند که
 بعد از آن حضرت مولانا متوجه به تابیاد و در راه پشته
 را آمدند و در همان سر پشته بود اند و می نشستند
 انتظار می بردند تا حضرت میر عبدالمعز از قریه فرزند آباد میر
 در همان سر پشته خاک یکدیگر را ملاقات فرمودند و در
 می خواندند و باز هر یک بمکان و منزل خود مراجعت فرمودند
 قصه تفصیل مقامات حضرت مولانا و خدمت منازین الملة و الدنيا
 شیخ الدین ابوبکر التابیادی الباقی فرمودند که است و لهذا اولاد نام و مقام
 کرد و قبیل خواجه میر فرزند ابوبکر و طایفه منقسم میشوند که
 اولاد خواجه زین الدین محمد طایفه دیگر اولاد خواجه نور الدین محمد فرزند ابوبکر
 الباقی و ثم الباقی طایفه اول و در میان اولاد خواجه زین الدین محمد
 و اولاد میر و یکدیگر شریعت وجود آمده یکی خواجه ضیاء الدین محمد و دیگری
 دیگری خواجه عبد العزیز و خواجه بن محمد و خواجه ابراهیم بوده و دیگری
 عتق شیخ الاسلام خواجه خیر الدین علی که از شاخ کاریز با خیریت و هر یک از آنها

و عتقا است

عتقا است اما زوجه عتقا حضرت خواجه ضیاء الدین محمد بن عبد الجلیل
 پسر خواجه غایبه که در جناب شیخ الاسلامی خواجه کی کلان کوهی است
 که از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلامی خواجه شمس الدین محمد که سیرت
 که آنجا علی وی از جانب پدر شیخ الاسلام خواجه بران الدین
 ناصر الکامیز و شیخ الاسلام خواجه ضیاء الدین یوسف که است و ما
 بنان شیخ الاسلامی طلب لاهور احمد انعامی و ثم ابی اسحق که ناما
 این خواجه ضیاء الدین محمد فرزند ابوبکر از صیبه که شیخ الاسلام خواجه
 کلان کوهی که سیرت وجود آمده یکی خواجه شمس الدین محمد و دیگری
 مستمیر جد بزرگوار خود خواجه زین الدین محمد و ملا خیر آن یکی و عتقا جناب
 شیخ الاسلام خواجه ابوالحسن بن شیخ الاسلام ابوالمیا من خواجه ابوبکر کام
 که سیرت ابی عیسی که از اولاد کبار و احتفا و بزرگوار شیخ الاسلام خواجه شمس الدین
 محمد که سیرت که صاحب فرق مبارک حضرت شیخ الاسلام احمد ابی عیسی است که
 اولاد ابوعصه وجود آمده و اما دیگر عتقا جناب شیخ الاسلام خواجه کی
 کلان بن خواجه احمد الکوهی است که آن نیز از اولاد کبار شیخ الاسلام خواجه
 شمس الدین محمد که سیرت و اولاد از آن ابوعصه وجود آمده و ملا خیر

ع
ق

لا

سیم خواجه زین الدین محمد و عقد علی بن محمد شریف خواجه ابو الفتح ابن
 خواجه عطاء الدین که از وی اولاد مانده اما علی بن خواجه عبد العزیز
 بن خواجه زین الدین محمد و مندا که برادر خواجه ضیاء الدین محمد باشد
 بعد از آنکه اهل خراسان را که در **طایفه هم در بیان اولاد خواجه نور الدین**
محمد و مندا باری الباقی در این باب بعضی و جو آمده یکی خواجه ابراهیم
 و اما در غم خود خواجه زین الدین محمد که در اولاد مانده و اما یک پسری
 عالمی و شریفی که نیره شریفی است که از خواجه خواجه محمد صالح زاده است
 و نام او **عقد** و اولاد او **خواجه** و بعد از او آمده **قبیل** **ختم تفصیل**
علیه حضرت خواجه عبد الرحیم بن شیخ الاسلام خواجه شهاب الدین
و خاتم که بعد از آنکه در قریب به الانساب قدیم بعضی
 و جو آمده و تولد و تناسل فرموده اند و این قبیل به **طایفه** اتفاق افتاده
 و طایفه اولی که در فرق و شعبه انقسام نیست و الحال که از این قبیل خواجه
 عقل و قید حیوان است اند اولاد خواجه عبد الرحیم و برادر وی خواجه محمد
 اما چون این قبیل به نجات و سپاده و در متصرف مشهور بود
 و آنکه که در جمیع اوصاف و صفات و معارف و احوال و احوال اهل بیست و هفت

این قبیل از خواجه زین الدین محمد و مندا که برادر خواجه ضیاء الدین محمد باشد
 بعد از آنکه اهل خراسان را که در طایفه هم در بیان اولاد خواجه نور الدین
 محمد و مندا باری

در بیان خواجه زین الدین محمد و مندا که برادر خواجه ضیاء الدین محمد باشد
 بعد از آنکه اهل خراسان را که در طایفه هم در بیان اولاد خواجه نور الدین
 محمد و مندا باری

سیم اسطوره است نام بجا جایی عقل مشهور شده اند و اما جناب خواجه عبد الرحیم
 بن شیخ الاسلام است ماب الدین محمد بن خواجه که این قبیل خواجه نامی از او دیده
 و مقامات الاولاد و مذکور است که حافظ کلام الله و زراعت معنی جهانیه چون از قریه صان
 بنو قریه تربت مقدسه شدی و در راه ختم قرآن با تمام رسانیدی و اولاد و اعتباری
 علم و نور تقوی و در غم زین الدین و از ایشان آثار و صلاح و نفوذ مشاهده می افتد بقرارت
 کلام چند اوقات خود را مصروف میداشتند و میبایست و در روزها جزوی از کلام
 ملک علام در روز و منوره احمدیه قرارت نویسانند با مردم که بهشت خال فرمایند
الفصل **در بیان اولاد خواجه انساب قدیم تا بحضرت شیخ الاسلام**
العلایی بن زین الدین محمد بن شیخ الاسلام که علی بن خواجه عبد الرحیم
 برادر وی خواجه محمد عقل و بها ابنان خواجه عماد الدین بن خواجه عبد الرحیم
 بن خواجه دکن الدین بن خواجه اسماعیل بن خواجه عبد الرحیم بن شیخ الاسلام شهاب
 الدین اسماعیل بن خواجه بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین
 مظفر بن شیخ الاسلامی احمد البانی انما معنی شیخ و اما این قبیل که به **طایفه**
 مشتمل میشوند **طایفه اول** اولاد خواجه عبد الرحیم و طایفه دوم اولاد خواجه
عقل طایفه اول و در بیان اولاد خواجه عبد الرحیم و برادر وی خواجه محمد

بوصد و جده آمده یکی سرحد بزرگوار خواجه عبدالرحیم و دیگری خواجه جلال الدین محمد و دیگران
خواجه دریش محمد نام از پسر و دختر اولاد و عقیاب بسیار بوصد و جده آمده و در این
نامی وی بسو فرقه منقذ می شود **فصل اول** در بیان اولاد خواجه عبدالرحیم بن خواجه غیاث
نور و وی غیاث بن علی بن الطاهر خواجه بریان در خراسان است که از اولاد بکار حضرت
شیخ الاسلام احمد الحارثی است چنانکه تحصیل این در سید ایمان این جموع مذکور است خلف
و برادر پسر محمد و دختر تولد باشد یکی خواجه محمد و دیگری خواجه احمد و یکصد و در عقد این عده
خواجه نور الدین بوده است و صد و یک و پسر محمد و عقیبت مستوی است نامان و در خواجه محمد بن علی
بعد است پسر پسر پسر جده آمده اند یکی خواجه محمد بن دیگری خواجه ضیاء الدین یوسف
و دیگر خواجه قطب الدین محمد که در صغیر آن مرل از عطا اما خواجه احمد زنده در نیست
خواجه دریش محمد بود است که برادر احمد جده جده آمده اند که پسر محمد و عقیبت مستوی است **فصل دوم**
در بیان اولاد خواجه دریش محمد بن خواجه غیاث الدین که وی متروک و متدین است و بالان
صوفیه و مانیه و خیمه کبر و در اربعینات و خلوات و مصلحت سرخورد و زنا و بیعت و فساد
ستغیبه و فیض بکوه و در احیای ابرار اعیان اکر است باشد و نام احمد و خندان
کوشد و زوجه در نیست خواجه بریان در خراسان است چنانکه ذکر کردیم و در ذکر کردیم که
خلف صدق یکصد و در جده آمده پسر سرحد بزرگوار خواجه غیاث الدین

پس یکی

صد یکی در عقد این عده است خواجه احمد چنانکه مذکور شد و یکصد و یک و در جده و عقیبت مستوی است
نامان و در خواجه غیاث الدین غیاث بن علی بن الطاهر خواجه بریان در خراسان است که از اولاد بکار حضرت
شیخ الاسلام احمد الحارثی است چنانکه تحصیل این در سید ایمان این جموع مذکور است خلف
و برادر پسر محمد و دختر تولد باشد یکی خواجه محمد و دیگری خواجه احمد و یکصد و در عقد این عده
خواجه نور الدین بوده است و صد و یک و پسر محمد و عقیبت مستوی است نامان و در خواجه محمد بن علی
بعد است پسر پسر پسر جده آمده اند یکی خواجه محمد بن دیگری خواجه ضیاء الدین یوسف
و دیگر خواجه قطب الدین محمد که در صغیر آن مرل از عطا اما خواجه احمد زنده در نیست
خواجه دریش محمد بود است که برادر احمد جده جده آمده اند که پسر محمد و عقیبت مستوی است **فصل دوم**
در بیان اولاد خواجه دریش محمد بن خواجه غیاث الدین که وی متروک و متدین است و بالان
صوفیه و مانیه و خیمه کبر و در اربعینات و خلوات و مصلحت سرخورد و زنا و بیعت و فساد
ستغیبه و فیض بکوه و در احیای ابرار اعیان اکر است باشد و نام احمد و خندان
کوشد و زوجه در نیست خواجه بریان در خراسان است چنانکه ذکر کردیم و در ذکر کردیم که
خلف صدق یکصد و در جده آمده پسر سرحد بزرگوار خواجه غیاث الدین

پس یکی

منقسم بشوند و اما در بحر انساب قدیم چنین مذکور است که در وقت شیخ الاسلام
 خواجه محمد عقل که بمسماة پسر عایشه خاتون بنت المسماة خانرا عروس است
 که وی دختر شیخ الاسلامی خواجه ابوالمعالی است که از اولاد خواجه خضر الدین احمد المولای
 کنیز نسبت دارند با دات بزرگوار حسینه تر مذکور و بعد از آن خواجه
 مدود و چشتی بواسطت مواصلت خلایق موجود نسبت با دات
 حسینه خواجه قریب اول این مجموع مفصل مبین شد مگر آنکه ذکر نماید
 این خانرا عروس مذکور در عقد خواجه سیاه الدین یوسف بوده که از اولاد کباب
 حضرت شیخ الاسلامی احمد جامی اند و در ادب و یکدیگر خبر بوده یکی خواجه
 عبد الحمید که بعد خباب عیون حضرت مشیر پناه شیخ مظهری است که ابائی
 دیگری خواجه قطب الدین محمد که بعد عیون حضرت خلیف ابوالحسن بابا سکن
 و دختر عایشه خاتون که در عقد شیخ خواجه محمد عقل بودت و یکدیگر
 تولد یافته خواجه عماد الدین که دختر خانرا خورشید تولد یافته که در شعب اولاد آن
 منقسم شده **شعب اول** در میان اولاد خواجه عماد الدین بن خواجه محمد عقل
 که در اولیکس بوده خواجه ابوالکهارم و یکدیگر که در عقد خواجه غیاث الدین
 کمالیست که از طبقه خواجه های مرتبه نیست و یکدیگر تولد یافته المسماة

خانرا عروس نام که در عقد عیون حضرت مشیر پناه خواجه سید علی بن خواجه ابوالکهارم
 اولاد بعوض وجه آمده چنانکه ذکر خواجه سیدی رنجی جامی مذکور شد اما خواجه ابوالکهارم
 بن خواجه عماد الدین را هم زوج بجهت یکی مسماة خانرا بنت خواجه غیاث الدین
 را اولیکس بعوض وجه آمده یکی خواجه عماد الدین و دیگر خواجه نور و یکدیگر در عقد خواجه محمد
 صالح بن خواجه عبد الرحیم بوده و اولاد مانده چنانکه مذکور شد تا ما از رجیم خواجه ابوالکهارم
 مسماة بنت میر مقصود و ششکلی ابائی بوده است که در اولیکس تولد یافته
 یکی میر مقصود و یکی خواجه ابوالحسن و در شرح میر مقصود یکی و عقد خواجه غیاث الدین
 بن شیخ مظهری است که در اولیکس تولد یافته یکی خواجه مظهر و دیگری خواجه شید
 و یکدیگر در عهد حضرت عفت است و **شعب دوم** در میان اولاد و دختر
 محمد عقل که در المسماة خانرا خورشید که در عقد عیون حضرت خواجه قطب الدین بن
 خواجه ابوالحسن بابا سکن بوده یکدیگر تولد یافته که در عقد خواجه میر محمد کمالیست که
 از اولاد حضرت شاه باز سبک سید سلطان ابوسعید ابوالخیر رضا علیه
 بوده که در قصه مبارکه منته از اولاد مانده تمام شد اولاد شیخ الاسلام شهاب الدین
 اسمعیل ثقیب آنچه از کور و ناث بعوض وجه آمده بود تا ما نسبت
 صالح اینان را در تحریر در آوردم و بعد ازین به بیان اولاد و دختر

قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین طهر بن شیخ الاسلام غفر له
 احمد التامی ثم الباقی قدس که بعد از تالیف ترقیب بحر الانساب قدیم بعثت
 آمده و این قبیل بطبقه اتفاق افتاده و هر طبقه بچند طایفه و فرقه منقسم گردیده
 طبقه اول در میان اولاد جناب شیخ الاسلامی خواجہ محمد قاضی البروج میر الحامی
 که وی از اولاد شیخ ایلانی خواجہ شمس الدین بن شیخ بهرام قطب الدین ختم
 جایست و **نام** وی نام حضرت شیخ ایلانی احمد الدی می بود
 که خواجہ محمد بن خواجہ شهاب الدین احمد بن خواجہ محمد بن خواجہ شهاب الدین
 احمد بن خواجہ محمد بن خواجہ احمد بن خواجہ برهان الدین لغری بن شیخ نایب الدین
 بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین طهر بن شیخ الاسلام
 که معروف بمیراندین پره اما جناب خواجہ محمد لغری برود می نامی را صنف صنف
 پسر و یکدختر نموده و خود آمده یک پسر خواجہ علی اکبر و دیگر خواجہ محمد
 و دیگر خواجہ که و خرد و عفت را شنا دینا می خواجہ ابو احمد الدی بوده پسر و از
 از اینانی شناخته و بنش طایفه اولاد و عقاب مانده و لهذا اولاد ما می وی بکار
 طایفه منقسم می شوند **طایفه اول در میان** اولاد خواجہ علی اکبر برودی الحامی
 وی را صنف صدق یک پسر مانده خواجہ محمد و بنش حیدر ارثا دینا می خواجہ

باشد که در عتف خواجہ محمد بوده و جهت حادثه که در خرابی حکم تقدیر الهی
 نبوده مع مشغولان و مشغولان به باد و تند و پستان رفتند و در اینجا متوجه عربین
 لشکران را و هم الله تبارک و تعالی شدند و در مدینه منوره طبع مع فرزندان و
 تمام طایفه و عتف فرموده اند و در کورستان بقیع مدون گشته تا پیرایه و جلد فادها
 این گوشت که در همان بلاد و پستان پسر و یکدختر عقیب مانده یک خواجہ
 محمد و دیگر خواجہ محمد و خرد و عتف خواجہ ابو سعید و خرد و عتف خواجہ محمد اکبر
 که خواجہ عبد السلام بوده پسر و در یک راوران و یار اولاد و عقاب است
 در میان اولاد خواجہ عبدال الدین محمد برودی الحامی و بعد
 در پستان رفتند و مدت دران و یار بوده بنشینند تا زیارت عربین ازین
 و هم الله تبارک و تعالی نیز مرف شده در صنف صدق و یک پسر در هند و پستان بود
 خواجہ محمد خرد و دران و یار اولاد و عقاب دارد و همان خواجہ عبدال الدین محمد خرد
 و در بلاد و هند و پستان چند جلد کتاب و عتف در هند منوره متبرکه که جد برزگوار محمد
 که از اولاد احمد الدی الحامی پره نموده و بخیر بیان فرستاده و از آن جلد بیکدک
 فیض شیخ شهاب الدین سید و کتب عوارف المعارف و دیگر قصص الخطب و دیگر کتاب کشف
 السوء و دیگر کتابها در کتاب خانده حضرت شیخ و پس از احمد الدی الحامی پره موجود است

سید احمد

و بر پشت همان کتابت عالی خود را تا بجهت شیخ الاسلامی احمد بن ابی
 قتیبه بانه که مذکور شد نفیس کرده و مهر کرده همه مخدوم و طلبه استفاده
 میکرد و صوب روح واقف علیه سیر دود می بخشد **طایفه سیم**
 ادلاء خواجگی بن خواجہ محمد قاضی بر روی الجانی و را در پس بوده که خواجه حسن بن
 خواجہ ابوالکاسم آقا حسن بکیر بر جرحه وجود آمده که بعد و پستان فوت و خواجہ
 ابوالکاسم در قبر صوفیان مرات و مشیر و جناب است پناه هدایت معالی
 میرزا احمد بن میرزا الدین صوفیانه را عقد محکم بکیر و یک دختر بر جرحه
 آمده پس خواجہ ابوالحسن که بعد و پستان رفت و کیفیت احوال وی معلوم نیست
 اما صید صید کرده خواجہ ابوالکاسم و عقد نصرت شاری خواجہ عبد الله
 بن خواجہ عماد الدین نذر آبا و پست چنانکه در پیش ششم این جموع مذکور
 خواهد شد ان شاء الله تعالی و در راه دیگر و یک دختر بر جرحه وجود آمده یک خواجہ
 عماد الدین در بگری خواجہ محمد تقی و دختر پرده نشین حضرت عفت پست
طایفه چهارم و بیان اولاد و خزان خواجہ محمد قاضی بر روی الجانی
 که در عقد جناب ارشاد و بیانی خواجہ ابو احمد در بخر الجانی بوده است
 صدف بکیر و در دختر بر جرحه وجود آمده بر صلاحت نومی و ج آسمانی شیخ

از خود عقد خواجہ ابو احمد بر روی الجانی مرده که در بین و هند پستان اولاد
 ندارد چنانکه مذکور شد و دختر دیگر در عقد البسید الشیخ حبيب الله بود پست
 از روی عقد نذر و اولاد ندارد و مدفن شریف وی در مدین طبع در کویان
 شیخ و فون قریب بقبره مشیر و پست صاحبزاده و الجنة ما و اما جناب شیخ رشید
 بن کوی پست و بنت بنه الشیخ العفام خواجہ خود را عقد نموده
 اولاد و جناب از ایشان بطور آمده چنانکه تفصیل او قبل ازین در پیش دوم
 این شود و در کتب مذکور ایشان ارشاد بیانی خواجہ ابو احمد مذکور شد
 از او در کتب مخفی **طایفه دوم و بیان تفصیل نسب الله تعالی**
 صاحب شیخ الاسلامی خواجہ ابوالکاسم خوربانی و ثم الجانی مشیر عبد وی ایست
 پست و یکم که در عقد شیخ بکیرم خواجہ کمال کوی پست و مشیر و دیگر و
 عقد شیخ العفام خواجہ عیسی بنه و پست و ایست خزان
 انهم جناب خواجہ ابوالکاسم **طایفه اول** وی از جناب آبا و برزگودر
 شیخ بکیرم شرف الدین بن شیخ الاسلامی طلب الدین محمد بن شیخ الاسلامی شرف الدین
 بن شیخ الاسلامی احمد الله متقی و ثم الجانی قدس بره الله تعالی بآب و اما از جناب
 بکیر و برزگودر که زوجه خواجہ شهاب الدین احمد کمال بوده باشد و خواجہ

بیان خاندان خواجہ ابوالکاسم

ابو الفتح جواد بن میر سپید که از اولاد شیخ ابی سلام خواجه رضی الدین احمد
المقربین است و اما این خواجه ابو الفتح که بعد مادر و می پست و انتهای نسبت به
نسبت است بزرگوار چندی تر مدینه که اسیات خانزاده خوارالملک تر مدینه
و نیز نسبت به نامی و پادشاه عظام موجود شده به می کند و نیز نسبت به
و می آید بر گرفته بار شیخ اکبر امام خواجه عبداللہ الفار در میر سید فیض است و می
بخواجه مودود چندی میرسد و خواجه مودود را نسبت است به پادشاه عظام چندی
و تقصیر است و قبیل اول در ذکر نسب علی خواجه جواد بن ابی احمد مودود
و مکرر ذکر آن نمی نماید و ایضا جناب خواجه ابی اسیم خوارین بن و ثم ابی احمد بن
والده مکرر که اسیات بن خواجه ابو الفتح بن خواجه علاء کو بونج نسبت کردی
نسبت دارد و شیخ اکبر امام شمس الدین محمد کو بونج که در کوشه سید صاحب است
آپسوده اند که از اولاد کبار شیخ ابی سلام خواجه رضی الدین یوسف و شیخ اکبر بن و ثم
الدین الفار اکابر نیز بنده اما ابیان شیخ اکبر امامی احمد بن الفار بن فیض بن
اما علی اما خواجه ابی اسیم خوارین بن و ثم ابی احمد بن فیض بن
شیخ اکبر امامی احمد بن و ثم ابی اسیم خوارین بن و ثم ابی احمد بن
بن خواجه محمد بن خواجه شهاب الدین محمد بن خواجه عیسی بن خواجه احمد

این خواجه محمد المشهور بخواجه فاولو هو این خواجه شهاب الدین محمد بن خواجه
 محمد بن خواجه شهاب الدین احمد بن خواجه برهان الدین بن خواجه شرف الدین بن
 شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مظفر بن شیخ الاسلام احمد
 بن ابی النعمان قدس سره **اما اعیان** خواجه ابراهیم غوریانی و ثم الجامی از جانب جد
 جدی حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی قدس سره بنیدین رحمت که خواجه ابراهیم بن
 خواجه شهاب الدین احمد بن خواجه محمد بن نیت خواجه ابو الفتح جابری هو این خواجه ابو الفتح
 بن خواجه علاء الملک بن قطب الدین محمد بن خواجه رضی اللہ و الدین احمد التوکل
 بن شیخ الاسلام شهاب الدین سید و واقف بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد
 بن شیخ الاسلام شمس الدین مظفر بن شیخ الاسلام احمد الشافعی الجامی قدس سره
 از جانب خواجه ابراهیم غوریانی از جانب جد مادر بنیدین رحمت که حضرت
 شیخ الشیخ زین العارفتین و استوہ المحققین حضرت شیخ جلال الدین
 بو زید پورانی که از کبار مشایخ نخت خود بوده اند و ذکر شریف ایشان
 انقیاد الانبیا مذکور است **اما اعیان** خواجه ابراهیم غوریانی و ثم
 الجامی از جانب والدہ مکرر و حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی الشافعی قدس سره
 بنیدین رحمت که مادر وی حمید بن عبد المعبود بن جدہ کریمہ زین العارفتین

تاج المشايخ العظماء م خواجہ ابو الفتح کو پوئے بہت و خواجہ ابو الفتح
 پسر خواجہ علاء بہت و خواجہ علاء ہم از جانب پدر او لادیکبار شیخ الاسلامی
 احمد الجامی اند و ہم از جانب مادر و پدر وی خواجہ احمد دیوانہ بہت **علاء**
 خواجہ احمد دیوانہ از جانب پدر بجزرت شیخ الاسلامی احمد الجامی قدس پسرہ بیاد و
 کہ خواجہ احمد دیوانہ بن خواجہ ابرہیم بن خواجہ عیسی بن بشیر اند بن قطب الدین
 محمد بن خواجہ ضیاء الدین یوسف بن خواجہ صفی الدین محمود بن خواجہ
 پیرج الدین احمد بن شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف بن شیخ الاسلام قطب
 بہت یاد و الجامی شیخ الاسلام احمد النقی و ثم الجامی و مادر خواجہ علاء کو پوئے
 دمی المستمریم خاتون بنت شیخ الاسلام خواجہ غفر الدین محمد کو پوئے
 و **علاء** خواجہ علاء دیوانہ از جانب مادر بجزرت شیخ الاسلامی احمد
 الجامی قدس پسر بہت کہ خواجہ علاء بن المستمریم خاتون بنت شیخ الاسلام
 خواجہ غفر الدین محمد کو پوئے ہوا بن خواجہ احمد بن خواجہ برمان الدین لغز
 بن خواجہ قطب الدین محمد بن خواجہ ضیاء الدین یوسف بن خواجہ صفی الدین
 محمود بن خواجہ پیرج الدین احمد بن شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف بن
 شیخ الاسلامی احمد النقی و ثم الجامی قدس پسرہ ان خواجہ پیرج الدین احمد

ابن البسات قدس لغز بنین ب و بہت الرحمان بنت شیخ الاسلام برمان
 بن لغز کاتری ہوا بن شیخ الاسلامی احمد النقی و ثم الجامی قدس پسرہ اما بن طبقہ
 الی بدو طبقہ انقبام یافتہ اند یک طائفہ اولاد خواجہ ابرہیم و اولاد بجزرت
 الجامی خزانہ عظیم کہ بعد از موصلت حکم یک طبقہ گرفتہ اند و طائفہ دوم
 لیرہ حیدر وی کہ در عقب شیخ الاسلام خواجہ کلان کو پوئے بودہ بہت **علاء**
علاء اولاد خواجہ ابرہیم خوریا نے و بر خلف صدق یک پسر و در
 خزانہ عظیم و جوواندہ پسر خواجہ ابو الفتح و از ہر یک اولاد عقب ماندہ و
 اولاد اولاد نامی و چند کرامی دی بہ فرخہ منقبم می شوند **اولاد بیان**
 اولاد خواجہ ابو الفتح بن خواجہ ابرہیم خوریا نے ثم الجامی زود وی بنت تاج
 المشايخ العظماء م خواجہ عیسی بن خواجہ کاظم بہت کہ از خواجہ یحیی
 ابو بہت و مادر زود وی طایفہات خزانہ عظیم ہم خواجہ ابو الفتح
 پسر ہوئے اولاد عمدہ و راجح حکم یک فرخہ گرفتہ اند و خلف صدق و راجح
 پسر خزانہ عظیم و جوواندہ اول خواجہ نیر الدین یوسف و دیگر خواجہ محمد صفر
 و دیگر خواجہ شہاب الدین احمد و دیگر خواجہ حسن و دیگر خواجہ ابو الکاسم
 و دیگر پسرہ نشین حضرت حضرت بہت **فرخہ دوم بیان** اولاد و خزانہ عظیم

خواجہ احمد دیوانہ
 خواجہ علاء
 خواجہ پیرج الدین احمد
 خواجہ غفر الدین محمد
 خواجہ ضیاء الدین یوسف
 خواجہ صفی الدین محمود
 خواجہ ابرہیم
 خواجہ عیسی
 خواجہ کاظم
 خواجہ یحیی
 خواجہ شہاب الدین احمد
 خواجہ حسن
 خواجہ ابو الکاسم
 خواجہ محمد صفر

الخور یافته ثم الجاهی که در عقد سادات بناده میرزا ابوالحسن خور یافت بوده است
 و پس در یک خزنه بر صومعه وجود آمده یک پیش میرو دیگر شیخ ابوالفضل و در خزنه
 شهر با نو که در عقد و لیقوت خواجہ ضیاء الدین یوسف بن خواجہ ابوالفتح بوده
 بوده است یک صید بر صومعه وجود آمده عایشه بیگم که در برده حضرت عقیقه بود
فرد سیم بیان اولاد و خرد خواجہ ابراهیم خور یافت که در عقد خواجہ مظفر
 بن خواجہ ابوالحسن بابا پسر بوده است و در ایک پسر و پسر و خرد بر صومعه وجود آمده
 پسر خواجہ خسرو بن در صغر بن است طول الله تعالی عمره و یک و خرد و عقد
 پسر خال دی است شیخ ابوالفضل و اولاد و ظهور آمده و و خرد دیگر در عقد خواجہ
 محمد صغیر بن خواجہ ابوالفتح است و در خرد دیگر در برده حضرت عقیقه و پسر است
 اما طبقه خواجہ مظفر پسر که معطر شده اند و او هم الله تعالی تزیینا و دیگر با و پس
 از فرق مع بیت الله متوجه مدینه طیبه بودند در پسر مدینه منوره
 قریب الموده شدند و در همان منزل مدفون کردن و احوال و خبر وی که
 خواجہ ابراهیم بن محمد خود خواجہ احمد بن شیخ الاسلام خواجہ کلان کو
طایفه دوم بیان اولاد مشرعه علیه خواجہ ابراهیم خور یافت که در عقد شیخ الاسلامی
 خواجہ کلان کو پسر بوده است و در اخلف صدق و پسر و و خرد بر صومعه وجود آمده

کافه

بنام خواجہ احمد و دیگری خواجہ علاء و در عقد ابن عم خود شیخ الاسلامی خواجہ ابوالکاسم
 است و پسر که در ابراهیم از جانب پدر و هم از جانب مادر نسبت است شیخ الاسلامی
 ضیاء الدین یوسف شیخ الاسلامی خواجہ برهان الدین نصر الکاسری بن ابی اناس
 الاسلامی احمد النامق بن ابی عبد الله و یک و خرد دیگر در عقد شیخ الاسلامی خواجہ ضیاء الدین
 از اندام ابی الباقی خوار است و هر یک را اولاد بر صومعه وجود آمده چنانکه بعد از بنی صیل
 و نسب است ثم این جمیع و ذکر نسب شیخ الاسلامی خواجہ کلان الکوسوی منصل
 از بنی بنی و نشاء الله تعالی طبقه **سیم و بیان غایب** اولاد و خرد خواجہ معز الدین
 و المستدر خواجہ معز الدین کرد که بعد از تالیف بحواله نساب قدیم بر صومعه
 و او آمده اند اما وی از اولاد خواجہ برهان الدین بن شیخ الاسلامی قطب الدین
 شد است بعد از آن در زمان وقت فتح بزرگ و معتبر بوده اند چنانکه از ضمن بحواله
 و او از چگونگی سجد و تزیینات و تعلیق نبات حکم سلطانین ماضی و معاصر
 و ظاهر و وقت که بدست است مفهوم میشود که کسناد و اصف مرزعه نظاره معتبره
 المشهور است بر اجداد حضرت بر تزیینات معتبره چنان این طبقه علیه عالمیه
 شیخ الاسلامی احمد النامق بن ابی عبد الله است اینان از جانب پدر تا به حضرت
 شیخ الاسلامی احمد النامق بن ابی عبد الله که خواجہ معز الدین بن خواجہ ابراهیم بن خواجہ

خواجہ احمد و دیگری خواجہ علاء و در عقد ابن عم خود شیخ الاسلامی خواجہ ابوالکاسم
 است و پسر که در ابراهیم از جانب پدر و هم از جانب مادر نسبت است شیخ الاسلامی
 ضیاء الدین یوسف شیخ الاسلامی خواجہ برهان الدین نصر الکاسری بن ابی اناس
 الاسلامی احمد النامق بن ابی عبد الله و یک و خرد دیگر در عقد شیخ الاسلامی خواجہ ضیاء الدین
 از اندام ابی الباقی خوار است و هر یک را اولاد بر صومعه وجود آمده چنانکه بعد از بنی صیل
 و نسب است ثم این جمیع و ذکر نسب شیخ الاسلامی خواجہ کلان الکوسوی منصل
 از بنی بنی و نشاء الله تعالی طبقه **سیم و بیان غایب** اولاد و خرد خواجہ معز الدین
 و المستدر خواجہ معز الدین کرد که بعد از تالیف بحواله نساب قدیم بر صومعه
 و او آمده اند اما وی از اولاد خواجہ برهان الدین بن شیخ الاسلامی قطب الدین
 شد است بعد از آن در زمان وقت فتح بزرگ و معتبر بوده اند چنانکه از ضمن بحواله
 و او از چگونگی سجد و تزیینات و تعلیق نبات حکم سلطانین ماضی و معاصر
 و ظاهر و وقت که بدست است مفهوم میشود که کسناد و اصف مرزعه نظاره معتبره
 المشهور است بر اجداد حضرت بر تزیینات معتبره چنان این طبقه علیه عالمیه
 شیخ الاسلامی احمد النامق بن ابی عبد الله است اینان از جانب پدر تا به حضرت
 شیخ الاسلامی احمد النامق بن ابی عبد الله که خواجہ معز الدین بن خواجہ ابراهیم بن خواجہ

و خاور و خور و جنوب و شمال و اسلام و خواجه عبدالحق که منظر نظر ایشان
 بوده و بوی تو خور و التفات بسیار داشته اند متولدین او فاضل
 و شریف است مقرر فرموده اند فلانما از او هر زاده ایشان اولاد و خور
 تولد یافته و پدر خواجه عبدالحق از مشایخ روز آباد است و در قبیل
 این قبیل هم بیان انساب شریف ایشان مفضل و مبین و مشهور است
 فلانما اولاد جناب شیخ الاسلام ارشاد پناه ای خرد می خواجه محمد زاده
 اولاد خواجه عبدالحق اند فلانما از جانب جده علیا ایشان را نسبت قریب است
 بحضرت محمد و شیخ الاسلامی خواجه عبد العزیز الحارثی فلانما از جانب
 از خواجه ای روز آبادند چنانچه بعد ازین مذکور شود و از آن اولاد فلانما در
 بحر انساب قدیم و ایضا و بعضی و ایرام مرقوم است که از همان قبیل
 قاضی محسن و معد آباد و بعد از آن خواجه قطب الدین محمد فلور زاده
 بنام شیخ سراج الدین فلور زاده از هر یک ازین چهار جهت که با اولاد خور
 اولاد و اعتقاد بسیار مانده و لهذا آنچه محقق میشود بدو طبقه چند طایفه
 منقسم میشود بدو طبقه اول اولاد خور محمد و معد آباد و طبقه دوم اولاد
 شیخ سراج فلور زاده و اینها را **طایفه اول** و **طایفه دوم** میگویند

۸
 ✖
 ۳۲

بیان و خاتمه ای
 معد آباد و خور
 که با اولاد خور

و از این طبقه است خواجه محمد اکبر بن خواجه عبد السلام معد آباد و **طایفه اول**
 فلانما از جانب ابی کرام بدین طایفه ظاهره حضرت شیخ الاسلام خور قطب
 الدین محمد که در عقد صدر العلام مولانا تاج الدین محمود بن علم العلماء قاضی
 بنویسند ای محمد و بدین طایفه مشهور شود از جانب جده علیا که بدو کلان ایشان
 بوده باشند بعد از حضرت شیخ الاسلام خواجه مغالدین علی اکبر ترجمه میکشند که
 ای فلانما از او هر زاده خواجه نصر الدین احمد متولد است فلانما نسبت دارد
 به حضرت محمد و شیخ الاسلامی احمد المتولد بسادات بزرگوار حسینیه ترجمه
 فلانما از او هر زاده خواجه ملک غایت سید علاء الملک الترمذی نسبت دارند
 بسادات عظیم موسویه چنانکه قبل ازین در ذکر نسب علی شیخ الاسلام
 از او هر زاده ملک میراوردی خواجه محمد اکبر الحارثی کن قصبه کوسویه که قریب
 است به ملک و از بنایر خواجه مغالدین علی اکبر بدو تفصیل و تفصیل
 بدو طبقه دوم این مجموع میباشد نمودیم و دیگر که ذکر نمائیم **طایفه اول**
 از این محمد اکبر بن خواجه عبد السلام معد آباد و از جانب پدری بدین وجه است
 خواجه محمد اکبر بن خواجه عبد السلام بن خواجه محمد بن خواجه عبد السلام بن خواجه
 محمد اکبر بن خواجه یوسف بن خواجه محمد و معد آباد و پدر خواجه احمد

✖
 ۳۳

بن صدر العلامة تاج الدین محمد و بنت طایفه طاهره حضرت شیخ الاسلام
 خواجه قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام محمد بن مطهر بن شیخ الاسلام
 احمد الزامتی ثم اجماعی قدس سره **و اما** خواجه محمد اکبر بن خواجه عبدالسلام
 جدّه عیسیٰ بن و بنت که خواجه محمد اکبر بن خواجه عبدالسلام بن خواجه محمد بن
 پد پد بنت ابر سلطان اصغر بن خواجه ابر سلطان حسین بن سلاطه الاکابر خواجه مغالدین
 علی اکبر بن خواجه علاء الملک بن خواجه قطب الدین محمد بن خواجه رضی الله عنه الدین احمد
 هو ان شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن
 شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد اجماعی النعمانی قدس سره **و اما** خواجه محمد اکبر بن خواجه
 بوده است از یک سده پس تولد یافته که خواجه عبدالسلام بود یکی خواجه ابوالحسن و دیگری
 علی اکبر اما خواجه عبدالسلام را از بنت خواجه قطب الدین مسیحی بر روی دو پسر تولد یافت
 یکی خواجه محمد اکبر و دیگری خواجه محمد موسی اما از وجود یک خواجه محمد اکبر که در سنه پنهان محمد
 بنت خواجه احمد بر روی اجماعی است و درین دیار اولاد دارند و در بعضی طایفه اند اما
 فضل بن خواجه ابراهیم بر روی اجماعی از جانب پدری است وی بنت طایفه طاهره
 شیخ الاسلام قطب الدین محمد که در عقب صدر العلامة مولانا تاج الدین محمد بن قاضی
 اوصد البورجانی اجماعی بوده است میرسد و اما از جانب جدّه علی بن شیخ الاسلام

بن صدر الدین علی اکبر اجماعی میکش اما از جانب پدری مذکور است که خواجه فضل بن خواجه
 ابراهیم بن خواجه فضل بن خواجه محمد بن شیخ الاسلام بن خواجه ابراهیم بن خواجه یوسف بن
 علی بن مسعود بن ابی اذنی بن ابی خواجه محمد بن مولانا تاج الدین محمد و بنت طایفه
 شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام
 محمد بن محمد بن ابی ارباب بن جدّه عیسیٰ بن و بنت که خواجه فضل بن خواجه ابراهیم
 بن خواجه فضل بن خواجه محمد بن بنت است پد بنت خواجه مغالدین سلطان اصغر
 بن خواجه قطب الدین حسین بن خواجه مغالدین علی اکبر بن خواجه علاء الملک بن خواجه
 بن محمد بن خواجه محمد بن المستوی هو ان شیخ الاسلام شهاب الدین اسمعیل بن شیخ
 قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلام احمد اجماعی
 بن محمد بن بنت اما خواجه فضل بن خواجه محمد بن ابی ارباب بن جدّه عیسیٰ بن و
 سادات بذکر کور حسیه زنده و بنت دهن خطام موسویه چنانچه در ذکر است
 شیخ الاسلامی خواجه علاء الملک و برادر وی خواجه محمد اکبر اجماعی که شیخ قصبه کوسویه که در آن
 میکشند و در میان و فضل شد که زنده وی بنت خواجه حمید بن و خواجه حمید
 بن ابی ارباب بن شیخ سراج دهن در شکایت و در جانب الدّه مذکره
 از او جهانی شرف است چنانچه در طبقه حوایجی شرف مذکور شد که در این

حضرت سلطان
 ابی ارباب بن شیخ
 الله رضا دینی
 که در توبه و توبه
 حضرت
 اما با طایفه

یہ
ماتہ

سر از این فیاض الماندر چه بزرگوار خود لایق و جلد خلق از صحبت شریف وی مستفید
 می گشتند **و از اولاد عابد** وی بزرگ طایفه طاهر حیدر حیدر ساجده عابد که
 حضرت شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مظهر بن شیخ الاسلام
 اجماعی نامی بر سپید که در عهد خلافت مولانا نجیب الدین محمود بن اعمش العلماء
 اوجده العزیز بن اجماعی بزرگ است که از اکابر ابراهیم زمان خود بوده و منف و برکت
 بزرگ داشته اند و اما والده شیخ سراج الدین فخر زاده دختر شیخ سراج و شرف زاده
 چه کنه نوبه از این قریب است که ای محسود مذکور خود را در عهد ویرانبار
 که در قال الله تبارک ما طاب لکم من النبی و رسله و ملائکة و رسله و رسله
 نبیه نبویه بعد در کفاح و دفع شده است زوجه اول وی بنت شیخ الاسلام
 خواهر عبد المؤمن که المشهور بن شیخ صوفی عابدی بزرگ بوده که همیشه در خدمت
 عبد العظیم الهامی میبود که از اولاد اکابر حضرت شیخ الاسلام اجماعی اند و چون
 در قریب دویم ای محسود مبین و مفصل شد مکرر زاده از غریبه و زوجه دوم وی بنت
 اعمش العلماء مولانا محمود بن قدوة العلماء و افضل مولانا احمد خور که فضل
 خود بوده اند و از هر دو زوجه اولاد و عقاب بزرگ و جلد آمد و لهذا اولاد
 وی بدو زوجه تقسیم می شود **و از اولاد عابد** و از اولاد عابد و از اولاد عابد

که از بنت

که از بنت طایفه شیخ صوفی عابدی بزرگ بوده است یکسر و یکسر تولد یافته
 پس خود ابوالحسن و دختر در عهد شاد بنای بی خود ابوالحسن اجماعی بزرگ است و الله
 بسیار بزرگ است که چنانچه قبل از این در قریب دویم ای محسود مبین و مفصل شد
 اما خود ابوالحسن را نیز دو زوجه بوده است یک بنت خود برهان الدین بن حوید
 الدین محمود که از اولاد اکابر شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف بن شیخ الاسلام
 احمد اجماعی است و یکسر بزرگ است که شیخ عبد العظیم سلمه تبارک و الباقه که در
 بزوجه موقوف اند اما زوجه دوم خود ابوالحسن بنت شیخ العظیم خود
 ابوالحسن بابا بسکنو بوده است و یکسر تولد یافته شیخ صوفی و زوجه دوم وی
 خود عبد العظیم بنور است و یکسر تولد یافته خود ابوالحسن و زوجه وی بنت خود
 عزیز بزرگ اجماعی است که از عابد و والده زریخ مسجد نور است و در یک
 بزرگ است شیخ صوفی که در صفت است طول الله تعالی عمره **و از اولاد عابد**
باب شیخ سراج الدین مظهر بن شیخ الاسلام که از بنت افضل العلماء مولانا محمود
 بن مولانا احمد خور تولد یافته و یکسر بزرگ است که خود عبد العظیم وی فقط
 کلام بهر وجه و بغایت خوش آواز بوده و مردم شیفته و زنیقه وی بهر اند و در علم
 و ادب مستحضر بوده و در انفس در کفاح و دفع شده است زوجه اول وی بنت

جلیل مجدس جده عابد کز علقه ششخ الاسلام خرم نورالدین محمد بن ابی
 بوده است که از اولاد کبار ششخ الاسلامی اجداد می اند و طبقه خواجگانی بهشتی را انت
 رفیع و نیتاب شریف است پس است عظام و مباح کرام و حکام و پادشاهان
 علیقام خفا که در قبله دویم آنجسود مذکور شد مکرر ذکر غرض نماید اما خرم عجب
 از صبه ساجده خرم نورالدین محمد بهشتی خلف صدق و دلیله بوجه وجود آنکه یکی
 ششخ سراج و دیگری خرم نوسن که در ولایت ن و از وی یکضر عجب مانع
 اما ششخ سراج اوقات را بورد و شریف و دلیله ماثوره می گذرانیده و بچاندن خرم
 البومرض اند و هر روز مداومت مرنامیده و صد حفظ مزار رفیع الاسلام را
 و بر اینر دوز و به اتفاق فتاده از زوجه اول و دلیله تولد فیه یک خرم عجب
 و دیگری خرم محمد و هر دو اما خرم قطب الدین عرقه البرودی ای مراد اما
 دویم ششخ سراج بن خرم محمد حسین بن ششخ جلال فلور زده اجماعی بهست و یک
 و یکضر تولد فیه یک خرم محمد اکبر که اما د خرم ابو القاسم بن خرم محمد صالح در
 البافوری بوده است و یکضر دیگر ششخ حسن مانده است **طایفه سیم بیان**
ششخ جلال بن خواجه علی فلور زده اجماعی و اثنا و نیت عا وی بهست طایفه
 ششخ الاسلامی قطب الدین محمد مرید که عرقه صدر العلامه مولانا تاج الدین

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷

بن اتم العلماء قاضی اودع البوز جانا اجماعی بوده است منتی میشود و بر ایکس بوده است
 خرم محمد حسین رو خرم اجماعی زوجه خرم محمد حسین همیشه در شانک پناهی خرم ابو
 اجماعی بوده است که از کبار اولاد حضرت ششخ الاسلام مراد اجماعی اند چنانکه در قبله
 دویم این محسود مسکن و مفصل شد که در از همیشه ارشاد پناهی خرم ابو
 و بر و یکضر بوجه وجود آمده یک ششخ جلال و دیگری خرم ابوالحسن بنی و در
 از عرقه ششخ سراج است و از هر یک اولاد و عقاب مانده اما ششخ جلال بغایت
 عارف و ضعیف الله ان بوده است و هر یک که واقع شدی به شفته و رفیع
 وی شدی زیر که حکایات و روایات و تواریخ را بغایت سخته بود بدین واسطه
 بهر خوانان محبت شریف وی بودند و زوجه وی بنت خال وی تکریم پناهی ششخ
 منور بن بنی بوده است که یکضر تولد فیه یکضر خرم عا اکبر که بنت عم
 ای در عرقه و است و یکضر تولد فیه اما و ضر عرقه خرم ابو القاسم بن ششخ محمد
 است چنانکه در قبله سابقا قبل از این مذکور شد و یکضر تولد فیه اما خرم ابو
 که در ولایت ن و متوطن است زوجه وی از ملک ن همان ولایت است و بر
 بهر وجه و ضر بوجه وجود آمده یک خرم محسود و دیگری خرم شرف یکی
 خرم عرب و یکضر عرقه خرم عا اکبر بر عم و است چنانکه مذکور شد و یکضر

دیگر در ده غوث است و است اما در خر خوه مهر چپن که در عقد شیخ سراج است
 بوجه آمد یکا خوه مهر اکبر و دیگری خوه شیخ حسن و در در پرده غوث مستور
 و اما آنچه از اولاد کبار شیخ الاسلام قطب الدین مهر اکبر و اناث محقق گردید
 و سبیل شجره بنظر در آمد بوجه و فروع مبین و مفصل نمود و آنچه معلوم شد عنان
 معروف شد و به علم بالصبوب و بعد از این آنچه از اولاد کبار شیخ الاسلام
 ضیاء الدین یوسف و شیخ برهان الدین نصر اکهاریزی و ابا انان شیخ
 احمد اجماع که حکم بکفره گرفته اند محقق شد مفصل خواهد نمود و الله یعلم الله
 حسن توفیق فی سبیل الله **تتم فی بیان اولادنا و معلوم گردانی شیخ الاسلام**
نواجه برهان الدین نصر اکهاریزی و شیخ الاسلام خواجه ضیاء الدین یوسف
 و ابا انان شیخ الاسلام قطب الانامی احمد انصافی اجماعی قدس سرای می که حله
 تالیف و ترتیب بحالات بقدیم تولد و قضات ماس و موده اند و اما
 قبیل قسم بجه قبیل دیگر می شود قبیل اول بجه طایفه العاق هاده و قبیل
 بدو طبقه و نسب کیم به شیخ طایفه و هر یک چند کرده و شعبه چنانکه مذکور کرد
 انش و بهد قضا و اما سابق در اول بقصد سیم مذکور شد که شیخ الاسلام خواجه
 الدین نصر اکهاریزی را یکد طرفه است که از جدان و عازقان بوده و هر یک

و بیان احوال اجداد کبار
 علیه السلام و الدین نصر اکهاریزی
 ضیاء الدین یوسف و ابا انان
 و اولاد اجداد کبار

و بهد بهد ارحمان و شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف و کیم بود است خوه سراج
 الدین احمد و دی و در عزم خود با بهد بهد الرمن مذکور در الکفر نموده و بنابر او
 بودند وجود آیه یکی خوه صفی الدین محمود و دیگری خوه سراج الدین ابن یاسین
 و از این هر دو پسر اولاد و عقاب بسیار بعوضه وجود آمد و چنین گویند که
 خوه صفی الدین محمود و از این دو پسر که است یکی خوه ضیاء الدین یوسف
 که شیخ که در قصبه کوسویه اند از اولاد و میند و دیگری خوه سراج الدین احمد که
 شیخ که در قریه کاریز با خورزند و بعضی شیخ دیگر که در عده پنج و ولایت جام و در
 از اولاد وی میدهند و نهند اولاد این جاعت آنچه در قصبه حبه اند حقیقت
 احوال این محقق معلوم میکرد و بهد قبیل قسم می شوند **بسیار اول**
 چنانی که در قصبه کوسویه واقع و متوطن اند و نسبت شریفان از یکجا
 شیخ الاسلام شمس الدین مهر کوسوی تهمال می باید که از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلام
 احمد اجماعی اند **قبیل دوم** چنانی که در قریه کاریز با خورزند و بعضی از ان قبیل عده
 پنج هاده اند **قبیل سیم** چنانی که در ولایت جام و در آله و غیره واقع است و
 نامی آباد و اجماع خود را پای طبقه منسوب میدارند و اما آنچه از کبرالان
 قدیم شجره و سبیل و نسب نامه که بنظر در آمده اند حقیقت آن معلوم و معلوم می شود

و بیان احوال اجداد کبار
 علیه السلام و الدین نصر اکهاریزی
 ضیاء الدین یوسف و ابا انان
 و اولاد اجداد کبار

کسویه توطن از دوا...
 ایشان از یکجانب بخت شیخ الاسلامی شمس الدین محمد الکوئی میگوید که از اولاد کبیر
 شیخ الاسلامی اهدای می اند و ذکر تزیین ایشان در نجات لایسند کوربت و اما
 قبل از طریقه دیگر نقام میباید و اما آنچه حقست همان طویف اربعه
 نسبت از جانب الله و سر بخت شیخ الاسلامی شمس الدین محمد الکوئی
 می باید و یک از آن طویف اربعه اولاد نامی شیخ الاسلامی خواجه کلان کوسوی
 و اولاد کرامی شیخ الاسلامی خواجه خورده کبرادر است و طویف دیگر اولاد شیخ
 خود ابراهیم عوزی که از جانب بن و الله کرمه که صبیحه حمید محمد است و طویف
 ابو الفتح بند عیش کوسویه است دارند و از جانب پدر عیش خاتم نهای می باشد
 چنانکه سابق گذشت و طویف دیگر اولاد شیخ الاسلامی خود علاء الملک و برادر وی
 محمد اکبر نیز از جانب و الله کرمه عیش کوسویه است دارند از بن و طویف دیگر
 کوسوی اند برادر خود ابو الفتح و همان بن خود علاء کوسوی اند اما نسبت پدر
 عیش خاتم بر پد چنانکه سابق گذشت مگر از ذکر غایت و طویف دیگر اولاد
 شمس الدین محمد بن خود علاء الله کرمه و این خود علاء که پدر خود ابو الفتح و خود ابو الفتح
 و خود شمس الدین محمد است که بر خود اهدای می اند و یونست که از شیخ قبیه کوسویه اند

بیان از حال بعضی از اولاد کبیر شیخ الاسلامی
 که از اولاد کبیر شیخ الاسلامی
 بنون الدین ابو الفتح
 و خواجه کبیر الدین
 و اما بعضی از اولاد
 شیخ الاسلامی که از اولاد کبیر
 و اما از اولاد کبیر

ایشان از یکجانب بخت شیخ الاسلامی شمس الدین محمد الکوئی میگوید که از اولاد کبیر
 شیخ الاسلامی اهدای می میکند چنانکه کورشد اما مادر خود علاء و برادر است
 باید بریم خواتون بن شیخ الاسلامی خود شمس الدین محمد الکوئی بوده است پس خود
 علاء که کور هم از جانب پدر و هم از جانب مادر از اولاد کبیر شیخ الاسلامی
 و طویف بن شیخ الاسلامی اهدای می اند قدس الله ارواحهم علاء را نصف سهمی و صبیحه
 کرمه بومر وجود آمد یکی است باید به خورده که در عقد و نکاح جناب خود طویف
 کوسوی بوده است که ابا و عیجد و بر است بوزراده نام در و ملک و بعد از
 چنانچه بعد از این میان شود و جناب و کور شیخ الاسلامی خواجه کلان کوسوی
 و برادر وی شیخ الاسلامی خواجه خورده کوسوی از جانب کرمه از طویف طویه همان
 خود علاء اند اما یک ضرر دیگر خود علاء که در عقد قدوة العلماء و الفضلاء و بعضی
 مولانا محمد الدین قاضی بوده است و از وی اولاد مانده است و زویه خود محمد کبر
 کوسوی از طویف طویه همان و ضرر خود علاء است چنانکه بعد از این بفضل شود
 است و بعد از بعضی از این است از بزرگالان بصدیم اخذ نمود و بعضی از قول
 عدول انقضا بعضی از خطوط نقد که معتمد علیه بود استخراج نمود **طایفه اول**
 بیان از اولاد کبیر شیخ الاسلامی که از اولاد کبیر شیخ الاسلامی

بیان از اولاد کبیر شیخ الاسلامی که از اولاد کبیر شیخ الاسلامی

و بر آوردن شیخ الاسلامی خود یکی حوزه و کتبی و ثم ایامی اما جناب شیخ الاسلامی
خوابگاه کلان الکووسی مدت متواله مرار فیض الانوار حبه بزرگوار و حقیق
الاسلامی احمد ایامی نصیب و هم نام سرکار مضرب نه معوض برای علی نصیب
و نسی و زرعیت انکار و در و اج و درونی آن مرار فیض الانوار کما هو المعقود
بظهور مرآتیه و سیر معجری و آبادی از وی آثار مانده که قطی هر دو سپید و نیال
و هوید است و مؤلف این نسخه نامی در ایام تولد وی در آن بقعه منوره
و در هر چند روزان جناب شیخ الاسلامی خوابگاه کلان بگذره مدتی
حاضر میشد و چون بنده بخودن اشتغال هر نمود انواع تفیات و نورزین
و بکثرت خدمت نهاده ای ابویام علیه الرحه که در آن روضه منوره موقی بمضرب
بودند بکثرت در پی بنده معارفش مبالغه میفرمودند آنچه افاده و استفاده
بین قبه علی بزرگوار میسر اند زیرا که به توبه در باب معارفه معصوم علیه
متعالی متوال رسیده و وی بنویز تقوی و در معنای هر و محلی نصیب و در حلقه
مشایخه کما بر خورشان در وقت خود محتاج و مشتاق نصیب و باب نصیب
و نسبت بترتیب هم از جانب پدر و هم از جانب مادر محلی نصیب و اما از
والده مکرر مخط از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلامی قطب الانامی احمد ایامی

بجای در این صحنه بعد از این که کوشش داشتند تقاضا اما از جانب پدر بکماله که بنده
از نظر در آنست که آباء و عیال و بر نسبت است از یکطرف و بزرگوار و معقود که انوار
مدل و کرم از نوک قس و قس و قس و آثار عطف و بخش از و قس و قس و آثار
و نسبت و در بر این نسبت است بسلطان ملک که مقتدی امور محک و ابیات
و کوشش قبه اند **الفصل** وی بزرگوار و معقود در بوسه است که محض است
از خود ظاهر کوشی که پدر و دیت از جانب پدر آباء و عیال نسبت وی با کوشش
تعالی میاید که مدت موقی بمضرب و در ایام پادشاه مرحوم معقود المستخرج
لا حور الملک العالی سلطان سخریاضی نصیب که مدت عدل و کوشش و کوشش
و عدالت وی با طرف و انکاف عالم رسیده **الفصل** وی بسلطان حکم
و ایام محبت است که نصیب رسیده و شهرت کجا میاید که والدیه وی و کوشش
فانرا بایند و سلطان حبت بنی الملک ملک مظهر کار بزیست و نسبت علی وی
بکوشش و کوشش و عدالت بنیه المویه المنصور شجاع الدین ابوالقاسم زور
ایامی میاید و در چند باب بر حکومت و سلطنت و حکمت در الملک کلان
و نصیر از دلائل قوتان چون ولایت خوف و با فوز و قس و قس و قس
و انواع عدالت و رعیت پروری و غیرت از وی نصیب رسیده و معقود از آن

خیرت و برت وی هنوز درک ولایت ظاهر و هوید است و در سجد در روز ولایت
ناف مسجد جامع ساخته است که بغایت بصفاد هوا آلود است و بد نظیر و عید
ایوان نام که هر ویرانه است نموده اند و در کت نام خلد ملکه وسط نه نوشته اند این
شعر بظلمت و شان و شاه احوال خیر مآل است **ایمان علی** وی از جانب
مکره حضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس سره بدین مذهب است که جانب شیخ الاسلام
کلان کوی و برادر وی خویشاوند و هماینان است که در پی حوزة منت خویش
الکوسوی است و اما این خوه عدا هم از جانب پدر و هم از جانب مادر است و این
حضرت شیخ الاسلامی اجماعی میبرد **ایمان علی** خوه عدا الکوسوی از جانب
حضرت شیخ الاسلام احمد اجماعی بدین مذهب است که خوه عدا بن خوه محمد بن خوه
بن خوه عیسی بن خوه بشره بن خوه قطب الدین قدس سره خوه ضیاء الدین بن
بن خوه محمود بن خوه سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف
بن شیخ الاسلام قطب الانام احمد اجماعی انامی قدس سره **ایمان علی** خوه عدا
الکوسوی از جانب مادر بدین مذهب است که خوه عدا بن است که در پی مذهب خویش
بن شیخ الاسلام خوه محمد بن الدین محمد الکوسوی هو این خوه محمد بن خوه برهان الدین
نفر بن خوه قطب الدین بن خوه ضیاء الدین یوسف بن خوه صفی الدین

محمود بن خوه سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف بن شیخ الاسلام
احمد اجماعی قدس سره جانب شیخ سراج الدین مادر وی به پی هبه الطاف است
ایمانی بن شیخ الاسلام برهان الدین نصر الله ریزی هو این شیخ الاسلام احمد اجماعی
انامی قدس سره و اما هر یک از جانب شیخ الاسلامی خویشاوند کلان کوی
و برادر وی خویشاوند و برادر وی را اولاد و حفا که هر عصبه وجود اندر
و پسند اولاد نامی و حفا که هر وی بد و ذوقه منقسم میشوند **فرقه اول دریا**
فرقه دوم دریا **فرقه سوم دریا** **فرقه چهارم دریا** **فرقه پنجم دریا** **فرقه ششم دریا**
مرد وی بنیت خوه شراب الدین اهدت که از اولاد کبار حضرت شیخ الاسلام
احمد اجماعی اند و هر است که به ماه یکم همیشه جانب شیخ الاسلام خوه ابراهیم
میرانی میشود و جانب به پی مذکوره را انساب رفیع و انتساب شریف است
هم از جانب پدر و هم از جانب مادر از جانب پدر **ایمان علی** وی شیخ الاسلام
رفیع الدین بن شیخ الاسلام قطب الدین قدس سره شیخ الاسلام شمس الدین مظفر
بن شیخ الاسلام احمد اجماعی انامی میرسد و از جانب عده پدری که روزه
خوه شهاب الدین احمد کلان ریش بخوه ابو الفتح ج و بنی ای میبند که از اولاد
نبار خوه رضی الله و الدین احمد الموله اند و اما این خوه ابو الفتح را نسبت

بپادشاه بزرگوار حسینه ترنینه که در هر اوقات خانزاده قراماگن ترندی دینی است
 سید مالک اسلام سید علاء الملک ترندی و نیز نسبت است پادشاه عظام
 مشهده و نیز نسبت است ببرگزیده ناری شیخ الاسلام خود عبدالمصطفی
 و نیز نسبت است بفرقه مورد و چیتی و بواسطه خود موصوف و نیز نسبت است پادشاه
 بزرگوار حسینه و تقضیل هر یک در این یاد کرده و در کعبه اهلای جناب پادشاه
 مکره خود البقیع جادینی اجماعی معضل شد و معانی قسم را موصوف سید را
 ذکر نمایند و اینها جناب پادشاه مکره را از جانب والد مکره که صبیحه صبیحه
 البقیع گوئی شد نسبت است شیخ الاسلام ضیا الدین بوسفی شیخ الاسلام
 اهدای مکره که چنانکه خود البقیع پیر خود علاء کوسوی اند و خود علاء اتم
 از جانب پدر از اولاد کب حضرت شیخ الاسلامی اهدای مکره اند چنانکه مذکور شد
 و هم از جانب مادر از بنای خود شمس الدین محمد الکوسوی اند که از اولاد کب حضرت
 شیخ الاسلامی اهدای مکره اند و **و اتخاف علی** نتیجه شیخ العظام خود
 شمس الدین محمد الکوسوی قبل از این مذکور شد مکره را ذکر نمایند اما جناب
 شیخ الاسلامی خواجکا کلان کوسوی را از جناب پادشاه مکره است پادشاه
 مذکور و خلف صدق دو پسر و دو دختر بعوضه وجود آمده یکی خود اهدای مکره

و اینها و دیگری خود علاء و یکده در عقد برادر زاده است و هو جناب شیخ السلام
 خود ابوالمکارم کوسوی و یکده در عقد نتیجه شیخ العظام خود ضیا الدین
 نسبت است که از شیخ فرزند آباء با فرزند چنانکه در ذکر نسب ایشان قبل از این
 مذکور شد و اما هر یک اولاد بعوضه وجود آمده و اینها اولاد نامی خدا را
 دی بکار کرده منقسم میشوند که **اولاد جناب شیخ الاسلامی**
الکوسوی و ثم اجماعی و دی جوینت بغایت شدند و در وجه و صاحب است
 علاء و ملاذ و ملجا ان ولایت که وجود شریف ایشان آنجا واقع است در وجه
 خفیه مستوره دی بنت صلاحیت اناری زبده المتورین شیخ رشید الدین
 شیخ الاسلامی ارشاد پناهی محمد و مر خود ابو اهدای مکره که از اعظم
 و اکابر اولاد حضرت شیخ الاسلامی اهدای مکره اند و خلف صدق و برادر پسر
 و دختر بعوضه وجود آمده یکی خود بشر شد و دیگری خود علاء کب در یکدیستی
 حید بزرگوار خود خواجکا کلان و در ضربده نشی عصمت و عفت **و در وجه دوم**
اولاد جناب شیخ الاسلامی و ثم اجماعی و دی جوینت بغایت شدند و در وجه و صاحب است
 خود قرام الدین نسبت است که از شیخ کاریز با فرزند و مادر زوجه دی از شیخ
 فرزند آباء با فرزند و خلف صدق و برادر یکی پسر و یکده دختر بعوضه وجود آمده

پسر خود در حضور پدر در عفت مستور است **کوه سیم در بیان اولاد**
جناب شیخ **کلا** **خواجه کلان** کوسوی و ثم اجمامی که در عقد خود در زاده وی شیخ
 الاسلام خود ابو الهکرام است و اولاد و عقاب بعوضه وجود آمد چنانکه بعد از
 در ذکر پدر بزرگوار ایشان مذکور گردید و **کوه چهارم در بیان اولاد**
در جناب شیخ **کلا** **خواجه کلان** کوسوی و ثم اجمامی که در عقد جناب خود ضعیف
 فرزند آباری به است که از شیخ فرزند آباد با فرزند ویرا اولاد بعوضه وجود
 آمد چنانکه قبل از این در ذکر خواجهای فرزند آبادی ابنا فوری مذکور شد
 جناب شیخ الاسلامی **خواجه کلان** کوسوی را از زوجه دیگر وی یکدیگر تولد
 پیش که در عقد جناب خود محرابی شیخ محمد موسی بن ارشاد پناه می خود ابو
 اجمامی به است یکپسر و یکدختر تولد پیش پسر خود ابو الحسن و دختر در بر عفت
 مستور است **فرود دوم در بیان اولاد** **خواجه کلان** **خواجه کلان**
 برادر شیخ الاسلامی **خواجه کلان** کوسوی و ثم اجمامی که در اجمامی از جناب پدر
 رفیع و نیتاب شریف است و هم از جانب مادر اما از جناب پدر
 وی از یکجانب پسر و یکجانب دختر و در زاده وی از جناب پدر
 چنانکه قبلاً از این در ذکر برادر وی مذکور شد اما نسب شریف وی از جناب

والله

الله مکره بوجه علماء کوسوی میرسد و خود علماء از جانب پدر نسب علی وی
 شیخ الاسلام ضعیف و الیه یوسف بن شیخ الاسلامی اجدای می کشد و در
 الله مکره از جانب حضرت محمد شیخ العظم خود شمس الدین محمد الکویری
اتفاق علم وی نیز شیخ الاسلام ضعیف و الیه یوسف بن شیخ الاسلام
 برهان الدین نصر الکهاریزی میرسد بها ابنا شیخ الاسلامی اجدای می کشد
 فدی سر و تقصیل هر یک در ذکر برادر وی **خواجه کلان** کوسوی
 شد مکرر از کریمینا و اما از وجه مکره و یا نیز نسبت خود ابو الهکرام بن خوا
 علماء الکویریست که خود ابو الهکرام مذکور از بنابر خود شمس الدین محمد الکویری
 چنانکه قبلاً از این مذکور شد و **جناب شیخ الاسلامی** **خواجه کلان** خود در زوجه
 حلیه حلیه ساجده عیده کریمه خود ابو الهکرام کوسوی ضعیف صدق و برادر
 یکدیگر بعوضه وجود آمد پس بنی خود بزرگوار خود ابو الهکرام و دختر عقد
 جناب شیخ رشید الدین بن ارشاد پناه می خود ابو اجمامی به است و از هر یک
 اولاد و عقاب بعوضه آمد و پسند اولاد نام و خاندان کرامی وی بدو تعبیه
 میشود **اولاد در بیان اولاد** **جناب شیخ الاسلامی** **خواجه کلان**
 و ثم اجمامی وی بر میان اولاد حضرت شیخ الاسلامی **خواجه کلان**

زیر که حسن صورت و صفای سیرت آرسته و پیرسته است و محب اعمام علی و زین العابدین
و فضل مزین و کلیه ورع و تقوی محبت است و از علوم نقلیه و قواعد عقیده و مسائل
شرعیه بر خفی مطالعه فرموده اند و همواره جمعی از نفایس نفیسه و محبت شریف و بی منتفی
و مستفید می شوند و افاده و استفاد می گیرند و از آنجمله کتاب فصل الفطاب را که حضرت
حضرت قدوة العلماء و العفلاء خود مهر بار ساری علیهم التحية و الثناء است و اکثر علماء
از باب معنی و معارف اصحاب یقین است که با تلماس دهند علماء علم غریب نصف
و قبال نباهت صفیای جلالات الرفعة و الذیاء و الذین اکبر الغوریان که منسوب نورانی
خودان است موجه غوده و قریب بد و لوده هر اریست انتخاب فرموده و کتاب
عربی از عبارات و مضامین و الفاظ لایحه ترجمه کرده که کل شیء من الملجج ملجج و
خود ابو الککارم اند کور هم از جانب آباء عظم بان ب رفیع مزین است
و هم از جانب اموات کرام بانتاب شریفه محلی است چنانچه نسب علا جده
دی از جانب آباء و عقیده بلوک و سلایک می مقدار و وزراء دوی الاقدار متفق
می شود چنانکه قبل از این در ذکر علم بزرگوار وی شیخ الاسلامی خواجک کلان
کوسوی مفصل و مبسوط شد **الفصل** جده پیری دی بکثرت شیخ الاسلامی
الانامی اهدای می میرسد چنانچه خواجده ابو الککارم بن خواجک خورد و این

پایه بنت شیخ الاسلام خود علاء الکوسوی و **الفصل** خود علاء از جانب پیری
بکثرت شیخ الاسلامی اهدای می بدو نموده است که خود علاء بن خود اهدای خواجده ابراهیم
بن خود علی بن خود بشیر بن خود قطب الدین محمد بن خود ضیاء الدین
یوسف بن خود صفی الدین محمود بن خود سراج الدین اهدای شیخ الاسلامی
الدین یوسف بن شیخ الاسلامی اهدای می قدس است اما جانب خود علاء از جانب
مادر از بنابر شیخ الاسلامی شمس الدین محمد الکوسوی است که از اولاد کبار حضرت
شیخ الاسلامی اهدای می اند و چنانچه ذکر وی در فحاشات الانس مذکور است **الفصل**
دی بکثرت شیخ الاسلامی اهدای می بدو نموده است که خود علاء بن اهدای پیری
خاتون بنت شیخ الاسلام شمس الدین محمد بن خود حسد بن خود برهان الدین
بن خود قطب الدین محمد بن خود ضیاء الدین یوسف بن خود صفی الدین محمود
بن خود سراج الدین اهدای شیخ الاسلامی ضیاء الدین یوسف بن شیخ الاسلامی
اهدای می و خود سراج الدین اهدا می کند که مادر وی پیر هبته الرحمان است بنت
شیخ الاسلام برهان الدین نصر الله ریوی ضیاء الدین شیخ الاسلامی اهدای می
از سراج الدین **الفصل** خود ابو الککارم از جانب جده مادری که خود الکوسوی
کلان کوسوی باشد نیز بکثرت شیخ الاسلامی اهدای می شد و چنانچه خود الکوسوی

زنده بنیاد شیخ الاسلامی خود شمس الدین محمد الکووسی است **و اما تعالی** خود شمس الدین
 محمد الکووسی بکفرت شیخ الاسلامی احمد اجمعی بنوعیت که قبل از این مذکور شد
اما تعالی خود ابوالمکارم از جانب جدّه مادری بکفرت قدّسه الانبیاء
 والاصفیاء ساکت مساکت طریقی الحقّ و ناطق حقایق توحید المونی بود
 امّا از این حافظ عمر ابوهریر الطوسی منتهی می شود که از احبّه شیخ است که ذکر
 در لغت انصاری مذکور است که بغایت بزرگ لقب و خدمت بسیار داشت که
 بوده و ترتیب یافته کاشف اسرار بوده اما جدّه مادری خود ابوالمکارم مذکور
 سیادت پناهی میر جمال الدین محمد نام داشته اند و از سندهای سجلات ویران
 مکتوب سلطان ماضی نسب علی میر جمال الدین محمد بکفرت حفظ عمر ابوهریر الطوسی
 معلوم می شود و چنان گویند که در اساتد حسینی می باشد و اولاد خود را
 پان غریب می دارند و در سجده و مکتوبات حسینی می نویسند اما راجع مکره و بی
 عثم وی خود است کلان الکووسی است و در اہم از جانب پدر و ہم از جانب
 بناب رفیع و کتاب شریفه است اما از جانب پدر بدستور است که در ذکر پدر
 مذکور شد اما از جانب مادر که استملا به پان ماه یکم که همیشه تجمیع شیخ العظام
 خود از نسیم غزالیانی است که پادشاه بزرگوار ترندیه می کشد که در هر امت

فرمان

فرمانک بنت سید ممالک سلام سید علاء الممالک ترندی و نیز نسبت به پادشاه
 نظام موسوی شهمید و نیز نسبت به ببر کرندی باری شیخ الاسلام خود عبد الله
 انصاری قدسی است و نسبت خود به عبد الله بنی بکر ابوایوب انصاری می کشد چنانکه
 بر این محمد بن عثمان بن محمد بن عثمان بن جعفر بن ابی اسماعیل عبد الله انصاری قدسی است و نیز
 نسبت است بقدره ابی بکر بن ابی اسحاق خود مودود حشمتی و بویط خود موجود
 نسبت است با دوت بزرگوار حسینی و تقیعلی هر یک در ذکر جدّه مادری وی
 خود ابوالمکارم شہید اجماعی اجمعی در طبقه چهارم قریب اولی این مجموع
 مذکور شد دیگر مکرر ذکر نمی نماید و جناب شیخ الاسلامی خود ابوالمکارم را از
 سید محمد علی بن ساجده کریمی علم بزرگوار خود خلف صدق و برادرسو
 و شریعه و وجود آمدن یکی خود جلال و دیگری خود ابوسن که در مغرب است طول
 نظام عمرها و کیسبه وی در عقد خود به پاریست که در بنابر ارشاد پناهی خود
 ابوالمکارم است و بر امیک عقب مانده سمی جد بزرگوار خود خود ابوالمکارم
 دیگر در پدر و عصمت و عفت اند اما خود جلال بنت جناب شیخ رشیدی ارشاد
 با سحر خواجہ ابوالواحد اجمعی در عقد و نسبت کسبه بر صمد و وجود آمدن خود ابوالمکارم
 در ذکر که در پدر و عفت است و نسبت شعبه دوم و پان اولاد و خود بنیاد خود کو

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مجلس اول در بیان احوال و حال

109.

بعد و جمیع آمد پس همی غم بزرگوار خود خودم علاء الکائن و دستان پرده
 شین عفت و عصمت اند طایفه چارم و پانزدهم **عالمی اولاد بی بی خواجه**
خان خواجه عبد الوهاب کوسیه و غم اگاهی و برادر خری بهت که در عقد خود کلان کانی
 بوده که از اولاد عمه المتورعین و زینب اب لیکن مولانا کلان زیارتی است
 ما خود کلان مذکور را از نسب جلیل و چیده خود شمس الدین محمد بن خود غلام
 و بر یکپس و یکد ضرب عرصه آمد پس خود عیسی محمد در شمس خانزا خان و
 بن خانزا خان مذکور و والد مکره جناب هدایت ماب و رشاد پناهی محسن است
 که اهل در بلذنه هرات و ولایت غور مان و قصبه کوسیه بر جاده شجوه متقیم
 و جناب خود عیسی محمد را در دفتر بهت یکی در عقد خواهرزاده وی جناب
 بنام میر محسن مذکور بهت که یکپس و چند و در تولد بهت پس همی مرخه که
 ای متوب و عجب و دست این جماعت در شهر هرات بعنوان شیخاد که مشهور
 و چون از زمره اهل صلاحند مردم اند یار و ابایشان خلاص و ارادت
 تمام است این جماعت از بنای خود شمس الدین محمد کلان کوسیه است و نسبت خود
 شمس الدین محمد تا حضرت شیخ الاسلامی احمد اگاهی قبل از این در طبقات سابق
 شد بسیار و در میان **عالمی اولاد** و **عالمی اولاد** و **عالمی اولاد** و **عالمی اولاد**

که در صورتی که علم از حق
عمود و در حق علم از حق

وہی ان کے لیے خواجہ بابا قریب
کے اراکوں نے اس کے نام سے
اس کے لیے ایک خانہ بنوایا

کاریز با خور و طوطی بوده اند و بعضی از این قبیل بسله پنج شاره اند و اما این
 جماعت از اولاد شیخ الاسلام برهان الدین نصرالله ریزی و شیخ الاسلام صاحب
 یوسف اند و اما این شیخ الاسلام احمد اجماعی اند قدس است چه یک پسر است
 الرمان که پسر حبیب حیدر ساجده عابد کریم شیخ الاسلام برهان الدین نصرالله ریزی
 بوده است بعقد زوجیت بخود سراج الدین احمد که پسر خود منبیا الدین
 بن شیخ الاسلام احمد اجماعی اند داده پس اند و اولاد نامی و حساد که امر عصبه
 وجود است و از این جوانان اولاد خواجهای کاریز با خور و اما آنچه حالا از آن
 طبقه موجودند در عرصه وجودند اولاد خود عطاء کلاست که دیرا احمد پسر
 یکی خود منبیا الدین یوسف درگیری خود هر صفر و هر یک را اولاد
 مانده و لکن نامی دی بدو طبقه منقسم میشوند طبقه اول و طبقه دوم
خاندان منبیا الدین یوسف نیز **الیا خور** و ثم اجماعی خلف صدق و دیرا اکبر و دیگر
 تولد یافته پسر خود عطاء و اما خود عطاء از بنت خود مظفر کاریزی و عقدی
 بوده است خلف صدق و دیرا احمد پسر تولد یافته یکی خود ابو فتح و دیگری خود
 عبد الواسع که در مغربین اند طول عهد نسل آنها که جدا ماری نشان حفاظت
 و محافظت احوال مرغان و خوی زرعیت مورد و نه که مانده است صاحب

شمس

از معیت ایشان مینماید اما صبیحه خود منبیا الدین یوسف کاریزی که اکت
 در نام و عقد خود نامش بوده است که در از جانب والده شایع نیز ثبت است
 و اما پسر خود میریم است و وی پسر خود میرک شکست و اما و نسب خود میرک
 شکست خود است که خود میرک بن استیلا پسر خوالی بنت خود ظهیر الدین عینی
 بن خود مختار قاضی بن خود شرف الدین بن خود ابن یاسین بن خود سراج الدین احمد
 بن شیخ الاسلام منبیا الدین یوسف بن شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس است و اما اولاد
 او میریم است خانزا منقسم به است که از خویشان خود عبدالحی اجماعی است و نسب
 خانزا منقسم شیخ الاسلام احمد اجماعی مدخود است که اکت بنت خود احمد بن شکست
 خانزا جمیله بنت خانزا فاطمه خاتون بنت خود قطب الدین بن خود ابوالحسن بن
 خود احمد بن خود قطب الدین بن خود شیخ پسر بن خود قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام
 صاحب الدین اسماعیل بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شیخ الدین
 ظهیر بن شیخ الاسلام احمد اجماعی قدس است و اما این خانزا منقسم اول و نه عقد
 و نه خور و بعضی است که این خود هر صفر و نه از ابا خور است که از خواجهای خوالی
 اما خود قائم مذکور را از صبیحه حبیل خود منبیا الدین یوسف هر دو پسر
 که در هر یک اولاد و عقد با مانده و لکن اولاد نامی دی بدو کرده و نه منقسم

محمود شیخ سراج و قف زرشکی من ولایت جام و پسر عم وی خوه محمد اکبر
 خوه عبدالصم زور آبادی و هر یک را اولاد و عقب مانده و لهذا اولاد
 و جنبه کرامی این قبیل به شرح یقه منقسم می شوند **طایفه اول** اولاد خوه محمد اکبر
 و خوه کلان خطیب و **طایفه دوم** اولاد خوه حبیب الله بزوی ابهر **طایفه سوم**
 اولاد خوه حبیب الله بن محمود و **طایفه چهارم** اولاد شیخ سراج و قف زرشکی من ولایت
 جام **طایفه پنجم** اولاد خوه محمد بن خوه عبدالصم زور آبادی و ثم ابهر
 اولاد شیخ **طایفه ششم** اولاد خوه کلان خطیب و زرشکی
 اولاد مانده و لهذا اولاد نامی جنبه کرامی وی مدوخته منقسم می شوند **طایفه اول**
 سابقا در ذکر خواجهای مشرف مذکور شد که خوه محمد ابراهیم بن خوه عبدالصم
 بن خوه عبدالعلی بعلیه رفیع بن خوه یکسر بعوضه وجود آنکه محمد و ب ربانی
 و محبوب خانی خوه عبدالغنی ایامی که مشهور و معروف می باشد و حسن کوبه
 که آنچه بلفظ مبارک حضرت شیخ الاسلامی احمد ایامی رفته است که در هر حال
 و بیست و هفت در هر هفت سال در میان اولاد ما چون احمدی پدیده آید که
 عالم خارج بوی پادشاه و آثار غایت ایزد متعالی در باب او این باشد که همه
 پیوسته که هذا من فضل ربی و در سینه چهار صده است که حضرت شیخ الاسلام

آنکه سوز و غم می آید

در بیان سلسله خاندان خوه عبدالصم زور آبادی
 که از اولاد شیخ الاسلام فیما بین ابهر و خوه محمد اکبر
 و خوه کلان خطیب و زرشکی من ولایت جام

در شیخ عبداللطیف اکابر زری ظهور نموده اند و بی آثار عظیم و حالات غریبه
 ای ظهور آمده و در سینه پند فیه است که حضرت شیخ الاسلامی خوه محمد
 بن وجود آنکه اندک ریاضات شد و مجاهدت لایقه می گشته اند و چنین
 باشد که تمامی قطع خطوط نفاتی نموده اند و زودی همه خلایق را کرامت
 هر دم مشایخ افتاده و هر کس از ملوک و سلطان و اعیان و اکابر و شرف
 و محبت ثریف وی رسیده و برانقرف نموزی و جذب کردی و مجبور می گردید
 کششی و در صبه فوشخ و زنده جان از ولایت غزنیان ساکن بوده اند و در
 ایت مد فون گشته اند طب ترا و اجنه ماداه و خلف صدق و برادر
 و وجود آنکه یکی خوه زنده فیل و دیگری خوه عبدالغنی اما خوه زنده فیل
 پس بعوضه و جبهه آمده و جناب جابر اکرامی الشریف و کشف الامم للمعتمد
 و سخی که در قریه زنده جان منوطع اند و در ان ولایت اولاد و عقب
 اند اما خوه محمد ابراهیم را در حشر نیز است یکی در عقد خوه زنی العابدین
 محمد نوری فیه است و یکی در عقد خوه خانی الدین بوده است و هر یک اولاد
 و لهذا مانده چنانکه سابقا در ذکر قبیله حرمیم این مجسمه در ذکر خواجهای مشرف
 و خواجهای مسجد نوری مفصل بیان شد و اما جناب آیت الله که والده

شیخ حسن البجوری که در دیار هند و سنان بشخواد که سهرت یافت و معروفیست
 از خویشان خود عبدالحی اجماعی بصیرت و العلم عن الله و اما والده خود محمد صالح
 رزقه البافری و در اینها خازن مغفم نیز از این طبقه اند **اما**
 خود عبدالحی اجماعی بکفرت شیخ الاسلامی احمد اجماعی بن پدر پسر خود است که
 خود عبدالحی بن خود محمد ابدال و هوای خود شرف الدین بن خود محمد رقا صنی
 بن خود شرف الدین بن خود محمد رالدین بن خود شرف الدین بن خود ابن یحیی
 بن خود سراج الدین احمد بن شیخ الایام منید و الدین یوسف بن شیخ الاسلام
 احمد اجماعی النامقی قدس **اما** خود عبدالحی رجا بن والده مکره
 شیخ الاسلامی احمد اجماعی پسر خود است که خود عبدالحی بن استیلا بن پسر خود
 بن خود عبدالمطلب بن خود عبدالمطیف بن خود عبدالمطلب بن خود عبدالمطلب
 امشرف هوای خود شمس الدین مطهر بن شیخ الایام شهاب الدین سبیل بن
 الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الایام شمس الدین مطهر بن شیخ الاسلامی احمد
 النامقی قدس **اما** در میان اولاد خود **اما** خلف صدق و برادر
 بوده است خود زین الدین اجماعی و یکدیگر نیز بوده است که والده خود شهاب الدین
 اسماعیل سجد نوریت و خود شهاب الدین اسماعیل اولاد مانده چنانچه سابقا ذکر

من

شیخ مسجد زری که است اما جناب خواب زین الدین را در کوفه
 در شهر است یکی خواب عبدالحسین که بهندستان رفته و در آن
 ایام اولاد دارند و پسر و یکدیگر خواهد سلطان میر که در ولایت خرم متوطن
 اولاد دارد و اما صاحب خواب زین اجماعی که از سادات ولایت
 خاف بوده است و اولاد مانده و از جمله اولاد وی بکفرت خلیفه میر مختار که
 است چندین مرتبه بکفرت وزارت ولایت جام و خاف و با خود مختار است
اما خلیفه کلان خطیب بکفرت شیخ الاسلامی احمد اجماعی
 بن و به است که خواب کلان بن خلیفه شرف الدین بن خواب مختار بن خلیفه
 شرف الدین بن خواب مختار الدین بن خواب شرف الدین بن خواب ابن
 یحیی بن خواب سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام ضیاء الدین یوسف
 بن شیخ الاسلامی احمد اجماعی النامقی قدس **اما** در میان اولاد خود
اما خواب حبیب الدین و اجماعی بکفرت شیخ الاسلامی
 احمد اجماعی بن و به است که خواب حبیب الدین بن خواب طهر الدین بن خلیفه
 مختار الدین بن خواب شرف الدین بن خواب مختار الدین بن خواب
 شرف الدین بن خواب ابن یحیی بن خلیفه سراج الدین احمد بن شیخ الاسلام

حنف

و با چند کون در این
 الدین

در میان اولاد خود
 و با چند کون در این
 الدین

شیخ ابوالدین یوسف شیخ الاسلامی احمد الجامی النامقی قدس سره آقا جناب
خواجہ حبیب اللہ بزدی را پست و ختر بوده است یکی در عقد خواجہ ماسم
بہشتی الجامی بوده است و اولاد صاحبزادہ شیخ العظام خواجہ
غیاث الدین احمد البہشتی و اولاد عثم وی خواجہ نوروز الدین محمد البہشتی
از نسل همان و خترند اما و ختری دیگر وی خواجہ حبیب اللہ بزدی در عقد نتیجۃ العلماء
الفضلاء السید الشہید مولانا محمود بن اعلم العلماء والصلحاء مولانا
احمد بن خور بوده است و یکہ ختر دیگر در عقد وافی القضاۃ قاضی زادہ قاضی
جوسف بہرام بوده است و اولاد خواجہ جلال الدین بزدی و اولاد و برادران او
و اولاد خواجہ محمد صالح و شہجی از نسل عیالین و خترند اما و ختر کہ در عقد مولانا محمود
بن خور بوده است چند و ختر دیگر تو کہ یافتہ است یکی در عقد ارشد و پانی
شیخ سراج الدین نوروزی الجامی بوده است و اولاد بعرضہ آمدہ
چنانکہ سابقاً در قبلاً مضبوط شد در ذکر خواجہای نوروزی الجامی مفصل
در بیان شد کہ ختر دیگر مولانا محمود بن خور بوده و یکی دیگر در عقد خواجہ برادر
بن خواجہ جلال الدین محمود بوده است کہ از اولاد کبکاشی شیخ الہیام ضیاء الدین
جوسف بن شیخ الاسلامی احمد النامقی و ثم الجامی اند و دو و ختر تو کہ یافتہ است

فصل اول در ذکر مشهورات الله تعالى طبق نسب و بیان اولاد خواجہ جلال الدین شود
بن حاجه شمس الدین بجا که وی از اولاد کبار شیخ الاسلام ضیاء الدین
 بوی و شیخ الاسلام برهان الدین نصر الکاشغری است و همانا بنان شیخ الاسلام
 احمد بجا می نامند پس پسر او آقا زوجه خواجہ جلال الدین خسرو مشیر خواجہ حبیب الله
 بزرگ می نامند و خلف صدق ویرانیک به بعرضه وجود آمده است خواجہ
 برهان و زوجه خواجہ برهان حبیب جلیل علم العلماء الفضلاء مولانا خسرو
 بن اعلم العلماء و الصغیاء مولانا احمد پسر بود است که وی الهیات
 پدید یافتن از کلکون و از وی دختر بعرضه وجود آمده یک دختر الهیات پدید یافت
 واحد و سمات مذکور در او کفاح واقع شده است لدن برنده در کفاح
 خواجہ عبد السلام بوده است که از خواجہ های معتاد بادی اند و مرتبه دوتیم
 در عقد شیخ الاسلامی ارشاد بنای می نمود وی ملاذی خواجہ محمد زور آبادی که
 دختر و یکدیگر خواجہ برهان در عقد خواجہ ابو الحسن بن شیخ سراج الدین منظورند
 بجا می بود است و برکت را اولاد و اعقاب مانده و لهذا اولاد نامی در حصار
 کرای وی بدو شده منقسم می شوند **بنان اولاد دختر عابد بنان**
 و می نامند پدید یافتن از واحد و مرتبه اول که در عقد عبد السلام

ستم از قاضی حصار
 انزرو و شرف
 در این یک شقال
 نیک و لطیف
 کن شقال
 قدریم شقال
 پیوسته خام الدانه
 کنوید به هم زدانه
 میان به هم خوب گزیده
 ارذل بیرون کردن
 وقت جانشین کشید
 بعد از این شین
 کشیده از چشم او
 آب خفک باز بران
 سر خنجر
 در این

[Faint handwritten Persian text visible through the paper from the reverse side.]

وفا پیک کے رزخا
جس پر رہتے

۱۰۰

مشکلات و دقایق که روی می داده از ایشان استغنی در پیغمباری که
و بسی از بزرگت و جود ایشان اناده و پیغمباری که خلق الله بر سریده که
نام علی السلام خیر اناس ما یمنع اناس و قال النبی صلی الله علیه و سلم اناس عالم
و تعلم و پیغمباری که از او کتب متداوله بسی مانده که انتفاع او بهر متعلما
و غیره میسرید و از جمله بزرگواران است که از انفس نفیس متبرکه که مولانا محمود خود
منظر در آمده که یک از آخره وقت گشته بوده اند عبارات واضح و الفا
لایکه که معانی خردمندانه و بر گامایں جمیع طبعی نموده اند **این سواد مکتوب**
آن بزرگوار است بدان خدای که در بلع صنع او بر دم کلی جود و فار عدم
شکفته شود که از حق من بجا نیست زیاده است از ان که شرح آن تصاویر
خاصه گفته شود و بعد از تسلیع دعا و اقبال شاعرانه میدارد که رخصت منبر ناندان
بعید خاطر خطیر ناظران به نظیر پوشیده من نمائند که هر کس فرض عین و عین
فرض است که نفیس خود را محقق و امکان بر بود علوم و بنیر و معارف و پیش
قبل و مزین نماید تا خود را با آتش مجاهده در بوز علم شریعت و معرفت
بکند از و هیچ شغل دیگر بر دارد و ظاهر است که کس این کام در همه حال کما
نیغنی و نیست نمیدهد چه باید که پیش از ان که در اطراف نماز خیرایه شکوفه

بمیری و ناتوانی سر زنده و قبل از آنکه سبزه زار بهار شیب نرگس
نبار شیب و شوخت بر عارض نشیند جهد تمام و بی مالا کلام و تحصیل
این مرام بنویسن ملک عظام تعبدیم رب اند و مشهور و معروف و
اکثوف که ترک وطن ما لوف یکبارش را به تفصیل کاست کاست از
ابره الله الغالب امیر المؤمنین علیه السلام ابی طالب رضی الله عنه حضرت
تغیر عزت عن الاوطان فی ملک العبد و پیغمباری که از ان تصاویر و
تفریح اتم در کتاب مکتوب علم ادب و صحبت ماحد **و این خاصه**
ربان پناهی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که اکمل مخلوقات است و از
وطن اصلی خود بیرون نیامدن و از مکه معظمه که درین منوره حیره تفرمودند
تجربیل امین علیه السلام از حضرت رب العالمین حکم علم نبوت و اقبال و لواهی
عرش فریبی جاه جلال بر در حاکمیت خاندان ایشان زنده و بنیر و پس
بریده بعزت نظر کنند بعین بدانند که اگر کمال به اتعال و اوتعال از
تمام صبی ممکن بود به مرکز نفوس انان که اشرف ممکنات اند
از جمیع اشیاء وجودی که عبارت از عالم عدم محبت خاند وجود غیبی که عبارت
از عالم حدوث نموده اند پس بنا برین مقدمات التماس از کرم مرضی الصفات

و اما از خواجه عیاش الدین اولاد بسیار مانده و برادر و زوجه بوده است
 زوجه اول بنت شیخ المشایخ العظمی ام خواجه محمد بن ابوالکویس بوده و
 زوجه خواجه محمد بن ابوالنبت خواجه ضیاء الدین فضل بوده است که از خواجه
 مشرفیانه خواجه در شب که دو یکم این مجتهد مفصل نمودیم که از بنت خواجه
 محمد بن ابوالکویس و برادرش که در عصر وجود آمده یکی خواجه لطیف و دیگری
 خواجه اما خواجه حسید و دیگره اعتقاد نموده و از خواجه لطیف خواجه
 مانده که در عقد خواجه فضل زوجه ای گاهی بوده است که اصابت او از خواجه
 سعد با دولت چنانچه در قبور چشم این مجتهد و موضح و مرقوم نموده ایم
 اما از زوجه دوم ام عیاش الدین را در پسر تو که بانه است یکی خواجه
 عبدالقادر و دیگری خواجه کلان و بریک را ازین دو برادر اولاد است
 و لهذا اولاد وی بیرونه منقسم میبوند **فوقه اول بیان اولاد خواجه عبدالقادر**
 و برادر و زوجه بوده است زوجه اول دین بنت خواجه شهر الدین
 مسعود و زوجه دیگر در این شهر تو که بانه در پرده عفت و محبت مکتوم است
 و از زوجه دیگر در این شهر خرقب مانده است یکی در عقد ملا صلاح بن مولانا

عبدالقادر

برالتصور خادع بوده است که والد وی از خواجه ای مسعود است و
 برادر دیگری دی در عقد خواجه عیاش الدین بن خواجه محمود مسعود بوده است و
 برادر دیگر در عقد خواجه خلیل بن خواجه قطب الدین مسعود بوده است
 و از یک نیز اولاد است چونکه در ذکر پدر ایشان در جمله خواجه ای
 مسعود نوری مذکور شد مکرر از کرمی نموده و در ذکر دیگری دی در پرده
 عفت و محبت است و است

مستار و مستنی

که وی برادر عقل و دیگر فرزندان برین در مجلس دار خلافت قرآن و بیست و
 بوده است و در خواجه قطب الدین مسعود نوری عقد وی در آرد زوجه و دختر
 اول و پسر و در دختر تو که بانه یکی خواجه عرب و یکی خواجه زین الدین و اما
 در دختر و پسر در عصمت مکتوم اما خواجه کلان از زوجه دوم خواجه
 قطب الدین مسعود نوری یک پسر بعرض وجود آمده خواجه محمد بن اما اولاد
 خواجه کلان از ارجانب والد مکتوم نیست است
 نسبت است کجای شریفی بواسطه خواجه ای
 که شرف مولانا و محمد و منازین المله و الدین زین الدین ابو بکر
 و نیز نسبت است بمکان کرة الغوری که بانه مسعود جامع در این شهر

۲ مشرف میرسد

زین الدین ابو بکر

تأیید البیاض زین

مسجد

تقیض برکت در سلسله دوم این محمود سپاس باد ز ذکر خواجای شریف
 مفصل نموده ایم **فاما ائمه عظامه** خواجه عرب و خواجه کلان ارباب
 والده مکتبه که از مشایخ پسند زریست تا بحضرت شیخ ابوالحسن احمد الجابی
 النافعی مدنی تیره مدین و است که خواجه عرب بن المسات پد پیکم
 بنت خواجه قطب الدین بن خواجه زین العابدین بن خواجه قطب الدین
 بن خواجه شهاب الدین اسماعیل بن خواجه محمد بن خواجه خلیل بن خواجه
 محمد بن خواجه قطب الدین احمد بن خواجه خلیل بن خواجه شهاب الدین
 اسماعیل بن خواجه قطب الدین محمد بن شیخ ابوالحسن شهاب الدین اسماعیل
 بن شیخ ابوالحسن قطب الدین محمد بن شیخ ابوالحسن شمس الدین مطهر بن شیخ ابوالحسن
 احمد الجابی النافعی مدنی تیره طایفه نجم در میان اولاد و خواجگان **سلطان الشیخ**
 خواجه محمد بن خواجه عبد الرحیم نور آبادی رقیع جیم اما این طبقه بدو طایفه اتفاق
 افتاده طایفه اولی اولاد خواجه عبد العلی و طایفه دوم اولاد برادر وی خواجه
 عبد الرحمن بن خواجه عبد العلی بدو فرقه انقباض یافته یک فرقه اند
 خواجه محمود و دیگر بی اولاد داشت و پنهانی خواجه محمد و اما این هر دو فرقه
 باز بچند شعبه تقسیم و کرده منقسم شده اند و طبقه بدو تیم که اولاد
 و جماعت

مسلمانان که در این طایفه اند
 و از اولاد خواجه عبد الرحمن
 و از اولاد خواجه عبد العلی
 و از اولاد خواجه محمود
 و از اولاد خواجه محمد
 و از اولاد خواجه عبد الرحمن
 و از اولاد خواجه عبد العلی
 و از اولاد خواجه محمود
 و از اولاد خواجه محمد

ابوالحسن عبد الرحیم اند این هم بچند فرقه و شعبه منقسم شده اند و اما چنین
 ادوات نموده اند از ایل سنده جماعت خواجهای زور آبادی و ثم الجابی
 که پیرو معتز شده بوده اند و از آب آبی باده اجداد خود را یاد میدادند
 که خواجه محمد بن خواجه عبد الرحیم پس خواجه غیاث الدین محمد بوده است
 که باز و برادر پس بوده است یکی خواجه عبد الرحیم و دیگر خواجه قطب الدین
 محمد که پدر خواجه سراج الدین احمد و در فخر رسک است و اما ابوالحسن محمد
 و دو تفرقات که بنظر ما آمده ضابطه شد که خواجه غیاث الدین محمد
 پس خواجه عماد الدین بن خواجه برهان الدین نصر بوده اند و دیگر
 الانساب قدیم **عظامه** خواجه برهان الدین نصر را
 تا بحضرت شیخ ابوالحسن احمد الجابی النافعی مدنی تیره چنین ایراد نموده اند
 که خواجه برهان الدین نصر بن خواجه قطب الدین محمد بن خواجه ضیاء الدین
 یوسف بن خواجه صفی الدین محمود بن خواجه سراج الدین احمد بن
 شیخ ابوالحسن ضیاء الدین یوسف بن شیخ ابوالحسن احمد الجابی النافعی مدنی تیره
 و خباب خواجه سراج الدین احمد المذکور این المسمات پد پیکم است
 بنت شیخ ابوالحسن برهان الدین نصر که از برزی امیر شیخ ابوالحسن

بوی صحرانوردان در اربعینات و خلوات با طائفه صوفیه تصانیف و آثار را با حیات
شاد و فرموده اند و بیشتر اوقات نیز شرف و مقرر گشته اند چنانچه
ربان شریف که آسای خلفای خود را بنظم در آورده اند چند بیت که
بخواججه علی الشافعی گفته شده بر این مضمون است **آن یکی ربیکه شریف**
روح شریف جام در جامی است - **بایشی خیزه بش از جام اویت** - **جام از دا**
حش مکرر الغام اویت - **جنبه او ش موافق با سبک** - **باش از اصل**
او با سبک - **بیس بدیع البیکور است** - **هم بدیع الفکر بیکور است**
در کلیه فنانش فی الفنا **لا یفرق ش محرم بحر لغا** - **شیخ واصل تاج دین**
اند که صا ر من قدر الجلی **دانا پرستار خواججه علی در آرد** وی خواججه عبد الرحیم
را اولاد و اعتاب و زریه فتحه بسیار بعرضه آمده و اکثری در ولایت زور آباد
موقوف اند و لهذا اولاد اعتاب نامی این جماعت بر طبقه منقسم میشوند
اول خواججه علی طایفه دوم اولاد خواججه عبد الرحیم **طبقه اول** **سلطان اولاد**
خواججه علی بن خواججه محمد زور آباد و شیخ خلف صدق و در ادب و سبک
بعرضه آمده یکی در روح آثاری خواججه محمود و دیگری ارشاد پناهی خواججه محمد و یکدیگر
در عقد خواججه مرکت نور زور آبادی بوده است و جمیع اولاد از وی در آن ولایت

میشوند اما در یک آمار خواججه محمود و ارشاد پناهی خواججه را اولاد و اعتاب
نامی و لهذا اولاد نامی وی بدو فرقه منقسم میشوند **طبقه اول** **سلطان**
خواججه محمد زور آباد و شیخ بی شیخ ابراهیم خواججه عبد العلی زور آبادی و شریف
اعتاب خواججه محمود در زمان حوزارش شیخ زور آباد و ممتاز رستنی بوده
از توابع علمه و مسائل فقهیه بقدر احتیاج مطالعه فرموده اند و این سبک
بوده اند و ارادت ایشان نیز شیخ الشیخ شیخ حاجی محمد الجوشانی بوده
و در از جمله اجداد خلفای آن بزرگوار میباشد زیرا که اشارت با جازت نموده
از وی مکرر وی بنت محمد دم زاده کی شیخ شاه بوده و مقتله سبک
شریفه فتحه گردیده بوده اند و اولاد زریه وی بنت عبید جلد محمدی اعظم
شیخ المشایخ حاجی محمد الجوشانی بوده اند که از عقبه مکرر خواججه قطب الدین محمد اند
که از خواججه های ظهور زنی است بعرضه در آن **نامان علی** خواججه های ظهور
الهامی در سبک هفتم این مجموعه مذکور شد جناب خواججه محمود را ازین زریه
یکپسر بوده است خواججه محمد شفیق اما جناب خواججه محمود را یکدیگر نیز
بوده است که در عقد خواججه درویش محمد زور آبادی بوده است در آن ولایت
بسی اولاد مانده است **فرقه ثانی** **اولاد** **خواججه محمد زور آبادی**

محمد زمان و دیگری محمد اکبر و دیگری شیخ صوفی و دیگری خواجہ عبدالسلام اما
از چهار پسر اولاد مانده و از آنچند خواجہ عبدالغفور که در ولادت پستان
جنت شیخ ابی امام خواجہ جلال الدین محمد کتف را بقصد مناکحت در آورده اند
که از سبب بر شیخ ابی امام خواجہ ابوالککارم شہید است که از اولاد خواجہ رخی
الکند و الدین احمد المتولی اند که نسبت دارند با اوت بزرگوار چندی تیره
که اہلسنات خازن او و خیر الملک بنت سید علاء الملک ترندی دینر نسبت
دارند بخواجہ عبداللہ انصاری و نیز نسبت دارند بخواجہ مودود چشتی و ابوالفضل
مودود نسبت دارند با اوت چنین چنانکہ در ذکر خواجہای جادوی الہامی
در قبل این مجرور میں و مقفل شد اما جناب خواجہ عبدالغفور را از نسبت
خواجہ جلال الدین محمد کتف دو پسر جبرئیل آمده یکی خواجہ محمد زمان و دیگری
خواجہ ضیاء الدین یوسف اما خواجہ محمد زمان خواجہ عبداللطیف در رند پستان
از ہم برادر خود را بقصد کا خود نموده اند و در آن دیار اولاد دارند اما خواجہ محمد
بن خواجہ عبداللطیف را پسر پسر بوده یکی خواجہ عبداللطیف و دیگری
خواجہ علی اکبر و دیگری خواجہ عبدالقادر اما شیخ صوفی بن خواجہ عبداللطیف در
وی نسبت بہارت پناہ میر معین زور آباد است کہ یکدخت جبرئیل آمده کہ در پردہ

عقلمند

عصمت مکتوم است اما دختر خواجہ عبداللطیف بن خواجہ عبدالغفور
نور آباد است ششمی کہ در عقد خواجہ شہاب الدین بن خواجہ عماد الدین
لجہ است و یکدخت تولد یافته کہ در پردہ عصمت است **مکتوم دوم**
دینا اولاد خواجہ محمد بن خواجہ عبدالغفور و ابی امام **مکتوم** کہ زود وی نسبت
بہ الحقی است کہ از پست موسویہ است بہ اند و خلف صدق و برادر پسر و یکدخت
در رند وجود آمد یکی خواجہ محمد و دیگری خواجہ عبداللہ الحقی و در رند عقد این غموی
خواجہ ضیاء الدین یوسف بود است و یکپسر تولد یافته خواجہ عبدالسلام کہ **مکتوم** و **دینا**
خواجہ عبدالعزیز زور آبادی و عم الہامی کہ در عقد یکی از امیران بغدادی
بود است دو پسر و دو دختر تولد یافته یکی یوسف بیک و دیگری جعفر بیک و از
بیک پسران اولاد مانده **خواجہ محمد** و **دینا** اولاد **خواجہ عبدالغفور** و عم الہامی و ابر
بہ نکاح واقع شد و مرتبہ اول در عقد ملا خواجہ محمد ابن بن خواجہ محمد مؤ
من است و اولاد دارند و مرتبہ دوم در عقد میر عبداللطیف بن میرزا باقی بود است
کہ از اولاد زید بن ابی الکلب و عمہ المتورعین بابا جاحی توکل اند کہ بہر جملہ سادات
موسویہ اند و مرتبہ سیم در عقد خواجہ نور الدین محمد مؤمن زور آبادی است
و بر ایک دختر تولد یافته است کہ در پردہ عصمت مکتوم اند **مکتوم دوم** و **دینا**

کبار

زور

مذکور خلف صدق بکبر بفرموده و چون آمد که سببی می شود بخواجه احمد که وی هم از جانب پدرم
از جانب مادر بپای رفته و انبیا ب شریف ترین است چنانکه نقیب بل آن پادشاه
مذکور است که وی در ولایت جام منوط است و منوالی اوقاف و خان بنای می خردی خواجم
عبدالعزیز الحامی بوده اند و احیانا بلاییت روز آبار که وطن اصلی نام حقیر آبار عظام
و اجداد کرام ولایت شریف می روند و اصل آن دیار را منتهی و پیر و مرسانند
هر جا که خدی پایی صفادر قدم او است و هم مردمان ویرانگاه
تعطیل و تکریم می نمایند و ویرانگاه زنده میست یک زنده وی بنت خواجه
محمد مؤمن بن ابوالاحمد است و والدۀ ویرانگاه حضرت محمد و مرشد
پادشاه عبداللطیف الحارثی میست و خلف صدق و پادشاه
پیر و در تفریحه و جود آمده است خواجم عبداللوس که در صفر است و خندان
پرده نشین عفت و عفت اند و اما بکبر و خواجه احمد از ولایت نور آباد است بنت
خواجم جلال الدین محمود بن میر مطلب الدین فیضی است و چنین گویند که والدۀ میر
الدین را نیست است پادشاه عظام حید و پادشاه صدق است پیر و در
تفریحه و جود آمده یکی سید بزرگوار خواجه فیضی است و یکی خواجه فیضی و دیگری
خواجم عبدالعزیز که در صفر است اندک الله تعالی عمرهم اما زوجه خواجم

جلیله جمیله ساجده عالم که گریه می نمودن پسر شایخ الوفا و پسر
پادشاه خواجه غیاث الدین احمد البدر شریف در حجاز بوده است که از او
حضرت شایخ الاسلام احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن خلف صدق و پیر ایکه
پیریکه تفریحه و جود آمده پیر خواجه عبدالرحیم که در صفر است
و در شهر و پیر ده عفت است اما او لا و جناب خواجه محمد از جانب
والدۀ که است که بنت خواجه غیاث الدین احمد البدر شریف است و پیر
انبیا رفیع و نقیب شریف است هم بسادات و زکات
حسینیه تفریحه که خاترا ده فی الملک بنت ماکه سلامت
علامه الملک تفریحه است و نیز نسبت است بشایخ الاسلام خواجه
عبدالله انصار مرعیه و نیز نسبت است بخواجه مودود شریف
رواسطه خواجه مودود نسبت است بسادات عظام
حسینیه و نیز نسبت است بملوک عالیه دار و سلاطین نادر
پادشاه پادشاهان سجتانۀ که قباد بن خیر و پیر و زوجه
چنگیز خان و سلطان دین سلطان سنجار و پیر و زوجه
و بملکان اکثر الخور که پادشاه مسجد جامع هرات اند و تفصیل

شریف ترین است ناما از جانب پدر چنانچه سابقا مذکور شد و اما بجانب
که پشت جلیله جمیله خواجه ابو الحسن باب کوست که ان شاء الله وی از جانب مادر
مکرمه بحضرت شیخ الاسلام مرحوم حاج محمد بن بیهقست که خواجه عبید الله بن ا
بیده خاتون بنت خواجه ابو الحسن بن خواجه ظفر الدین علی بن خواجه قطب الدین محمد
بن خواجه ضیاء الدین یوسف بن خواجه قطب الدین محمد بن خواجه ظفر الدین علی
بن خواجه غرالمختار الدین احمد المثنوی هو این شیخ الاسلام شهاب الدین اسماعیل
واقف بن شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مظفر بن
الشیخ الاسلام مرحوم حاج الفاضل قدس سره و اما خواجه عبید الله مذکور از جانب والده
مکرده لب لباب ادب عظام و بی نهایت کرام چنانکه خواجه قطب الدین فی کمال
خدمت ماری ولایت و ایامات خاندان عربیست شیخ الاسلام خواجه ابوالفتح الحنفی
است که از اولاد خواجه رضی الله عنه و الذین را حق المثلث خوانند و اما خواجه ابوالفتح ولایت است
بابات برزگو چنین نزد خاندان فخر الملک بنت سید علاء الملک نزدیک
وزیریت است شیخ الاسلام خواجه عبد الله النزاری وزیریت بخواجه محمود
چشتی و ابوبکر خواجه مورد بسادات عظام حسینه القصبی یکی از خدمت
اول بن مجموعه ذکر اولاد خواجه ابوالفتح مفصل و بیان شد مگر آنرا که می آید
اما زوجه جلیله جمیله وی بنت شیخ الاسلام خواجه ابوالفتح الحنفی

الحمد لله

[illegible]

مترجم نمود اما اگر بعد از این جمعی ظاهر شوند که آسما را با و اجداد ایشان
 درین صیغه مذکور نبوده و تو هم آن کدر نسب عالم ایشان و صورت قوی
 است زیرا که در هر بلاد و دیار و امصار که آباء و اجداد بزرگوار ایشان
 متوطن بوده اند بارش و شجره خویش و بشیخ زاده که پشته تمام دارند
 و در پشته اند و بتواتر شیخ از یکدیگر استماع فرموده اند تا ما چون نسب نام
 و جمل و شجره قدیم الایام بنظر و غر و شاید از آن جهت و زینت ذکر ایشان
 زینت بجای و اثقی است که نظام سلسله نامی و اولاد کرامی و احفاد عالم
 حضرت شیخ الاسلام قطب الانام احمد الجوامع النامق قس الله بپوایم
 تا دامن قیامت پائینده و باقی نماید با النبی و آل اله و ترصد و رقب
 و التماس پسند از مکارم و اخلاق مرضیه و اوصاف پسندیده نکته
 شناسان و طالع کفندگان این پسخه شریفه خصوصاً جمعی که ساسی
 شریفه و انساب رفیع و انساب شریفه آباء کرام و اجداد عظام ایشان
 درین پسخه شریفه مذکور شده است دعا آنست که اگر تقصیری یا سهوی
 رفته باشد نبیل عفو بپوشند و در تقویم آن کوشند که فایده عظیمی
 الذین یستمعون القول فلیتبعون احسنه

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی سیدنا
 و نبینا محمد و علی اله و عترته الطیبین الطاهرین
 و اصحابه اجمعین الی یوم الدین تمت الکتاب بحون

الملك الوهاب خیر است مایع غر و شیخ
 سید احمد و سید عین و ما که بوالا
 من الحیة علیهم فی هذا النسخة

و الله اعلم
 سید احمد
 سید احمد
 سید احمد

تشیخ الاسلام قطب الانام احمد الجوامع النامق قس الله
 سید احمد و سید عین و ما که بوالا
 سید احمد و سید عین و ما که بوالا
 سید احمد و سید عین و ما که بوالا

من لایست تر نشین بر ریاضت مشغول بود کاهش همت ویران نمیداد و فواید
 روزی قصد کرد که آلت شریعت را قطع کند تا تلف غیر آید و او را که بیا احمد بن
 و مارا و کردن میبختی ماکه پروردگاریم از پشت تویی و نه و لا کما و کل و جوییم
 آورده و ازین جهت بود که شیخ الاسلام احمد تا آخر عمر زمان مرغیست چون سخا
 پس در وجه آمد دیگر زن نجاست فاما در کتاب رموز العالیق آورده که حضرت
 شیخ الاسلام احمد را بعد از وفات چهارده پسر مانده بود که هیچ یک در حد علم
 الناسی نام نرودند بلکه پشت بر صاحب علم لدنی صاحب علم ظاهری
 و طریقتی و ولایت و فراست و فو العلم النافع و العمل النافع و فو العلم النافع و العمل النافع
 القدر و صفوة و قدوة العلماء و العرفاء رفیع اعلام الستة فامع اصایل
 البدره تا هیچ منافع الحقیقه ساکس ملک الطریقه و المعرفه الشریعه الداعیه
 الاله بجا نه عطر طریق الیقین جامع بوده اند میان علوم ظاهر و باطن و اول
 بحر الاخر و فیه قوتی قامت بر جاده شریعت و متابعت سنت انحضرت
 صلی الله علیه و آله مستقیم بوده اند و چنان آسای می فرزندانش
 اول فرزندش حاج میرزا ان الدین نصرت دین و چون تولد او بر میان الدین
 آورده شد که خدای تعالی ما را آنچه اسلام را کرامت کرد و همچنین هر پسر را خداوند

نام و لقب معین میگفت و بعد از آن شیخ الاسلام احمد نام میگفت شد و ناما
 مرقد معطوری و ترقیه کاریز مساعدت من ولایت با خرد پسر و بیج علی حضرت
 شیخ الاسلام و خواجه عبید الله شید قدس که گوی فرزند مرق شیخ الاسلام احمد چهارم است
 عالم و عالم عارف کامل و مکل بوده صاحب ولایت و کرامت و فواید و زمان
 حیره شیخ و علامه آباد و بوده و بعد از آن مرقیه از غنای کن شد و در دست لایحه
 خدام است و است یانته مرقه معطوری و در غنای و ریاسی و نیز و انجا بجا نمود
 و از انجا بعد از آن سیر سیاست به غرب زمین رفت و انجا ساکن شد و فواید
 انجا است احمد و معین ندیده پسر چهارم علی حضرت شیخ الاسلام و خواجه صفی الدین
 قدس و قدس و گوی فرزند صاحب شیخ الاسلام احمد است عالم بوده و علوم ظاهری و باطنی
 و اینهم بسیار است و سیر بر م رفت و انجا مانده و فواید و انجات و این
 و قدس و انجا است و مرقه و مبارک آنها معیننا ظاهر نیست چه در مقامات
 و قدس که با انجا رفته اند پسر پنجم علی حضرت شیخ الاسلام و خواجه قطب الدین

وی فرزند صلیبی شیخ الاسلام احمد است عالم و عابد و صاحب ولایت و کرامت و در
 بوده و تحصیل علوم ظاهر و باطن و شریعت و فقه و کتب کون و قیامت
 و نسخ ساکن شده اند و تا به حال بسیار نموده و معروف و مبارک وی آنجا است مقصد او پیش از
 اقوالیت بود و صحبت علم شیخ الاسلام احمد **پیش از شیخ** عالی حضرت شیخ الاسلام
 خواجہ فخر الدین ابوالحسن و وی نیز فرزند صلیبی شیخ الاسلام احمد است صاحب
 کشف و کرامت عالی بود و در صغیر از وی عجایب و غرائب بسیار بطور آینه
 مندرج و تبرک وی در دیه خرابا و است از ولایت جام و روح الطوبی و زکات و تری
 بکوه جام **پیش از شیخ** عالی حضرت شیخ الاسلامی خواجہ بنیم الدین ابوبکر بن سراج
 وی نیز از فرزندان صلیبی شیخ الاسلام احمد است صاحب بسیار بزرگ و بزرگوار و عالم
 آریسته و صاحب کرامت و وفات است مقصد مطهر وی و زبان کرمان است
پیش از شیخ عالی حضرت شیخ الاسلامی خواجہ نصیب الدین یوسف و کتب و وی نیز
 فرزند صلیبی شیخ الاسلام احمد است صاحب و کرامات و مقامات عالی بود و مؤلف و نوی
 اختیاری کرده و چون خبر ولایت وی شیخ آورده فرمودند که خدای تعالی ما را مقهور و آفرینی
 خود پیش مرده و تمام نعم و خود از میان اولاد شیخ بوی رسیده و در میان مقصد و کرامت
 و دوست اولاد و نیست بر زبان مبارک شیخ الاسلام احمد جام بسیار میگذشت

که یوسف من و تاج سر من و وصیت کرده شیخ الاسلام احمد و کتب که چون ویرا وفات
 رسد و بالایی سر ما و فن کنید که او تاج سر ما است مقصد مطهر مبارک و در زبان
 سر شیخ الاسلام قریب بدیوار مجری شیخ **پیش از شیخ** عالی حضرت شیخ الاسلام
 خواجہ عماد الدین عبدالرحیم است قدیمی که وی پسر صلیبی شیخ الاسلام احمد است صاحب
 در علوم شریعت و طریقت کامل و کامل صاحب مرتبه ولایت و کرامت و وفات است
 ولایت نمود که صاحب کشف ارواح و باطن کشفیات و کرامت بود که بارها در
 حضرت شیخ الاسلام احمد جام را مشاهده کردم فرمودند که شهادت الدین عبدالرحیم حاجب است
 پس هر کس که من از شیخ داشته باشد نخست آنرا بروی عرض دهد که نوعی آنجا است شود
 مقصد مطهر وی و زبان قریب بزرگوار است قریب بدیوار مجری شیخ **پیش از شیخ** عالی حضرت
 شیخ الاسلامی خواجہ شمس الدین مظفر قدیمی که وی نیز فرزند صلیبی شیخ الاسلام احمد است
 و کثرت وی ابوالعالی است بسیار بزرگ بود در علوم شریعت و طریقت و حقیقت و
 معرفت کامل و کامل صاحب کتب و کتب بسیار در هر دو مع کلام داشته و در یافت غایت مرشد
 و اوقات شریف خود را در ایام شباب و باطن بطریق صواب تحصیل و تعلیم و طریقت
 مصروف میداشته مانند زاهدان پاک طینت و متوجه عنان پاکیزه و سیرت
 صاحب نفس قدس و جامع الاوصاف و انسیه قطب فلک الکرانه و الایة شیط

باد مقبول همه اهل قبول تا که علوم تو کرد عشق
 ای برادر بکز ما گوش داس تا جسد است اعتبار
 اتفاق یک شش خوایش بر بود تا که آن آمد خطاب از
 هر که در خدمت نباشد نیست آفریدم مرغ تر از بر آن
 بکتر از این نکردهم خلاص تا شور نیست براه امتان
 شد از آن جا آخر کو باید رفت آنجا و ندیدیش بچکس
 جمله پیش عایت رفتند باز داد او را علم ابرار پس
 داد این تر جواب این چنین گفت که شنبه رسد ارض غلام
 شد بیرون از حیره از آن کرد اعتانند که کم قند و عذاب
 رو بگو آوریم آن زمان اینجا برخواست از باران غمر
 کر خرد از زلف بگو لرزه افتاد اندر حسن دیو
 از غرض خورشید دل خوردم تا که در یک جوان زردور
 سنت مار زنده کرد در او گشت پیدا در دل این برودر
 بلکه او را که بر شنبه ام هر زمان از دیده بارند آب
 از میان او مر آن بدوش سبزه اندازد دیده راه خواب
 ناریا امتیاز صاحب از میان او مر آن بدوش سبزه اندازد دیده راه خواب
 این همه ناله شش منقوس روی او آوردن جمله سوی کوی
 از هر که در خدمت نباشد نیست اندرون غار و صدف کبر
 بر سجد مانند پیش کوه و بار بر سجد مانند پیش کوه و بار

هر زمان

مشعل خلیفه در تدا
 خلافتش کشته
 آشکارا مهاد حلال
 جاسه بقدر عا
 اسم این
 بدان حضرت
 در خدمت
 در خدمت
 وادی
 کوه
 ران
 از بعد
 تزلزل
 خود مناصب
 پیر
 در خدمت
 ترقیب
 دام بیضا

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



عاشقان بین کس که
از موی پشیم خوس روی با لورایا میروند
سزایان پانتهی رکلفه و جرها
سهاکان راه مانند سلما

عاشقان کندی راه
از موی خودی با نور ایمان میروند
کریمه با بر منی کلفه و جرها
سهاکان راه مانند سلما
ساعتی رملک باشت ساعتی رملک
اولیایان خدا در کوه نبدان میروند
بیم جو خیدر با شجاعت نفس کافور میروند
با حسین با حسن اسودت شریکان میروند
امداد جاج آرا شریکان میروند
مهرشاه بندها سکن اینج

ار از خرمه در راه
ساعتی در ملک
کریمه با بر منی کلفه و جرها
سهاکان راه مانند سلما
ساعتی رملک باشت ساعتی رملک
اولیایان خدا در کوه نبدان میروند
بیم جو خیدر با شجاعت نفس کافور میروند
با حسین با حسن اسودت شریکان میروند
امداد جاج آرا شریکان میروند
مهرشاه بندها سکن اینج

تاریخ جوی الاشت

۱۹۹۰
۱۹۹۱
۱۹۹۲
۱۹۹۳
۱۹۹۴
۱۹۹۵
۱۹۹۶
۱۹۹۷
۱۹۹۸
۱۹۹۹
۲۰۰۰
۲۰۰۱
۲۰۰۲
۲۰۰۳
۲۰۰۴
۲۰۰۵
۲۰۰۶
۲۰۰۷
۲۰۰۸
۲۰۰۹
۲۰۱۰
۲۰۱۱
۲۰۱۲
۲۰۱۳
۲۰۱۴
۲۰۱۵
۲۰۱۶
۲۰۱۷
۲۰۱۸
۲۰۱۹
۲۰۲۰
۲۰۲۱
۲۰۲۲
۲۰۲۳
۲۰۲۴
۲۰۲۵
۲۰۲۶
۲۰۲۷
۲۰۲۸
۲۰۲۹
۲۰۳۰

کیفت - غیر مطبوع تاریخ حضرت ابوالیوب انصاری
کاتب - بدست مصطفی در سنه ۱۱۱۱
خون - اسما الرجال تاریخ

اسم کتابه - تاریخ

خون - عجله حکیم جایی نامی
کاتب - بدست مصطفی در سنه ۱۱۱۱